



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

○ دوره جدید، شماره ششم
دوره بیایبی شماره ۱۸۱، سال سی و ششم
بهار ۱۳۹۸

○ **شورای سیاست گذاری:**
احمد واعظی | سیدعباس صالحی | حمید پارسانیا
محمد تقی سبحانی | عبدالرحمن خسروپناه
نجف لک زایی | عبدالرضا ایزدپناه | محمدعلی مهدوی راد
مهدی علیزاده | محمدعلی میرزایی | مجتبی احمدی

○ **صاحب امتیاز:** دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

○ **مدیر مسئول:** سیدعباس صالحی

○ **سردبیر:** عبدالرضا ایزدپناه

○ **جانشین سردبیر:** علیرضا زهیری

○ **مدیر اجرایی:** محمد جواد مصطفوی

○ **هیئت تحریریه:**

عبدالرضا ایزدپناه، محمدرضا بهمنی، سیدعباس رضوی،
علیرضا زهیری، سیدرضا سجادی نژاد، علی شیرخانی،
رضا عیسی نیا، عبدالوهاب فراتی، مهدی مولایی،
محمدعلی میرزایی

○ **پرونده ویژه:** محسن جبارنژاد

○ **نشانی:**

قم / میدان شههدا / ابتدای خیابان معلم / پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی / دفتر مجله حوزه
صندوق پستی: ۵۹۹-۳۷۱۸۵
تلفن دفتر مجله: ۳۷۷۴۲۱۵۸ | نامبر: ۳۷۷۴۲۱۵۹
تلفن واحد توزیع: ۳۷۱۱۶۶۶۶-۷
اینترنت: www.shareh.com
پست الکترونیکی: hoze . Qom@Gmail . com

○ **چاپ:** چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

○ **قیمت:** ۱۰۰۰۰ تومان

مجله حوزه مولود حوزه پس از انقلاب است. که پرچم روشن فکری حوزوی را در سال های نخست انقلاب اسلامی برافراشت این مجله همراه با رسالتی متولد شد که انقلاب اسلامی بردوش حوزویان نهاد. مجله حوزه هم پا و در سایه انقلاب اسلامی نزدیک به چهارده در عرصه مطبوعات دینی و حوزوی حضوری گونه گون و پررنگ داشت و نخستین مجله صنفی و حوزوی است که از دهه شصت پیرامون سازمان دهی و مأموریت های نوین حوزه در راستای اهداف انقلاب قلم زده است.

● **دهه نخست،** در مسائل صنفی روحانیت مأموریت های جدید آن دربارہ انقلاب اسلامی رقم خورد و حوزویان را به نوسازی تشکیلات و فراگیری علمی فراخواند که پاسخ گوی پرسش ها و نیازهای نوپیدا باشد.

● **دهه دوم،** درخور آن دوره، به شناساندن اسوه گانی پرداخت که در میدان مرزبانی عصری از دین و شکوفایی حوزه و اصلاحات اجتماعی - دینی کامیاب بوده اند، مانند میرزای شیرازی، شیخ مفید، میرزای نائینی، سید جمال الدین اسدآبادی، آیه الله بروجردی، امام خمینی و ...

● **دهه سوم،** در پی نوع نگاه حوزه به موضوعات اجتماعی و انقلابی و نوپدید بود و در هر سه زمینه فراز و فرودهایی داشته است.

امروز در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامی و پیدایی پرسش هایی نوآمد و عصر دیجیتال و جهانی شدن به یاری فرهیختگان و روشن اندیشان حوزوی، هم دغدغه سلامت و طراوت و توفیق انقلاب اسلامی را در سردارد و هم جوانان دهه اول دل نگران ناخوشی «حال حوزه» و دغدغه دارانجام بهینه وظایف و رسالت حوزویان است.

مجله حوزه از موضع فن آوران حوزه پژوه، سخن می گوید و توجیه کننده حال کنونی حوزه و روحانیت نیست، بلکه در پی افق گشایی و فردای تمدن سازی حوزه و روحانیت است.



۱۲

الگوی گذار در عصر غیبت در
بیانیه گام دوم



۴

گام دوم انقلاب و تمدن نوین
اسلامی



۳۸

توازن «حوزه‌های علمیه» با
تمدن نوین اسلامی



۲۰

حوزه در تراز انقلاب



۵۸

بیانیه گام دوم
نظریه دولت و روحانیت



۴۸

چالش‌های
«مرجعیت روحانیت» در گام دوم



۸۴

میزگرد



۷۰

نسبت سنجی بیانیه گام دوم و
طلاب جوان



گزارش همایش



کنش‌گری روحانیت در انتخابات
و تکثر نقش‌های روحانیت

نقشه گام دوم

و تمدن نوین اسلامی

«بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی»: بیانیه‌ای است که اهمیت خاصی به مثابه نقطه عطف انقلاب اسلامی داشته و دارد. در این فرصت، خوانشی از این بیانیه ارائه می‌کنم، که به دوره‌بندی رهبر معظم انقلاب در این بیانیه و برای انقلاب اسلامی برمی‌گردد، اشاره می‌کنم. این دوره‌بندی هم مبنای نگاه به گذشته است و هم به آینده می‌باشد. ایشان سه دوره تاریخی برای انقلاب اسلامی و برای چهل سال آینده کشور برمی‌شمارند: مرحله اول، انقلاب اسلامی؛ مرحله دوم، جمهوری اسلامی و مرحله سوم، حرکت به سوی تمدن اسلامی، که به یکایک این مراحل می‌پردازیم.



سیدعباس صالحی

مرحله اول: انقلاب اسلامی

این نکته از بیانیه شایان توجه است، که ما چه تصویری از انقلاب اسلامی داریم و این تصویر از انقلاب اسلامی، تبعاً تصویرها و انتظارات ما را از مراحل بعد هم معنادار می‌کند. در فضای جهانی در سده‌های مختلف شاهد انقلاب‌های متعددی بوده‌ایم: انقلاب‌های ضد استبدادی، ضد استعماری و اقتصادی. در مرحله اول در این بیانیه، تفسیری از انقلاب اسلامی ایران با سه مشخصه خاص صورت می‌گیرد.

● مشخصه اول، انقلاب اسلامی، اعلام آغاز عصر جدید بود و نباید آن را صرفاً یک انقلاب جغرافیایی یا یک انقلاب منطقه‌ای بدانیم این امر به طور طبیعی انتظارات و برداشت‌های ما را نسبت به مراحل سه‌گانه انقلاب اسلامی تغییر می‌دهد. بنابراین، این یک انقلاب درون‌گرا و جغرافیایی نبود، اعلام آغاز عصر جدید بود و اگر انقلاب اسلامی را با این مشخصه تعریف کنیم تصویرها و تفسیرهای ما از انقلاب اسلامی در مسیر چهل ساله گذشته و آینده‌اش تغییرات قابل توجهی پیدا می‌کند.

● مشخصه دوم، انقلاب اسلامی ایران، ترکیب دین و دنیا بود. انقلابی که این دورا به عنوان دو بال هم‌تراز با هم داشته باشد موفق است.

● مشخصه سوم، انقلاب اسلامی، انقلابی بود با شعارهای جاودانی نه شعارهای کوتاه مدت، که هفت شعار ذکر می‌کنند: آزادی،

اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری. این مشخصه‌های سه‌گانه حوزه انتظارات و کارکردهای انقلاب اسلامی را بسیار تغییر می‌دهد.

راهبردهای سه‌گانه روند ورود انقلاب اسلامی به جمهوری اسلامی

نکته دومی که در بیانیه به آن توجه شده است، فرایند و چگونگی مسیری است که انقلاب اسلامی طی کرد و وارد جمهوری اسلامی (جمهوریت) به عنوان دوره دوم شد. این راهبردها و مسیری که انقلاب طی کرد چه بود؟ در این جا چند مشخصه را به عنوان خوانش - نه این که تیترو عنوان‌هایی با این شکل در بیانیه وجود داشته باشد - و برداشتم از بیانیه اشاره می‌کنم.

● راهبرد اول ترکیب جمهوریت و اسلامیت بود؛ انقلاب اسلامی در این ترکیب جمهوریت و اسلامیت خودش را در ساختار جمهوری اسلامی قرار داد و رهبر معظم انقلاب هم در این بیانیه و هم در جاهای دیگر خیلی به این ترکیب توجه دارند. در بیانیه نیز ایشان با عباراتی به این ترکیب‌سازی اشاره می‌کنند، می‌فرمایند: «ترکیب جمهوریت و اسلامیت فقط با هدایت الهی، قلب نورانی و اندیشه بزرگ امام خمینی (ره) به دست آمد.» این نشان می‌دهد چقدر این ساختار هم‌سازانه جمهوریت و اسلامیت که ما تجربه آن را در تاریخ سیاسی و تمدنی خودمان نداشتیم، مهم بوده است.

● راهبرد دوم ترکیب جوشش انقلابی و نظم

رسیدند که نمونه‌هایش مثل انقلاب روسیه کاملاً خودش را نشان می‌دهد و انقلاب‌هایی بودند که به اقتدار نرسیدند و یک نوع هرج و مرج و آنارشیسیم اجتماعی حاکم بود و باعث شد این انقلاب‌ها در نقطه‌های آغازین یا میانی نابود شوند. اما ترکیب این دو با هم که در ادبیات رهبری در بیانیه بدین شکل آمده است: «این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه منفعل و مردّد» از راهبردهای انقلاب ما در فرایند حرکت انقلاب تا جمهوریت می‌باشد. حرکت از انقلاب به جمهوری اسلامی ترکیب‌سازی در سه حوزه، ترکیب‌سازی جمهوری و اسلامیت، ترکیب‌سازی جوشش انقلابی و نظم سیاسی، ترکیب‌سازی اقتدار و رحمت شکل گرفته است.

مرحله دوم: جمهوری اسلامی

در این مقطع که دوره جمهوری اسلامی است، بیانیه به چند نکته را اشاره می‌کنند. ابتدا این پرسش مطرح می‌شود که آیا جمهوری اسلامی تغییر هویت انقلاب اسلامی بود یا ادامه انقلاب اسلامی؟ برخی از مفسران، نظریه‌پردازان و منتقدان معتقدند، انقلاب اسلامی وقتی وارد جمهوری اسلامی شد بخش زیادی از گوهر انقلابی‌اش را از دست داد، اما رهبری معتقدند جمهوری اسلامی ادامه انقلاب اسلامی است و چیز جدیدی نیست، بلکه یک دوره تطور و تکاملی است که به جمهوری اسلامی می‌رسد. عده‌ای معتقدند که انقلاب‌ها بعد از مدتی به یک

سیاسی است؛ انقلاب‌هایی بودند که بعد از پیروزی، مسیر جوشش را ادامه دادند اما به یک نظم سیاسی نرسیدند. در همین دهه اخیر، انقلاب‌های بهار عربی همین‌گونه شد، در مصر و لیبی جوشش ادامه پیدا کرد، اما نظم سیاسی شکل نگرفت. انقلاب‌هایی هم بودند که به سرعت به سمت نظم سیاسی حرکت کردند اما جوشش‌ها را از دست دادند و به دیکتاتوری‌های استالینی و شبه آن تبدیل شدند. انقلاب اسلامی مسیری بود که ترکیب جوشش انقلابی و نظم سیاسی را با هم پیش برد و به مرحله دوم جمهوری اسلامی رساند. بعد از انقلاب بسیاری به امام و رهبران عالی توصیه می‌کردند که چرا انتخابات برگزار می‌کنید و دست خودتان را می‌بندید، چرا قانون اساسی می‌نویسید، نگاهشان این بود که جریان جوشش انقلابی باید جریانی باشد که فعلاً ادامه داشته باشد و بعد از یکی دو دهه به سمت یک نظم سیاسی برود. عده‌ای هم شبیه دولت موقت به نظم سیاسی، زیاد تأکید می‌کردند و این که باید سریع به سمت ساختار بروکراتیک روشن سیاسی حرکت کنیم. اما امام ترکیب جوشش انقلابی و نظم سیاسی را با هم پیش برد و روند انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی از این مسیر عبور کرد.

● راهبرد سوم ترکیب قدرت و اختیار با مهربانی و رحمت بود؛ در طول تاریخ انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی، انقلاب‌هایی بودند که سریع به آن جبر اقتدارگرایانه انقلابی

بحث عدالت می‌فرمایند که فاصله ژرفی میان آنچه تا کنون شده با آنچه باید می‌شده یا باید بشود وجود دارد. هم‌چنین نقدهای مختلفی به حوزه مسئولان و مدیران حاکمیتی در دوره‌های مختلف دارند. نقدهایی از قبیل: غفلت از ظرفیت‌های طبیعی و انسانی کشور، ضعف‌های مدیریتی، کم‌توجهی به شعارهای انقلاب و ارزش‌های دینی و... در بحث فساد اگرچه تعبیرشان این است که نسبت فساد در میان کارگزاران جمهوری اسلامی در مقایسه با سایر حکومت‌ها کمتر است، ولی حتی آنچه که هست هم غیر قابل قبول است.

● نکته سوم: اعتبارسنجی این‌هاست، یعنی ما در نگاه رهبری کدام بخش را سنگین‌تر می‌بینیم. این از آن نقطه‌هایی است که زاویه دیدها و نوع تعبیرات و ادبیات را می‌تواند نسبت به گذشته و تبعاً نسبت به آینده متفاوت کند. یعنی در این ترازویی که دو کفه‌ی مثبتات و نقائص را دارد، چهل سال را چگونه ارزیابی می‌کنیم؟ از توصیف و ادبیات ایشان این‌گونه برمی‌آید و برداشت این است که ایشان معتقدند ایجابیات و مثبتات خیلی بیشتر از نقص‌ها و نقدهاست. یعنی ما باید با یک نگاه ایجابی به گذشته بنگریم، حتماً نقدهایی هست و نفی نمی‌کنیم که ایشان هم به این نقص‌ها پرداخته‌اند. اما ادبیات بیانیه نیز آمده است: «رویش‌های انقلاب بسی فراتر از ریزش‌هاست و دست و دل‌های امین و خدمت‌گزار، به مراتب بیشتر از مفسدان و خاینان و کیسه‌دوختگان است. دستاوردهای

نظام تبدیل می‌شوند و وقتی به یک نظام تبدیل شدند، جوهره انقلاب خودشان را از دست می‌دهند. آیا در انقلاب اسلامی ایران این اتفاق افتاده است؟ آیا جوهره انقلابی تغییر هویت پیدا کرده و ما به یک نظام سیاسی ایستا تبدیل شدیم؟ ایشان چنین اعتقادی ندارند و معتقدند جمهوری اسلامی ادامه انقلاب اسلامی است.

در این مرحله سه نکته به وضوح در بیانیه دیده می‌شود:

● نکته اول، در این دوره یعنی دوره‌ای که تقریباً نزدیک چهل سال با جمهوری اسلامی مواجهیم، جمهوری اسلامی دستاوردهای گسترده و متنوعی هم در ابعاد مختلف ذهنی و درونی و هم در ابعاد عینی داشته است. در ابعاد ذهنی و درونی، باور این که ما می‌توانیم، گسترش بینش، فهم و درک سیاسی آحاد جامعه به روشن‌فکری که مربوط به نخبگان اجتماعی و... در حوزه کارکردهای عینی هم ایشان حداقل بر روی هفت حوزه انگشت می‌گذارند که در این هفت حوزه اتفاقات خیلی وسیعی افتاده است که به آن‌ها نمی‌پردازم.

● نکته دوم: نقدهایی است که به این دوره داریم. رهبری در عین آن فضای توصیفی که در بیانیه بیان کردند، نقدهایی هم به این دوره دارند. مثلاً در حوزه پیشرفت علمی ایشان به‌رغم تعبیرات محکمی که برای تبیین این پیشرفت دارند، بیان می‌کنند که این صرفاً یک شروع است نه بیشتر. یا در

مبارزه با بی‌عدالتی در این چهار دهه، با هیچ دوره دیگر گذشته قابل مقایسه نیست.» خوب این گزاره‌ها نشان می‌دهد که تصویر و تحلیل ایشان نسبت به این دوره جمهوری اسلامی این است که بخش پر لیوان بیشتر از بخش خالی است و ما باید این بخش پر را بیشتر بشناسیم و معرفی کنیم.

مرحله سوم: تمدن اسلامی

این مرحله‌ای است که می‌توان گفت فلسفه تدوین بیانیه نیز می‌باشد. اولین مسئله در این جا نوع نگاه به تمدن در تفسیر رهبری است، یعنی وقتی ما مرحله سوم را به عنوان به سوی تمدن اسلامی تعبیر می‌کنیم با چه تصویری از تمدن اسلامی مواجه می‌شویم. چون اگر تمدن به معنای فرآیند مدنیت یا نتیجه و ره‌آورد مدنیت تعریف شود، آن مدنیت را چگونه تفسیر می‌کنیم که بعد بخواهیم این تمدن‌سازی اتفاق بیفتد، چرا که تمدن‌های مختلف در طول تاریخ و تمدن‌های معاصر ما جلوه‌های مختلفی دارند. مثلاً در تمدن یونانی جلوه‌های بارزش در دموکراسی یونانی، در فلسفه، ادبیات، هنر، ورزش و بازی‌های یونانی که الآن هم در المپیک نمود دارد، برخوردار می‌شود. یا امپراتوری از جلوه‌های مدنیت رومی است که به عنوان یک گستره بزرگ جغرافیای سیاسی از یک دوره‌ای به بعد در قرن چهارم در دین رسمی مسیحیت شکل می‌گیرد و همین طور جلوه‌های مدنیت در تمدن هندی، چینی، ایرانی، تمدن غربی امروزه و... اما ما تمدن

اسلامی یا مدنیت اسلامی را با چه تفسیری تعریف کنیم که بعد مقطع سوم را به عنوان به سوی تمدن اسلامی بشناسیم؟ البته مقام معظم رهبری در بیانیه تعریف مشخصی را ارائه نمی‌کنند اما از بیانات دیگر ایشان این‌گونه برمی‌آید که مدنیت را پیشرفت همه جانبه تعریف می‌کنند، این پیشرفت همه جانبه سه ساحت دارد که کاملاً در این بیانیه محسوس است: اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی.

سه ساحت پیشرفت همه جانبه: اقتصادی،

سیاسی، فرهنگی - اجتماعی

در ساحت اقتصادی ایشان دو محور را اشاره می‌کنند: اول، اقتصاد قوی و مستقل؛ دوم، مبارزه با فساد و بی‌عدالتی. در ساحت سیاسی در بیانیه پیشرفت دو حوزه دارد: اول، استقلال و آزادی، دوم، عزت ملی. و در ساحت فرهنگی و اجتماعی نیز پیشرفت دو حوزه دارد: اول، اخلاق و معنویت که ایشان تعبیر خوبی دارند، شعور معنوی و وجدان اخلاقی، ما همان‌طور که یک شعور علمی داریم یک شعور معنوی نیز باید اتفاق بیفتد؛ دوم، سبک زندگی ایرانی اسلامی.

بنابراین آن پیشرفت همه جانبه متوازن در مدنیت اسلامی و در تمدن اسلامی که ما می‌خواهیم به سمت آن حرکت کنیم این سه ساحت را دارد و با این دو حوزه که در هر کدام از این سه ساحت وجود دارد جمعاً شش ساحت پیشرفت داریم و تمدن اسلامی شکل نمی‌گیرد مگر این که در همه این ساحت‌ها

شده ما یک کشور محصور در آخر دنیا و کم معدن و کم ذخیره طبیعی نباشیم.

● سوم، ظرفیت جهانی است، که ایشان معتقدند ما در چند شاخه این ظرفیت جهانی را داریم. اول، آمیختگی فطرت انسان با شعارهای انقلاب بود. آن هفت شعار ابدی انقلاب که گفته شد همگی با فطرت انسان‌ها درگیر است. این فطرت حتی نیاز به بیدار کردن ندارد، بلکه فقط کافی است ما این فطرت را قلقلک بدهیم تا بتواند یک خیزش ایجاد کند. دوم، جریان بیداری اسلامی در فضای جهان اسلام است و سوم، تغییرات معادلات قدرت در منطقه غرب آسیاست.

سؤال دوم این که ما پذیرفتیم این ظرفیت‌ها وجود دارد، با تهدیدها چکار کنیم؟ آیا این تهدیدها می‌توانند ما را از پا در بیاورند یا توقع تمدن‌سازی را از ما بگیرند؟ ایشان به سه تهدید اشاره می‌کنند: نخست، تحریم‌ها و فشار اقتصادی؛ دوم، امپراتوری رسانه‌ای تمدن‌های رقیب؛ سوم، ترویج سبک زندگی غربی در سبک جوامع اسلامی از جمله جامعه ما، که ایشان در بیانیه به این سه تهدید و این که چگونه می‌توانیم از پس آن‌ها برآیم اشاره می‌نماید.

موتورهای پیشران در تمدن‌سازی

نکته بعدی که ایشان مطرح می‌کنند، موتورهای پیشران هستند. اگر ما به تمدن‌سازی اسلامی فکر می‌کنیم، حتماً تمدن‌ها، موتورهای پیشران می‌خواهند. بر اساس خوانش و برداشتم از بیانیه، ایشان

با هم حرکت کند. مثلاً اگر معنویت باشد اما اقتصاد قوی و مستقل نباشد تمدن اسلامی شکل نمی‌گیرد و عکس آن هم هست. بنابراین تفسیر ایشان از تمدن اسلامی یعنی پیشرفت متوازن همه جانبه در اضلاع سه‌گانه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، اجتماع و با شاخه‌هایی که ارائه شد.

اما چگونه می‌خواهیم به این فضا که یک چشم‌انداز است، نزدیک شویم به شکل گزاره‌هایی که در بیانیه می‌باشد، قابل ارائه است. این مسئله سؤال‌هایی را ایجاد می‌کند، سؤال اول این که آیا ما ظرفیت تمدن‌سازی را داریم؟ آیا جمهوری اسلامی ظرفیت ورود به این مرحله را دارد؟ یا این یک ادعای بزرگ و اغراق‌آمیزی است و ما در نهایت بتوانیم سرپای خودمان بمانیم، اما تمدن‌سازی خیر. ایشان معتقدند این ظرفیت وجود دارد و به سه مورد اشاره می‌کنند:

● نخست، ظرفیت انسانی است، که ایشان در بیانیه، این ظرفیت انسانی را در زاویه‌های مختلف عرضه می‌کنند: ۳۶ میلیون نفر در میانه سنین پانزده و چهل سالگی، نزدیک به چهارده میلیون نفر دارای تحصیلات عالی، جوانان مؤمن و انقلابی که داریم و... همه این‌ها ظرفیت انسانی جمهوری اسلامی است.

● دوم، ظرفیت مادی است. در حوزه‌های منابع و معادن، سواحل، موقعیت جغرافیایی، بازار بزرگ منطقه‌ای و... همه این‌ها ظرفیت‌های مادی بزرگی هستند که باعث

در چهار ساحت به موتور پیشران قائلند: اول، روان‌شناختی؛ دوم، معرفت‌شناختی؛ سوم، فن‌آوری و مهارت؛ چهارم، منابع انسانی. اگر می‌خواهیم مسیر جمهوری اسلامی را به سوی تمدن اسلامی حرکت دهیم و پیش ببریم و به مقصد برسیم باید این موتورها با هم روشن شوند.

● در سطح روان‌شناختی موتور مهم امید است. ایشان می‌فرمایند امید کلید همه قفل‌هاست. اگر می‌خواهیم اتفاقاتی بیفتد هر قدر بر ناامیدی بیافزاییم، این مسیر دست‌نیافتنی‌تر خواهد شد. بنابراین باید موتور امید اجتماعی را نسبت به پیشرفت، عزت، عدالت و... فعال کرد و انبوه یأس و ناامیدی را بر جامعه مسلط نکرد. تعبیر ایشان در بیانیه این است: «نخستین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و ناامیدی را در خود و دیگران برانید.»

● در سطح معرفت‌شناختی، موتور مهم علم و آگاهی است. ادبیات ایشان درباره علم و آگاهی در این بیانیه این‌گونه است: «دانش آشکارترین وسیله عزت و قدرت کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است» پس اگر می‌خواهیم مسیر تمدن‌سازی را شکل دهیم، حوزه معرفت باید تغییر قابل توجهی بکند.

موتور فن‌آوری تمدن‌ساز در ساحت فن‌آوری مطرح است. گزاره‌ای که ایشان

در موتور فن‌آوری تمدن‌ساز دارند، تبدیل نرم‌افزاری ظرفیت به قدرت است. این که چطور می‌توان این ظرفیت‌هایی که ایشان در جای جای بیانیه ذکر کردند را محقق کرد، ایشان به برخی‌هایش اشاره می‌کند. از جمله این که چگونه می‌توانیم از انباشت تجربه‌ها استفاده کنیم، انباشت تجربه‌های متراکم در چهاردهه یکی از نکاتی است که می‌تواند ما را به مهارت تبدیل ظرفیت به قدرت منتقل کند. ما تجربه‌های وسیع فراموش شده داریم که از آن غنی‌سازی نمی‌کنیم و این موجب می‌شود که نتوانیم ظرفیت را به قدرت تبدیل کنیم.

و در نهایت موتور چهارم پیشران، موتور منابع انسانی است. موتور منابع انسانی در بیانیه خیلی مشهود است و آن جوانان است. در بخش جوانان، باز ایشان فضای این موتور منابع انسانی را تفسیر می‌کنند، این که ما با چه نگاهی این قسمت را به عنوان موتور حرکت تمدن‌سازی تلقی می‌کنیم نیز بسیار مهم و دقیق است و از مواردی است که ایشان بیشتر به آن پرداخته‌اند. نکته قابل توجه دیگر این که در عین اتصال نسلی، پوست‌اندازی باید اتفاق بیفتد، که البته این جریان تمدن‌سازی اسلامی فقط با تغییر مدیران و در حوزه کارگزاری نیست، بلکه سه ساحت دارد: مدیران و کارگزاران، دانشمندان و اندیشوران و فعالان جوان. این مجموعه سه‌گانه باید با هم‌دیگر حرکت کنند تا بتوانند به آن نقطه‌ای که باید برسند.

و اجتماعی. نکته بعدی این که ما از طرفی ظرفیت حرکت به سوی تمدن‌سازی و پیشرفت همه‌جانبه را داریم، از سوی دیگر، با تهدیدها نیز می‌توانیم مقابله کنیم. در آخر این که برای تمدن‌سازی باید موتورهای پیشران چهارگانه را فعال کنیم: علم، تبدیل نرم‌افزاری ظرفیت به قدرت و اتکای به نسل جوان به عنوان کانون منابع انسانی تمدن‌سازی. امیدوارم اثری که عرضه شده منشأ برکات فراوان برای انقلاب و جمهوری اسلامی باشد و گام‌های مهمی را برای تمدن‌سازی نوین اسلامی بردارد و از کارهای ماندگار باشد.

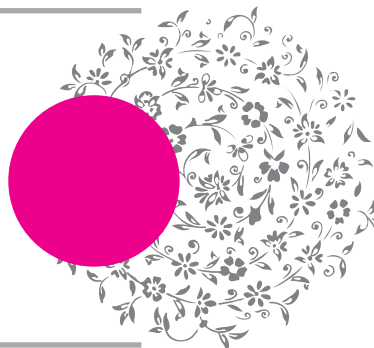
پی‌نوشت:

۱. سخنرانی دکتر سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در افتتاحیه همایش ملی «بیانیه گام دوم انقلاب و تمدن نوین اسلامی» مرکز همایش‌های غدیر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۹۸/۱۱/۲۴.

بنابراین به عنوان جمع‌بندی اشاره می‌کنم، که ایشان معتقدند سه مقطع تاریخی وجود دارد: اول، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، به سوی تمدن اسلامی. تصویر ایشان از انقلاب اسلامی این است که انقلابی است با اعلام عصر جدید، ترکیب دین و دنیا و شعارهای ابدی. این انقلاب روندی را برای رسیدن به جمهوری اسلامی طی کرده است. این روند ترکیب‌سازی سه‌گانه بود: جمهوریت و اسلامیت، جوشش انقلابی و نظم سیاسی، قدرت و رحمت. در مقطع دوم از نظر ایشان جمهوری اسلامی ادامه انقلاب اسلامی است که دستاوردهای بزرگ، نقدها و نقص‌های جدی دارد اما دستاوردها بسیار سنگین‌تر از نقدها می‌باشد. سوم، حرکت به سوی تمدن و مدنیت اسلامی، مبتنی بر پیشرفت همه‌جانبه در سه ساحت اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع می‌باشد. اقتصاد قوی و مستقل، عدالت و مبارزه با فساد در حوزه اقتصاد؛ استقلال، آزادی و عزت ملی در حوزه سیاست؛ و در نهایت اخلاق، معنویت و سبک زندگی ایرانی اسلامی در حوزه فرهنگی

الگوی گذار

در عصر غیبت



در بیانیه گام دوم

مقدمه

بیانیه گام دوم که مانیفست انقلاب اسلامی در دوره جدید است، دربرگیرنده مباحث و مفاهیم زیادی است که تأمل در آن‌ها اهمیت استراتژیک دارد. شاید مهم‌ترین مبحث این بیانیه تأکید بر ورود انقلاب اسلامی به مرحله تمدن‌سازی است که تحقق آن می‌تواند ما را به ولایت عظمای امام عصر (عج) نزدیک سازد. این نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی غایتی فراتر از تأسیس دولت دارد و تا تمدنی برافراشته نکند، نمی‌تواند عصر غیبت را به عصر ظهور نزدیک سازد. این نگرش که بداعتی تازه در این بیانیه آفریده است نقدی بر اندیشه بسیاری است که رسالت روحانیت و انقلاب اسلامی را تأسیس دولت و در نهایت بنای جامعه دینی می‌دانند. این در حالی است که این بیانیه انتظارات بیشتری از روحانیت برای آنچه تاکنون انجام داده است می‌آفریند.



تمدن سازی شده است.»^۱

دوم، ایجاد تمدن اسلامی تنها مسیر آمادگی ظهور حضرت حجت (علیه السلام) و وصل به ولایت عظمای ایشان است.

«دهه‌های آینده دهه‌های شماس‌ت و شما باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هر چه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظام‌ست، نزدیک کنید.»^۲

مروری بر این دو فراز از بیانیه، نشان می‌دهد که مقام معظم رهبری ایده‌ای فراتر از دولت دینی دارد و اساساً دولت را ابزاری برای ساختن این تمدن می‌داند. این همان نقطه فارق میان ایشان و نگاه برخی دیگر از عالمان دینی در قناعت به اقامه دولت در این دوره است. از این زاویه نیز می‌توان فهمید الگوهایی که حتی به ایده دولت دینی نمی‌رسند و حتی اقامه آن را عاملی در تأخیر ظهور می‌دانند از نظر ایشان، بی اساس بلکه موجب تطویل هجران ما در غیاب امام زمان (علیه السلام) می‌شوند. اما آنچه در ورای این نوع نگرش‌ها به رسالت ما در عصر غیبت، از نظر آیه الله خامنه‌ای، اهمیتی مضاعف دارد تمدن برافراشته غرب است که همواره می‌کوشد مقاومت مؤمنان را شکسته

الگوهایی که حتی به ایده دولت دینی نمی‌رسند و حتی اقامه آن را عاملی در تأخیر ظهور می‌دانند از نظر ایشان، بی اساس بلکه موجب تطویل هجران ما در غیاب امام زمان (علیه السلام) می‌شوند. اما آنچه در ورای این نوع نگرش‌ها به رسالت ما در عصر غیبت، از نظر آیه الله خامنه‌ای، اهمیتی مضاعف دارد تمدن برافراشته غرب است که همواره می‌کوشد مقاومت مؤمنان را شکسته و آنان را در درون خود منحل کند.

زین پس روحانیت نه رهبر یک انقلاب و نه متولی یک دولت بلکه طراح و بنیان گذار تمدنی است که قرن‌هاست به فراموشی رفته است. در واقع، اگر طراح این الگو ولی فقیه است بر دیگر عالمان دینی فرض است که بنیان‌های نظری و دینی آن را در مقیاس با آنچه در تمدن غرب می‌گذرد تبیین و ولی فقیه خود را یاری دهند و گرنه او به تنهایی قادر به قرابت عصر غیبت به ولایت عظمای حضرت حجت (علیه السلام) نیست و در میانه راه خسته و

تنها می‌ماند. این که این بیانیه در پی چه ایده‌ای است؟ نیازمند بازخوانی مکرری در درون حوزه‌های علمیه است تا روحانیت بتواند آن را برای مردم تبیین و آنان را در این مسیر پرتلاطم و سخت تمدن‌سازی، همراه ولی فقیه وفادار نگه دارد. از این رو، این بیانیه دو مطلب مهم دارد:

● **نخست، انقلاب اسلامی وارد مرحله تمدن سازی شده است؛**

«تنها انقلابی است که یک چله پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه و سوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله خودسازی و جامعه پردازی و

و آنان را در درون خود منحل کند. این که چگونه می‌توان تمدنی در برابر این تمدن ساخت و از آن حراست نمود؟ پرسش مهمی است که آیه‌الله خامنه‌ای آن را در ذیل مفهوم جاهلیت مدرن توضیح می‌دهد. از این رو، الگوی آیه‌الله خامنه‌ای در دوره غیبت دورکن ایجابی و سلبی دارد؛ رکن ایجابی آن بنای تمدنی نوین است که از نظر ایشان تنها راه تشیع جهت پیوند عصر غیبت به دوره ظهور است. رکن سلبی آن نیز بر ملامت ساختن هویت اغواکننده و شیطانی تمدن جدید و ارتقا مقاومت مؤمنان در برابر بسط هژمونی آن است که در ادبیات ایشان ذیل به "جاهلیت مدرن" قابل ایضاح است. در واقع، ایشان قصد دارد با طرح جاهلیت جدید، مؤمنان را به ذات پنهان غرب آشنا و ضریب مقاومت آنان برای

این تمدن عبور کند. به همین دلیل باید در غیبت آن ولایت، راهی جست تا مقدمات این خروج صورت گیرد و جامعه منتظر در تمدن مغرب زمین منحل نگردد.

● گام اول: تمدن اسلامی؛ الگوی استمرار فعالانه انقلاب اسلامی تا ظهور

از منظر تمدنی به انقلاب اسلامی نگریستن، تأکید بر این معناست که انقلاب اسلامی به پایان نرسیده و نباید آن را به تغییر یک نظام سیاسی به نظامی دیگر تقلیل داد. انقلاب اسلامی غایاتی دارد و همانند کلافی در حال بازشدن است و تا به ولایت عظمای آن حضرت از طریق بنای این تمدن نرسد به غایت خود نمی‌رسد. پیش از این نیز امام خمینی علیه السلام فرموده بود؛

«انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب

بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»^۳

به همین دلیل امام خمینی امیدوار بود " که این نهضت و این انقلاب منتهی بشود به ظهور امام عصر علیه السلام ". با این همه ایشان این امید را از مسیر کلیت این انقلاب جست‌وجو می‌کرد و در نهایت دولت برآمده از آن را منتهی به دولت

اما آنچه در اندیشه آیه‌الله خامنه‌ای به این حرکت انرژی بیشتری می‌داد بسنده نکردن به دولت و مهندسی آن به سوی بنای یک تمدن نوین اسلامی است. در واقع، پیوستگی روح انقلاب اسلامی به ولایت عظمای امام زمان علیه السلام طی مراحل رخ می‌دهد که وقوع انقلاب و نیز تاسیس دولت مرحله‌ای از آن به شمار می‌آیند و تا به غایت خود، یعنی تمدن اسلامی منتهی نشوند حرکتی ابتز به شمار می‌آیند.

ساختن تمدن جدید اسلامی را بالا برد. مقاومتی که اگر شکل نگیرد و یا تداوم نیابد تمدن کنونی غرب همه را در خود فرو می‌برد و جامعه دینی از هویت خود تهی می‌کند. بی‌تردید تمدن کنونی غرب هر مقاومتی را درهم می‌کوبد و تمام راه‌های گذر از خود را مسدود می‌سازد. این در حالی است که سنت الهی بر آن است ولایت عظمای امام علیه السلام به هنگام ظهور خارج از مدار این تمدن شکل گیرد و از مدار

بلکه یکی از ایده‌های مهم پیشین اوست. شاید سال ۱۳۷۹ پربسامدترین سالی است از این واژه استفاده نموده و من مکرر آن را به کار برده و در نهایت آن را در بیانیه گام دوم به راهبرد اصلی انقلاب اسلامی تبدیل نموده است. سرآغاز این اندیشه، سخنان ایشان خطاب به طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه باشد.

«مطلب اول این است که خط کلی نظام اسلامی چیست؟ اگر بخواهیم پاسخ به این سؤال را در یک جمله ادا کنیم خواهیم گفت خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است. این یک پاسخ کلی و قابل توضیح و تشریح است. سرنوشت حتمی عبارت است از این تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا، پرتو خود را بگستراند نه به معنای این که لزوماً نظام سیاسی اسلامی در نقاط دیگر جهان هم قبل از ظهور گسترش پیدا کند، نه معنایش این نیست؛ بلکه تمدن بر اساس یک فکر جدید یک نگاه جدید به مسائل بشر و مسایل انسانیت و علاج دردهای انسانیت است؛ یک زبان نویی است که دل‌های نسل‌های نوی انسان و قشرهای محروم جوامع گوناگون، آن زبان را می‌فهمند و درک می‌کنند. به معنای رساندن یک پیام است به دل‌ها تا به تدریج در میان جوامع مختلف گسترش و رشد پیدا کند.»^۵

نیازی به توضیح ندارد که بیان این راهبرد در مدرسه فیضیه آن هم خطاب به روحانیون

امام عصر علیه السلام می‌دانست و از خلق ایده‌ای فراتر از دولت، یعنی تمدن اسلامی سخنی به میان نیاورد. گرچه ایشان بارها از واژه تمدن استفاده می‌نمود، اما از آن به عنوان پروژه تکمیلی انقلاب اسلامی یاد نمی‌کرد. برای ایشان، تمدن اسلامی تنها یک فرهنگ و یک حادثه پرافتخار در گذشته و یا یک آرزو در آینده بود و امید داشت مردم ایران بر اساس "پایه‌های ملی و مذهبی خویش به سوی ترقی و تمدن گام بردارد."^۴ از این رو، امام خمینی بر خلاف رکود و خاموشی برخی از منتظران، معتقد به جهاد و شوریدن علیه سکوت و بی‌حرکی عالمان دینی بود و با خلق دولتی دینی که در اهداف و غایات دولت کریمه علیه السلام اشتراک بسیار داشت، انقلاب اسلامی را حرکتی به سوی ظهور می‌دانست. اما آنچه در اندیشه آیه‌الله خامنه‌ای به این حرکت انرژی بیشتری می‌داد بسنده نکردن به دولت و مهندسی آن به سوی بنای یک تمدن نوین اسلامی است. در واقع، پیوستگی روح انقلاب اسلامی به ولایت عظمای امام زمان علیه السلام طی مراحل رخ می‌دهد که وقوع انقلاب و نیز تأسیس دولت مراحلی از آن به شمار می‌آیند و تا به غایت خود، یعنی تمدن اسلامی منتهی نشوند حرکتی اتر به شمار می‌آیند.

● گام دوم: وجوه سلبی و ایجابی تمدن نوین اسلامی

سخنان مقام معظم رهبری درباره تمدن نوین اسلامی نه سخنی تازه در بیانیه دوم

حکایت از آن دارد که از نظر ایشان بنیان‌های چنین تمدنی باید در حوزه‌های علوم دینی پی‌ریزی شود و روحانیت سهم پایه‌ای در خلق این تمدن دارد. به همین دلیل، روحانیت اگر تا دیروز از نظریه‌ای که منتهی به خلق نهضت اسلامی شد حمایت ورزید و به یاری امام خمینی در تأسیس دولت همت گماشت، امروزه رسالت سنگین‌تر و ثنوریک‌تری دارد و باید در طراحی بنیان‌های نظری و معرفتی این تمدن مشارکت جدی‌تری بنماید. بی‌تردید، دستیابی به این غایت نیازمند دو اقدام سلبی و ایجابی است که مقام معظم رهبری خطوط کلی آن را در اختیار همگان به‌ویژه روحانیت آگاه قرار داده است:

الف) الگوی مقاومت اسلامی و افشای ماهیت غرب

از نظر مقام معظم رهبری در صورتی می‌توان تمدنی جدید تأسیس کرد که مؤمنان دوره گذار در تمدن مغرب زمین منحل نشوند و به درستی باطل زمان خویش را بشناسند. در واقع، انسان‌های عصر غیبت تنها زمانی می‌توانند به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زنند و به تمام معنا در سلک منتظران موعود قرار گیرند که باطل زمان خویش را بشناسند و با تمام وجود از آن بی‌زاری جویند. از این رو، نخستین گام بنای تمدن جدید، مقاومت در برابر آن از طریق افشای آن است تا مؤمنان فرصتی برای ساختن تمدن خویش بیابند. با این همه این امر حاصل نمی‌شود مگر این‌که مؤمنان دریابند که اکنون در

وضعیت جاهلیت مدرن قرار دارند که بسیار خطرناک‌تر از جاهلیت اولی است؛ اگر مردم عصر پیامبر ﷺ بت‌های چوبی می‌پرستیدند، اما امروزه بت‌های بشری می‌پرستند. همان بت‌هایی که به مقابله با امام ﷺ می‌پردازند و با کتاب خداوند و با تفسیر به رأی آیات، سعی در محکوم کردن امام و باطل نشان دادن ایشان دارند. ولی امام مهدی ﷺ جاهلیتی را که پیش از ظهور است نابود می‌کنند، دقیقاً همانند پیامبر گرامی اسلام که جاهلیت را نابود کرد. از این رو، «دستگاه‌های سیاسی غرب، مروج همان جاهلیتی هستند که هدف از بعثت پیامبر ﷺ زدودن آن‌ها بود، بی‌عدالتی، تبعیض، نادیده‌گرفتن کرامت انسانی، عمده کردن مسائل جنسی و تبلیغ گسترده تبرج زنانه، همه از مظاهر تمدن فاسد غربی است که در واقع بازگشت به همان جاهلیت است، اما با شیوه‌ها و ابزار مدرن.»^۶ ناگفته نماند برخی از گروه‌های سلفی نیز متأثر از سید قطب تمدن کنونی غرب را جاهلیت جدید می‌دانند اما آنان در پی شورش مسلحانه علیه نمادهای آن و بازگشت به وضعیت در گذشته‌اند. این در حالی است که کاربست این واژه در بیانات مقام معظم رهبری نه به معنای جنگ با تمدن جدید بلکه به معنای ایضاح باطن آن از یک سو و نیز تشویق مؤمنان به ساختن تمدن اسلامی از سوی دیگر است. به همین دلیل ایشان در توضیح مختصات این تمدن به ویژگی‌هایی اشاره می‌کنند که اهم آن‌ها عبارتند از:

می گفتند با دین نمی شود جلورفت؛ شما این را باطل کردید. معلوم شد دین نه فقط مانع پیشرفت نیست، بلکه تشدیدکننده نیرو و تقویت کننده حرکت به سمت جلوسست.^۸

۴. هوشیاری در برابر تهاجم فرهنگی از سوی غرب؛ «این مغالطه بزرگی است که کسی بگوید علم غربی ها خوب است، پس فرهنگ و سیستم زندگی و اخلاقشان هم خوب است؛ نه، این ها با هم ملازمه ای ندارد. علم شان خوب است؛ اما این علم، پروریده و ساخته این فرهنگ نیست؛ حتی این فرهنگ به این علم ضرر هم می زند. علم، مولدها و عناصر به وجودآورنده خاص خود را دارد؛ باید آن ها را پیدا کرد. فرهنگ بی بندوباری، بی دینی، خودپرستی، گرایش به پول و ماده و اصیل دانستن مادگرایی و ارزش های مادی، فرهنگ های غلطی است که امروز غرب دچار این هاست.»^۹

ب) بنای تمدن اسلامی به عنوان آخرین برون رفت

تجمیع این عناصر در تمدن کنونی غرب نشان می دهد که این تمدن نه بر مدار ولایت خداوند، بلکه بر مدار تمنیات انسان و استضعاف دیگران بنا شده و بی تردید امام زمان علیه السلام از آن عبور خواهد کرد. اکنون سؤالی که مقام معظم رهبری مطرح می فرمایند آن است که «چه نسخه ای باید در قبال آن

۱. غلط بودن الگوی پیشرفت غربی: «امروز در چشم بسیاری از نخبگان و کارگزاران ما، مدل پیشرفت صرفاً مدل های غربی است؛ توسعه و پیشرفت را باید از روی مدل هایی که غربی ها برای ما درست کرده اند، دنبال و تعقیب کنیم. امروز در چشم کارگزاران ما این است و این چیز خطرناکی است؛ چیز غلطی است؛ هم غلط است، خطاست، هم خطرناک است.»

۲. ابعاد خطرناک استفاده از علم جدید؛ «ما نمی خواهیم غربی بشویم؛ ما می خواهیم عالم بشویم. علم امروز دنیایی که عالم محسوب می شود، علم خطرناکی برای بشر است. علم را در خدمت جنگ، در خدمت خشونت، در خدمت فحشا و سکس، در خدمت موادمخدر، در خدمت تجاوز به ملت ها، در خدمت استعمار، در خدمت خون ریزی و جنگ قرار داده اند. چنین علمی را ما نمی خواهیم؛ ما این جور عالم شدن را نمی خواهیم. ما می خواهیم علم در خدمت انسانیت باشد،

در خدمت عدالت باشد، در خدمت صلح و امنیت باشد. ما این جور علمی می خواهیم. اسلام به ما این علم را توصیه می کند.»^۷

۳. ترفند غرب در دین زدایی؛ «امروز شما ملت ایران بافته نظری غرب را زیر سؤال برده اید؛ غربی ها پایه کار خودشان را بر دین زدایی قرار داده بودند و

روحانیت اگر تا دیروز از نظریه ای که منتهی به خلق نهضت اسلامی شد حمایت ورزید و به یاری امام خمینی در تأسیس دولت همت گماشت، امروزه رسالت سنگین تر و تئوریک تری دارد و باید در طراحی بنیان های نظری و معرفتی این تمدن مشارکت جدی تری بنماید.

پیچید؟ و در مقابل آن چه باید کرد؟ بی تردید از نظر ایشان، نقطه مقابل آن صرف اختراعات و اکتشافات نیست تا روابط حاکم بر تکنولوژی شناخته نشود و روابط انسانی بر جهان حاکم نشود جاهلیت هم چنان ادامه دارد:

« اگر بشر به دانش‌های مختلفی دست پیدا کند، اما روابط صحیح انسانی را نشناسد، دچار جهالت است.

اگر بشر به اوج علم هم برسد، اما از لحاظ حقوق و احکام، قائل به دو گونه انسان و دو طبقه بشر باشد، این بشر جاهل است. اگر بشریت به پیشرفت‌های مادی هم برسد، اما بنای زندگی، بنای ظالمانه‌ای باشد؛ زورگویی بر زندگی مردم حاکم باشد؛ قدرت‌های قوی، ضعفا را پایمال کنند؛ در دنیا نور معرفت و انسانیت نباشد؛ در دنیا فریب رایج باشد، باز هم همان جاهلیت است؛ این هاست آن بلاهایی که بشر را دچار بدبختی و تیره‌روزی می‌کند.»^{۱۰}

در ادامه ایشان می‌پرسد: « شما سؤال می‌کنید که ما از حالا به بعد چه خواهیم کرد؟ من به شما می‌گویم که ما در اول راهیم... ما توانستیم حصار را بشکنیم و مانع را از سر راه حرکت به سمت دولت اسلامی و جامعه اسلامی و دنیای اسلامی برداریم... اما آنچه را که در اثنای این جاهلیت مظلّم طی کردیم،

دستگاه‌های سیاسی غرب، مروج همان جاهلیتی هستند که هدف از بعثت پیامبر ﷺ زدودن آن‌ها بود، بی‌عدالتی، تبعیض، نادیده‌گرفتن کرامت انسانی، عمده‌کردن مسائل جنسی و تبلیغ گسترده تبرّج زنانه، همه از مظاهر تمدن فاسد غربی است که در واقع بازگشت به همان جاهلیت است، اما بشیوه‌ها و ابزار مدرن.

نسبت به آنچه که بعداً باید طی کنیم، مطمئناً خیلی کم است.»^{۱۱} بی‌تردید، برای جبران این کمبود نباید به فکر این باشیم که گلیم خودمان را از آب بکشیم بلکه باید در شأن ملت ایران یک تمدن بیافرینیم.^{۱۲} باید این قضیه را جدی گرفت. اگر چنین حادثه‌ای رخ دهد، دیگر واقعیتی برای استکبار جهانی باقی نخواهد ماند.^{۱۳} برای رسیدن به حرکت

عظیم همه ملت آماده شوند و روحانیت به عنوان طلایه‌دار تمدن اسلامی باید نقشه سنگین تری ایفا نماید.

این که این تمدن چگونه ساخته می‌شود؟ و چه مسیرهای ساده و سختی را پشت سر می‌نهد؟ نقش عالمان دینی و دانشگاهیان در آن چیست؟ و ده‌ها سؤال دیگر، نیازمند تأملات دیگری است. اکنون مهم آن است که ایشان آینده مسیر انقلاب اسلامی را روشن و طرح بزرگی در انداخته‌اند. تأمل در زوایای تئوریک و دینی آن بخشی از رسالت روحانیت است که باید فرصت را غنیمت شمرده و نرم‌افزارهای این ایده بزرگ را تولید کند.

پی‌نوشت:

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱. بخشی از متن بیانیه دوم

۲. همان.

۳. صحیفه امام خمینی، ج ۴، ص ۱۶۰.

۴. همان.

۵. بیانات معظم رهبری در دیدار با جمع اساتید،

فضلا و طلاب حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

۶. همو، ۱۳۹۳/۳/۶.

۷. بیانات معظم رهبری در دیداری بانخبگان

دانشگاهی ۲۳ شهریور ۱۳۹۲.

۸. بیانات معظم رهبری در دیدار مردم استان

سمنان ۱۳۸۵/۷/۷.

۹. بیانات معظم رهبری در دیدار جمعی از برگزیدگان

المپیادهای جهانی و کشوری، ۱۳۸۱/۷/۳.

۱۰. بیانات معظم رهبری در دیدار مردم ۱۳۷۰/۱۱/۱۲.

۱۱. همان.

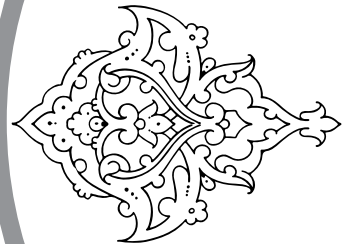
۱۲. پیام مقام معظم رهبری به مناسب حلول

سال ۱۳۷۳.

۱۳. بیانات معظم رهبری در دیدار دانش آموزان و

دانشجویان ۱۳۷۳/۸/۱۱.

حوزه در تراز انقلاب



مقدمه

حوزه‌های علمیه در همه ادوار و زمان‌ها، پاسخ‌گوی نیازهای جامعه مؤمنانه بوده و هدایت جامعه به سوی سعادت را عهده‌دار بودند و گرچه در زمان‌های گذشته، حوزه‌ها، به خاطر اقتضائات زمانه، متصدی پاسخ‌گویی به نیازهای فردی مؤمنان بوده و توقعی از آن‌ها جهت سوق دادن جامعه به سوی ارزش‌های سیاسی-حکومتی دین اسلام، نمی‌رفت، لکن با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق حکومتی براساس ارزش‌های اصیل دین اسلام، با محوریت فقه شیعه و رهبری فقیه جامع‌الشرایط، سطح انتظار از حوزه علمیه توسعه یافته و پشتیبانی و حمایت از انقلاب اسلامی به مثابه چکیده ارزش‌های اسلام حداکثری (سیاسی، حکومتی) از وظایف اصلی علمی، عملی حوزه و روحانیت شیعه محسوب می‌شود.



سیدسجاد ایزدهی *

حوزه‌های علمیّه در همین راستا، نه مستقل از نظام اسلامی و بی تفاوت نسبت به امور جامعه اسلامی، بلکه به مثابه ارکان و سرباز این نظام، دارای دغدغه اساسی نسبت به مباحث نظام اسلامی به عنوان چکیده ارزش‌های اسلامی و ابزار تحقق غایات اسلامی خواهند بود. براین اساس، خاستگاه و پایه اصلی انقلاب اسلامی را می‌بایست در حوزه‌های علمیّه و عالمان انقلابی آن، جست‌وجو کرد. براساس همین منطق، نظام اسلامی را می‌بایست متصل، مرتبط، و مولود اندیشه دینی برآمده از حوزه و روحانیت دانست، زیرا اگر روحانیت انقلابی، با پیروی از دیدگاه‌های اصیل و انقلابی امام خمینی، نسبت به اقامه اسلام حدّاکثری در بستر جمهوری اسلامی، اهتمام نمی‌ورزید، جمهوری اسلامی با ویژگی‌های ممتاز آن، که احیای مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) مد نظر قرار داده است، پدید نمی‌آمد و اسلام اصیل در منطقه وسیعی از جهان، توسعه نمی‌یافت.

بنابراین، دشمنان اسلام و نظام اسلامی، با فهم این نکته که «علت بقیه هر پدیده‌ای، علت محدثه همان پدیده است» با تهی کردن حوزه‌های علمیّه (به مثابه علّت محدثه نظام اسلامی) از اهداف، وظائف و کارکردهای

از این رو، هم چنان که حوزه‌های علمیّه در زمان حاکمیت حاکمان جور، وظائف خود را در پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه خویش، به خوبی انجام داده‌اند، در عصر حاضر (جمهوری اسلامی ایران) نیز می‌بایست با درک شرایط موجود جامعه، وظائف خویش را در حمایت و پشتیبانی نظری و عملی از نظام اسلامی، بازشناخته و در آن راستا گام بردارند.

جمهوری اسلامی ایران به مثابه ثمره زحمات عالمان سلف، به مبانی فلسفی مادّی غرب چون: لیبرالیسم، اومانیزم، سکولاریسم و کاپیتالیسم مبتنی نبوده، بلکه به آموزه‌های مترقی اسلام، مستند است و تبیین، تحقیق،

تعمیق و ترویج این مبانی در حوزه‌های علمیّه، بستر اسلام حدّاکثری در جامعه را تضمین می‌کند. بلکه حوزه‌های علمیّه، علاوه بر رویکرد علمی، در راستای تحقق عینی مبانی اسلام در جامعه، متصدّی ارکان نظام سیاسی شده و اموری چون ولایت فقیه، عضویت در شورای نگهبان، مسئولیت قوه قضائیه و بسیاری از مناصب اجرائی دیگر را عهده‌دار شدند. و از آن جاکه غرض از تشکیل حکومت اسلامی نه فقط، تأمین رفاه عمومی، بلکه مشتمل بر هدایت مردم به سوی سعادت مادّی و معنوی آنان است، لذا

جمهوری اسلامی ایران به مثابه ثمره زحمات عالمان سلف، به مبانی فلسفی مادّی غرب چون: لیبرالیسم، اومانیزم، سکولاریسم و کاپیتالیسم مبتنی نبوده، بلکه به آموزه‌های مترقی اسلام، مستند است و تبیین، تحقیق، تعمیق و ترویج این مبانی در حوزه‌های علمیّه، بستر اسلام حدّاکثری در جامعه را تضمین می‌کند. بلکه حوزه‌های علمیّه، علاوه بر رویکرد علمی، در راستای تحقق عینی مبانی اسلام در جامعه، متصدّی ارکان نظام سیاسی شده و اموری چون ولایت فقیه، عضویت در شورای نگهبان، مسئولیت قوه قضائیه و بسیاری از مناصب اجرائی دیگر را عهده‌دار شدند.

مورد عنایت قرار دهد. بلکه ضمن بازنگری در علوم رایج حوزوی با نگاه به نیازهای حکومتی و در راستای تحکیم حاکمیت حدّ اکثری دین در جامعه، گفتمانی متناسب با این نظام معرفتی در جامعه علمی، ایجاد و ترویج نماید.

با عنایت به این که اصطلاح «حوزه انقلابی»، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی ایران، و در چند سال اخیر از سوی آیه الله خامنه ای رهبر انقلاب

اسلامی، مورد استفاده و تأکید قرار گرفته و ادبیات این عرصه

نیز به ایشان مستند است، لذا این تحقیق، ضمن بازخوانی دیدگاه ایشان در خصوص رویکرد انقلابی حوزه علمیه،

مواردی که نمایان گر چیستی حوزه علمیه تراز انقلاب اسلامی

است را مورد عنایت و تحقیق قرار داده و بر این باور است که

اسلامیت و انقلابی بودن نظام اسلامی در گرو انقلابی بودن

و انقلابی ماندن حوزه علمیه است. و انحراف نظام اسلامی

نیز در گرو انحراف حوزه از رویکرد انقلابی است، زیرا حوزه

علمیه به مثابه مرکز ارائه تفکر اسلام اصیل و مرجع فکری انقلابیون، در

جمهوری اسلامی است و باید با حراست از رویکرد انقلابی، از انقلاب اسلامی به مثابه

اصیل خویش، بین حوزه، روحانیان و طلاب، و نظام اسلامی فاصله انداخته و اکتفای آنان

به اسلام حدّ اقلی و کارکردهای حدّ اقلی آن را خواستار شده و ضمن باور به معنویات و رعایت

ظواهر مذهبی، به اسم استقلال حوزه، آنان را نسبت به حکومت و نظام اسلامی، بی تفاوت

نموده اند. این در حالی است که مناسبات حوزه علمیه و انقلاب اسلامی می بایست،

ضمن مرزبندی نسبت: «سیاست گریزی» و «سیاست زدگی»، رویکرد «سیاست ورزی»

را برگزیده و با برقراری ارتباط محکم میان انقلاب اسلامی

و حوزه علمیه، ضمن پرهیز از سیاست گریزی که به انزوای

سیاسی اجتماعی منجر می شود، از سیاست زدگی و افراط گرایی سیاسی، حذر کرده

و با کمک نظری و عملی به جمهوری اسلامی، از عقلانیت سیاسی بهره گیرد.

براین اساس، حوزه علمیه انقلابی در فضای تحقق حاکمیت اسلامی، می بایست

با درک شرایط موجود، همراهی خویش با انقلاب را مدّ نظر قرار

داده و با حفظ روحیه انقلابی، ضمن به دور بودن از تفکر

سکولار، تبیین مبانی حدّ اکثری نظام سیاسی در قالب تبیین رویکرد حکومتی به فقه و

نظام سازی در عرصه های مختلف زندگی را

در همین حوزه، افراد متعدّدی هستند که کتاب می نویسند، مسافرت می کنند، گرسنگی و خستگی می کشند؛ به جبهه

جنگ می روند؛ به جبهه تبلیغ می روند؛ این ها، حرکات فردی

است و کافی نیست. این ها، نارسایی هایی است که حاکی

از وجود علت هایی در داخل است... علت اول این است که

«فقه»، به زمینه های نوظهور گسترش پیدا نکرده، یا خیلی

کم گسترش پیدا کرده است. امروز، خیلی از مسائل وجود

دارد که فقه باید تکلیف این ها را معلوم کند.

داده و از این طریق به انقلاب کمک برسانند. بلکه این نهاد به مثابه الگوی رفتاری مردم، در صورتی می‌تواند در جلب و توسعه مشارکت حداکثری مردم در حمایت از نظام اسلامی، توفیق یابد که در آغاز نقشه راه صحیح انقلاب، کارگزاران و مردم را تبیین کرده و مبانی و برنامه عمل نظام اسلامی را متناسب با شرایط زمانه ارائه کرده و راهکارهای توسعه آن را فراهم آورد. بدیهی است براین اساس، رویکرد علمی برای حوزه از اولویت برخوردار بوده و تأثیری مضاعف و عمیق در حمایت از نظام اسلامی خواهد داشت:

«در همین حوزه، افراد متعددی هستند که کتاب می‌نویسند، مسافرت می‌کنند، گرسنگی و خستگی می‌کشند؛ به جبهه جنگ می‌روند؛ به جبهه تبلیغ می‌روند؛ این‌ها، حرکات فردی است و کافی نیست. این‌ها، نارسایی‌هایی است که حاکی از وجود علّت‌هایی در داخل است... علّتِ اوّل این است که «فقه»، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده، یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. امروز، خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف این‌ها را معلوم کند.»^۱

از این رو، این فصل، علاوه بر رفتارهای انقلابی، رویکرد علمی در حوزه علمیه را مدّ نظر قرار داده و انقلابی‌گری در حوزه را از دو سو مورد عنایت قرار می‌دهد. از یک سو، به لحاظ راهکارهای علمی که می‌تواند حمایت از نظام سیاسی در حوزه علمیه را تضمین نماید، و از سوی دیگر، رفتارهای تراز حوزویان

فرزند خویش، حفاظت و حمایت نماید. بدیهی است آنچه در این تحقیق، به مثابه معیار سنجش، در قرارگرفتن حوزه علمیه، به عنوان تراز انقلاب اسلامی است نه انطباق علوم حوزوی، ساختار حوزه و رفتار حوزویان با قوانین نظام اسلامی و اسناد بالادستی آن، و نه در هماهنگی با قوانین مصوّب نهادهای رسمی حوزه علمیه، بلکه حرکت در مسیر روزآمدی جهت پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و نیازهای جامعه اسلامی، انقلاب اسلامی و مردم مسلمان در شرایط و فضای تحقّق حاکمیت اسلام در مرزهای جغرافیایی کشور ایران و بازتولید علوم حوزوی در راستای ارائه نرم افزار اداره مطلوب و شریعت‌مدار جامعه و هدایت جامعه به سوی تمدّن نوین اسلامی است.

ویژگی‌های حوزه علمیه تراز انقلاب

با وجود این که وصف انقلابی‌گری عمدتاً به ملاک رفتارهایی سنجیده می‌شود که در راستای تحقّق اهداف انقلاب و با تحمّل هزینه‌های مادّی، جسمی و معنوی حاصل می‌شود، از این رو، انقلابی‌گری معمولاً به فعالیت‌های جهادی در قالب عزیمت به جهاد، رویارویی با منافقان، تبلیغ علنی برای انقلاب و... اطلاق می‌شود، امّا هنگامی که رویکرد انقلابی، وصف حوزه علمیه به مثابه نهادی علمی، دینی، تبلیغی، اطلاق می‌شود، در مرحله اوّل از این نهاد این انتظار می‌رود که در فعالیت‌های انقلابی خویش، رویکرد علمی را مقدّم داشته و محور عمل اصلی خویش قرار

عصر انقلاب را مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد:

● ۱. اثبات، تبیین و ترویج نظریه ولایت فقیه

با وجود این که ولایت فقیه به مثابه نظریه سیاسی شیعه در عصر غیبت، در کهن ترین متون فقهی شیعه و در ضمن مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مانند نماز جمعه، پرداخت زکات، وصیت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و قضا و دادرسی از تفویض و واگذاری مسئولیت های اجتماعی، سیاسی اجرایی در زمان غیبت به فقها، مورد بحث قرار گرفته است:

موضوع ولایت فقیه چیز تازه ای نیست که ما آورده باشیم، بلکه این مسئله از اول مورد بحث بوده است.^۲

بلکه بررسی متون فقه شیعی از قرن چهارم تا قرن نهم هجری مبین این مسئله است که گرچه صریحاً سخن از ولایت فقیه نسبت به اداره امور عمومی جامعه به میان نیامده است، اما مبانی اعتقاد به آن، از لابه لای ابواب مختلفی مثل خمس، زکات، وصیت، وقف، قضاوت، حدود، نماز جمعه و... به خوبی پیداست. و از زمان تدوین فقه شیعه تا زمان حاضر مسئله ولایت فقیه و نیابت عامه فقیهان همواره در کلمات فقیهان بزرگ مطرح شده که از آن میان می توان به شیخ طوسی،^۳ سلار،^۴ قاضی ابن بزّاج،^۵ ابن حمزه^۶ در ادوار اولیه و در میان فقیهان متأخر می توان به محقق کرکی،^۷ محقق اردبیلی،^۸ شیخ جعفر کاشف العطاء،^۹ صاحب جواهر^{۱۰} ملا احمد

نراقی،^{۱۱} شیخ انصاری^{۱۲} و... اشاره کرد. بلکه فقیهانی چون محقق کرکی، محقق اردبیلی و محقق نراقی که صریحاً به طرح مسئله ولایت فقیه و دامنه اختیارات او پرداخته اند، بر این باورند که فقیهان پیشین نسبت به گستردگی اختیارات فقیه، اتفاق نظر داشته و ادعای اجماع بر آن نموده اند^{۱۳} و فقیهی چون صاحب جواهر الکلام، عموم ولایت حاکم را از مسلمات یا ضروریات فقهی بر شمرده است.^{۱۴} لکن از آن جا که برخی در توسعه اختیارات ولی فقیه، تشکیک کرده و گستره اختیارات آن را نه در طول اختیارات امام معصوم علیه السلام و به مثابه اختیارات حاکم اسلامی، بلکه در گستره امور حسبه، مشتمل بر مواردی حدّ اقلی چون رسیدگی به ایتام، مفقودین، ناتوانان، اموال بدون صاحب، و منطبق بر اختیارات مراجع تقلید در جامعه خودشان، مرتبط با امور فردی و احوالات شخصیه شیعیان، دانسته و از این رو، ولایت سیاسی فقیه در جامعه را مستند به ادله کافی ندانسته اند.^{۱۵} و این منطقی می تواند مبانی نظام سیاسی را سست کرده و باور مردم به نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت، مبتنی بر آرمان های حدّ اکثری شیعه را تضعیف نماید، لذا حوزه های علمیه با اقتفا به نگرش جامع، جهان بینی و روش شناسی فقیهان سلف (که ذکر آن ها از نظر گذشت) و امام خمینی در خصوص ولایت فقیه، نه فقط به اثبات ولایت فقیه اهتمام بورزند، بلکه می بایست راهکارها و روش شناسی جدیدتر و روزآمدتری را در اثبات آن، مدّ نظر قرار دهند، بلکه به تبیین و ترویج آن در فضای علمی، سیاسی، فرهنگی جامعه

بوده و در زمان‌هایی دیگر، یا جامعه از این علوم تهی است یا شاهد شعله‌هایی کم‌فروغ از آن است، علم فقه، در طول سالیان عصر غیبت، همواره و بدون گسست در فضای جامعه وجود داشته و پاسخ‌گوی نیازهای مؤمنان بوده است. لکن به‌خاطر این‌که فقیهان، در عمده این ادوار، متصدی امور کلان جامعه نبوده و تدبیر امور کشوری را برعهده نداشتند، بلکه به‌خاطر اقتضای تقیه از حاکمان جائر، همواره به پاسخ‌گویی به نیازهای فردی و مؤمنانه شیعیان مشغول بوده‌اند، لذا فقه شیعه عمدتاً رویکرد فردمحور داشته و از این رو، فقیهان، در استنباط‌های خویش، نیازهای جامعه و پاسخ‌های خویش را در راستای اداره حکومت و جامعه، در نظر نداشتند. لکن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، و با برداشته شدن موانع ذهنی و عینی برای فقیهان، آنان می‌بایست به فقه به‌مثابه قالبی برای استنباط اداره کلان جامعه نیز در کنار استنباط‌های

امام خمینی در خصوص ولایت فقیه، نه فقط به اثبات ولایت فقیه اهتمام بورزند، بلکه می‌بایست راهکارها و روش‌شناسی جدیدتر و روزآمدتری را در اثبات آن، مد نظر قرار دهند، بلکه به تبیین و ترویج آن در فضای علمی، سیاسی، فرهنگی جامعه عنایت ورزیده و تبدیل مقوله ولایت فقیه به گفتمان غالب در نظام سیاسی شیعه، به شبهات آن پاسخ‌گفته و بر کارآمدسازی ولایت فقیه به‌مثابه نهادی حاکمیتی در ساختار سیاسی جمهور اسلامی ایران، اهتمام ورزند. این امر از آن روست که ولایت فقیه، به‌مثابه نهاد حاکمیت سیاسی در عصر غیبت، نه فقط تضمین ولایت الهی در زمین بوده و موجب تحقق احکام و آرمان‌های الهی خواهد بود، بلکه ولایت فقیه به‌مثابه «حصون الاسلام»، موجب دفاع از حریم اسلام، کشور اسلامی و نظام اسلامی خواهد بود و تضعیف آن، به تضعیف دین‌داری و حوزه‌های علمیه منجر خواهد شد. لذا بر حوزویان، فرض است که ضمن تدقیق و تحقیق بیشتر علمی در آن، زمینه کارآیی و کارآمدی این درخت مثمر را در جامعه اسلامی فراهم آورند.

عنایت ورزیده و تبدیل مقوله ولایت فقیه به گفتمان غالب در نظام سیاسی شیعه، به شبهات آن پاسخ‌گفته و بر کارآمدسازی ولایت فقیه به‌مثابه نهادی حاکمیتی در ساختار سیاسی جمهور اسلامی ایران، اهتمام ورزند. این امر از آن روست که ولایت فقیه، به‌مثابه نهاد حاکمیت سیاسی در عصر غیبت، نه فقط تضمین ولایت الهی در زمین بوده و موجب تحقق احکام و آرمان‌های الهی خواهد بود، بلکه ولایت فقیه به‌مثابه «حصون الاسلام»، موجب دفاع از حریم اسلام، کشور اسلامی و نظام اسلامی خواهد بود و تضعیف آن، به تضعیف دین‌داری و حوزه‌های علمیه منجر خواهد شد. لذا بر حوزویان، فرض است که ضمن تدقیق و تحقیق بیشتر علمی در آن، زمینه کارآیی و کارآمدی این درخت مثمر را در جامعه اسلامی فراهم آورند.

● ۲. جریان رویکرد فقه حکومتی در درس‌های حوزوی برخلاف برخی از دانش‌های حوزوی که در برخی ادوار عصر

غیبت، دارای فروغ و پویایی در عرصه جامعه فردی، عنایت بورزند:

«ما در طول زمان، به دین و فقه به عنوان قالب و شکل برای حکومت نگاه نکردیم... فقه ما این طوری بوده، لاقلاً در این چند قرن اخیر این طور بوده است. امروز فقه، شکلی برای حکومت و شکلی برای نظام اجتماعی منها الحکومه است. حکومت جزئی از یک نظام اجتماعی است.»^{۱۷}

بدیهی است ورود فقه به عرصه فقه حکومتی و نگرش کلان به اداره جامعه با محوریت تعالیم دینی و فقهی، مرهون تلاش های علمی و عملی امام خمینی است که با از بین بردن نظام طاغوت و نمایاندن امکان تحقق نظام دینی در جامعه، و به وسیله تلاش های علمی خویش، بر ضرورت پیگیری فقه حکومتی به عنوان نقشه راه حکومت اسلامی در عصر غیبت، تأکید کردند:

«فقه شیعه را که به خاطر طول سالهایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه در دنیای اسلام، دسترسی به قدرت و حکومت نداشتند، و فقه شیعه یک فقه غیرحکومتی و فقه فردی بود، امام بزرگوار کشاند به سمت فقه حکومتی.»^{۱۸}

از آن جا که استنباط فقیهان، تابع موضوعات ارائه شده، است و به عبارت دیگر،

براساس دیدگاه علمای فقه و اصول، احکام تابع موضوعات بوده و جایگاه موضوع نسبت

به حکم مانند جایگاه علت نسبت به معلول است به گونه ای که هر جا موضوع، احراز شود، حکم نیز بر آن مترتب خواهد شد. مثلاً تا در خارج چیزی به نام خمر وجود نداشته باشد، حکم حرمت «لا تشرّب» بر آن جعل نمی گردد، و یا در مثال «حج»، تا مکلف، دارای شرایط، فرض نشود، حکم وجوب حج از سوی شارع صادر نمی گردد. براین اساس، درحالی که فقیهان گذشته با عدم وجود حکومت دینی در جامعه، حکمی برای آن جعل نکرده و احکام آن را ارائه نمی کردند، در صورت وجود موضوعی به نام حکومت دینی در خارج، خود را موظف به ارائه احکام آن می دانند. براین اساس، هم چنان که فقیهان، در زمان های گذشته وظیفه ای در قبال ارائه مباحث فقه حکومتی نداشتند، در زمان حاضر

و با وجود نظام اسلامی در جامعه، فقیهان موظف هستند، به این مباحث پرداخته و دیدگاه شارع در این خصوص را ارائه نمایند. و حوزه انقلابی به مثابه حوزه ای که دغدغه عملی برای تحوّل و توسعه فقه شیعه داشته و در عین حال، دغدغه اساسی نسبت به پاسخ گویی به نیازهای انقلاب اسلامی دارد، می بایست به این مسئله اهتمام مضاعف بورزد:

«تشکیل نظام اسلامی که داعیه دار تحقق مقررات اسلامی در همه صحنه های زندگی

مادر طول زمان، به دین و فقه به عنوان قالب و شکل برای حکومت نگاه نکردیم... فقه ما این طوری بوده، لاقلاً در این چند قرن اخیر این طور بوده است. امروز فقه، شکلی برای حکومت و شکلی برای نظام اجتماعی منها الحکومه است. حکومت جزئی از یک نظام اجتماعی است.

است، وظیفه‌ای استثنائی و بی‌سابقه بر دوش حوزه علمیه نهاده است، و آن تحقیق و

تنقیح همه مباحث فقهی‌ای است که تدوین

مقررات اسلامی برای اداره هر یک از بدنه‌های نظام اسلامی بدان نیازمندا است... روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت، و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی امروز

یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌دارد.^{۱۹}

براین اساس، حوزه علمیه قم می‌بایست در دروس فقهی خویش، به مباحث فردی، عبادات، احوالات شخصیّه و مباحث خانواده، اکتفا نکرده و دروس خارج فقه، استدلال مناسبی را به موازات مباحث فردی، تعبیه کرده و در این دروس، با طرح مباحث مورد ابتلای نظام اسلامی، پاسخی مناسب به پرسش‌ها و چالش‌های نظام اسلامی بدهد. «در قم باید درس‌های خارج استدلالی قوی‌ای مخصوص فقه حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالش‌هایی را که بر سر راه حکومت قرار می‌گیرد و مسائل نوبه‌نو را که پیش می‌آید، از لحاظ فقهی مشخص کنند.»^{۲۰}

نظام‌های سیاسی، همواره با پرسش‌ها و معضلات فراوانی مواجه است و حاکمان، کارگزاران، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران جامعه می‌بایست برای برون رفت از مشکلات و تسهیل زندگی مردم، راهکارهایی را ارائه نمایند. بلکه می‌بایست راهکارهایی را برای توسعه و رفاه زندگی مردم فراهم سازند و

شانه تهی کردن از این مسائل و عدم پاسخ‌گویی به این نیازها می‌تواند نشانه عدم توانایی نظام سیاسی برای اداره مطلوب مردم، به شمار آمده و مشروعیت حاکمان را نیز در تصدّی امور جامعه زیر سؤال ببرد. و با عنایت به این که نظام اسلامی به عنوان نظامی که مبانی، احکام و قوانین آن به دین اسلام، مستند است، اگر نتواند پرسش‌های روزآمد را پاسخ گفته و راهکاری برای معضلات جامعه ارائه نماید، این امر، نشانه نقصان دین و برنامه‌های آن در اداره مطلوب جامعه محسوب می‌شود، لذا بر عالمان دینی است که متصدّی امر تصمیم‌سازی و پاسخ‌گویی و ارائه راهکارهای عملی در اداره مطلوب و شرعی حکومت باشد:

«آن کسی که می‌خواهد نظام را اداره کند؛ آن فقهی که می‌خواهد يك ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند،

در قم باید درس‌های خارج استدلالی قوی‌ای مخصوص فقه حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالش‌هایی را که بر سر راه حکومت قرار می‌گیرد و مسائل نوبه‌نو را که پیش می‌آید، از لحاظ فقهی مشخص کنند.

بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد.^{۲۱}

بدیهی است نظام اسلامی با پرسش‌ها و مسائل در عرصه داخلی و خارجی مواجه بوده و با عنایت به این که نظام اسلامی، نظامی نوپا بوده و در بسیاری از امور، هنوز فاقد نظام معرفتی و راهکار عملی است، لذا بر طلاب و فضلاء انقلابی است که پای در عرصه مباحث نو در محدوده نیازهای روزآمد نظام اسلامی نهاده و دیدگاه دین اسلام در این خصوص را ارائه نمایند. بلکه با عنایت به این که مکاتب موجود مادی در سطح جهان، دارای نظام معرفتی مشخصی بوده و در خصوص

موضوعات مشخص نیز راهکارهای تدوین شده دارند، لذا بر عالمان انقلابی حوزه است که در راستای هم‌آوردی نظام اسلامی با نظام‌های دیگر و اثبات کارآمدی نظام اسلامی، قدم برداشته و با طرح موضوعات نظام اسلامی، پاسخی مناسب و مبتنی بر آموزه‌های دینی ارائه نمایند. تا از این طریق هم کارآمدی دین در پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات نوپدید به اثبات برسد و هم نظام اسلامی بتواند به گونه مطلوب،

اداره جامعه و مردم را عهده‌دار شود: «در زمینه‌های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت‌شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی‌ای که پایه‌های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می‌دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، غیره، همه این‌ها باید دقیق، علمی، قانع‌کننده و ناظر به اندیشه‌های رایج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه‌هاست. با اجتهاد، این کار عملی است.»^{۲۲}

آیه‌الله خامنه‌ای به‌عنوان فقیه و رهبر نظام اسلامی، در جمع نخبگان حوزوی، برخی از مشکلات و مسائلی که در فقه تبیین نشده و انتظار پاسخ‌گویی نسبت به این مسائل، از حوزه علمیه می‌رود، را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، پزشکی، حقوقی، قضائی، اجتماعی، سیاسی و ... مطرح کرده و تعیین تکلیف فقهی و دینی در این خصوص را به عالمان حوزوی و فقیهان، واگذار کرده است:

«بالآخره تکلیف این مسئله (ارزش پول و تورم)، در فقه باید روشن شود. باید برای این کارها، مبنا درست کرد. البته انسان می‌تواند کار خودش را به اطلاقات و

آن کسی که می‌خواهد نظام را اداره کند؛ آن فقهی که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد.

به عنوان نمونه، علمی مثل فلسفه اسلامی که در حوزه علمیه تدریس می‌شد، معمولاً به مباحث انتزاعی محدود شده و دامنه سیاسی، اجتماعی نیافته است. این در حالی است که حکمت و کلام به مثابه تأمین کننده شالوده اساسی نظام فکری و نظام عملی و امروز نظام سیاسی بوده^{۲۴} و می‌بایست کارویژه مناسب خویش در این خصوص را ارائه نماید. از این رو، شایسته است مانند فلسفه‌های غربی که برای همه مسائل زندگی مردم مثل سیستم اجتماعی، سیستم سیاسی، وضع حکومت و کیفیت تعامل مردم با هم دیگر، تکلیف معین می‌کند،^{۲۵} غرق در زمینه ذهنیات مجرد باقی نمانده و امتداد سیاسی، اجتماعی پیدا کند و استلزامات در عرصه اداره جامعه ارائه نماید: «نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد... فلسفه ما به طور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند. شما بیایید این امتداد را تأمین کنید؛ کما این که خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. «لا اله الا الله» فقط در تصوّرات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم را معین می‌کند، تکلیف محکوم را معین می‌کند، تکلیف مردم را معین می‌کند.^{۲۶}

از این رو، حوزه علمیه در تراز انقلاب اسلامی باید به جای تأکید بر مطالعه فلسفه

عمومات، آسان کند؛ اما مسائل این گونه حل نمی‌شود. بسیاری از مباحث حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا برای دستگاه با عظمت قضاوت ما، حل فقهی نشده و تکلیفش معلوم نگردیده است... امروز، جهاد مورد ابتلای ماست. خود همین مسئله جهاد، در فقه ما روشن نیست. بسیاری از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مسائل حکومتی و بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم همین مسئله پیوندها و تشریح‌ها مباحثی هستند که فقه باید وارد این میدان‌ها شود. نمی‌شود با نظر سریعی به آن‌ها نگاه کرد و خیال کنیم که حل خواهند شد. نه؛ این‌ها هم مثل بقیه ابواب فقهی هستند.»^{۲۳}

● ۴. تفسیر سیاسی، اجتماعی، حکومتی از علوم اسلامی

دانش‌های اسلامی که در سالیان طولانی عصر غیبت در زمان حاکمیت حاکمان جائر نگاشته شده‌اند، به خاطر اقتضای تقیه و واهمه از برانگیخته شدن فضای ضدّ شیعی در حاکمیت طواغیت و بیم آزار و اذیت عالمان و شیعیان، معمولاً رویکرد سیاسی، اجتماعی و حکومتی نداشته بلکه رویکردی فردی و در محدوده زندگی مؤمنانه شیعیان داشتند. لکن با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق نظام مبتنی بر آموزه‌های دین، این انتظار از علوم اسلامی مستند به حوزه می‌رود که علاوه بر رویکرد فردی سابق، امتدادی سیاسی، اجتماعی بلکه حکومتی نیز برای این دانش‌ها، ایجاد شود.

اسلامی موجود، خوانشی مجدد نسبت به آن داشته و با تعمیق و گسترش فلسفه‌های موجود اسلامی مانند فلسفه ملاصدرا به عرصه اداره جامعه، ظرفیت‌های فراوانی برای آن در عرصه‌هایی چون سیاست، اخلاق، اقتصاد، فرهنگ و ... ایجاد کرده و مکاتب فلسفی چون فلسفه سیاسی، فلسفه اقتصاد، فلسفه اخلاق و ... را در راستای تبیین عقلانی مبانی انقلاب اسلامی، بنیان‌گذاری نمایند:

«می‌توان در مبانی موجود

فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند... از مبانی ملاصدرا، اگر نگوییم از همه این‌ها، از بسیاری از این‌ها می‌شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد؛ فضلاً از آن فلسفه‌های مضاف که آقایان فرمودند: فلسفه اخلاق، فلسفه اقتصاد و... این یکی از کارهای اساسی است که شما باید انجام دهید.»^{۲۷}

این نکته که فلسفه اسلامی، می‌بایست ظرفیت‌های سیاسی، اجتماعی برای خویش ایجاد کند و به مثابه پشتوانه فکری نظام اسلامی به شمار رود، مقتضی است که

فلسفه اسلامی از سوی طلاب حوزه علمیه، پی‌گیری شده و از واگذاری مباحث فلسفی به غیرعالمان دینی و ناهلان عرصه فلسفه اسلامی پرهیز شود. زیرا این امر می‌تواند به استنتاجاتی غیرمناسب انجامیده و به انحرافات در مبانی دینی منجر شود که طبیعتاً چون به ابتدای نظام اسلامی به مبانی غیرمناسب مستند می‌شود، می‌تواند در باورهای کلان جامعه و رویکرد نظام اسلامی خدشه ایجاد نماید:

«یکی از بزرگ‌ترین خسارت‌هایی که ما کردیم، این بوده که مرکز فلسفه اسلامی از حوزه علمیه به مناطق مختلف منتقل شده است... برخی از آقایانی که اصلاً اهلیت ندارند، در مساجد فلسفه تدریس می‌کنند و ناقص و سطحی و به عمق نرسیده و جویده جویده مطالبی را دست افراد می‌دهند... باید کاری کنیم که قم از مرکزیت و مرجعیت فلسفه نیافتد و قطب اصلی فلسفه اسلامی همچنان باقی بماند.»^{۲۸}

بدیهی است ضرورت ایجاد دامنه سیاسی، اجتماعی، حکومتی، بلکه تمدنی در علوم اسلامی، به فلسفه، محدود نمی‌شود، بلکه علوم چون، کلام، اخلاق و عرفان شیعه از این ظرفیت برخوردار هستند که از رویکرد

هم‌چنان‌که عالمان و حوزویان در زمان‌های گذشته، با رویکرد انقلابی، به پاسخ‌گویی به هجوم مکاتب مختلف، مبادرت ورزیده و هر دانشی در علوم حوزوی، نقشی فعال در این قضیه ایفا کرده است، در عصر حاضر هم حوزویان باید با رویکردی انقلابی، علوم حوزوی متناسب با گرایش خویش را به سمت ارائه نقشه راه تدوین و تبیین تمدن مطلوب اسلامی، هدایت کرده و بستر توسعه و تحوّل آن را فراهم آورند.

شیعی را حفظ کرده بلکه ضمن سامان دادن به جامعه شیعی، آنان را به جامعه‌ای فعال در فضای علمی، فرهنگی تبدیل کرده است. از این روی، جریان علم شیعی در ادواری مانند زمان مأمون، ورود تفکر یونانی در قدیم و فلسفه لیبرالیستی و سوسیالیستی غربی در عصر حاضر، نه فقط رویکرد انفعالی، پیشه نکرده و در آن تفکرات هضم نشد بلکه عملاً توانست هویت خود را حفظ کرده و ضمن مرزبندی با آنان و پاسخ به شبهات و مسائل مطرح شده از سوی آن تفکرات، به تأثیر گذاری در آن‌ها هم مبادرت ورزد.

بدیهی است هم‌چنان که عالمان و حوزویان در زمان‌های گذشته، با رویکرد انقلابی، به پاسخ‌گویی به هجوم مکاتب مختلف، مبادرت ورزیده و هر دانشی در علوم حوزوی، نقشی فعال در این قضیه ایفا کرده است، در عصر حاضر هم حوزویان باید با رویکردی انقلابی، علوم حوزوی متناسب با گرایش خویش را به سمت ارائه نقشه راه تدوین و تبیین تمدن مطلوب اسلامی، هدایت کرده و بستر توسعه و تحوّل آن را فراهم آورند.

● ۵. بازخوانی و بازتولید علوم اسلامی در راستای اداره مطلوب نظام اسلامی

عالمان شیعه که در عصر حضور امام معصوم علیه السلام، خود را از تولید معارف اسلامی بی‌نیاز دیده و برای رفع نیازهای خویش، به پرسش از امام معصوم علیه السلام اکتفا می‌کردند و عمده رویکرد عالمان شیعه، نقل روایات اهل

انتزاعی فاصله گرفته و ضمن ارتباط گرفتن با مباحث سیاسی، اجتماع و حکومتی، گستره خود را به این مباحث، گسترش داده و علاوه بر این که بتوانند پشتوانه‌ای قوی برای نظام اسلامی باشند، بستر و مبنای مناسب برای نظام‌های سیاسی، اجتماعی یا خرده نظام‌های وابسته به نظام سیاسی، ایجاد نمایند. بلکه علوم اسلامی (اعم از فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق و فقه) عملاً می‌توانند ضمن ایجاد علوم انسانی اسلامی و تمایز نسبت به علوم انسانی مادی غرب، رویکرد و چشم‌انداز تمدن مطلوب اسلامی را (در برابر تمدن موجود غربی) ترسیم کرده و نقشه راه وصول به آن را ارائه نمایند.

و با وجود این که علوم اسلامی و حوزوی، تاکنون در این مسیر، گام‌های اساسی برداشته‌اند، لکن این بدان معنا نیست که آن‌ها قادر به این امر نباشند، زیرا پیشینه تاریخی حوزه‌های علمیه همواره نشان داده است که عالمان، ضمن عنایت به جامعیت و پاسخ‌گویی دین اسلام به همه نیازها و شئون زندگی بشری، هرگاه فهمی روزآمد از مسائل و دغدغه‌های زمانه خویش، داشتند، به پرسش‌هایی که به آنان عرضه شده، پاسخی مناسب و روزآمد داده و از این روی، در طول تاریخ و با وجود جریان‌های فکری متعدّدی که در جهان اسلام، ایجاد شده است، همواره علوم اسلامی، نه فقط مرز خویش با آنان را معلوم کرده و در آن‌ها منحلّ نشد، بلکه ضمن پاسخ‌گویی به رقبای علمی خویش، هویت

بیت علیه السلام بود، در عصر غیبت، به جهت حفظ جامعه شیعه از زوال و انحطاط، تضمین دوام و بقای مذهب شیعه، تدوین نقشه راه عملی شیعیان در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام و پاسخ به پرسش‌های نوپدید، علوم اسلامی در قالب علومی چون: کلام، فقه، اخلاق، تفسیر و... را آغاز کرده و از همین رو، هویت علمی مذهب شیعه را در مقابل سایر مذاهب حفظ کردند که آنان را از سایر مذاهب و ادیان متمایز می‌کرد.

با وجود این که علوم اسلامی در سده‌های آغازین تولید شد و نیازهای محدود جوامع شیعی، پاسخ داده می‌شد، لکن از آن جا که شیعیان به صورت پراکنده و محدود در مناطق جغرافیایی خاصی سکونت داشته و به قدری از گستردگی جمعیتی برخوردار نبودند که بتوانند جامعه‌ای وسیع در قالب یک کشور را تشکیل دهند لذا به صورت گروه‌های اقلیت ذیل کشورهای سنی مذهب زندگی کرده و عالمان شیعه نیز تنها درصد بودند در راستای حفظ هویت شیعه‌گری این جمعیت، پاسخ‌گویی نیازهای محدود و فردی آن‌ها باشند. بلکه تدوین علوم شیعی نیز در راستای این گونه نیازها بوده است. طبیعی است چون نیازهای این شیعیان از محدوده نیازهای فردی تجاوز نکرده و نه تنها به حوزه نظام سیاسی گسترش نیافت، بلکه بحث از مباحث نظام سیاسی و اداره کلان مردم در قالب یک کشور در آن زمانه، امری لغو و بیهوده می‌نمود، لذا عالمان شیعه براساس

شرایط زمانی موجود که حاکی از جمعیت اندک شیعه و ضعف قدرت آنان بود و آنان را از تشکیل نظام سیاسی با زعامت عالمان شیعه نا امید می‌کرد، بدین باور نائل آمدند که موضوع و زمینه‌ای برای این امر وجود ندارد. از این رو، عالمان که براساس موضوعات و مصادیق جامعه حکم رانده و شرایط زمان و مکان را هم در این باب لحاظ می‌کردند، چون زمینه‌ای برای طرح مباحث حد اکثری نمی‌دیدند، دست به تدوین متونی در این خصوص نزدند، بلکه این امر در آن زمان امری بیهوده می‌نمود. به عنوان مثال، تا وقتی که روستا به شهر بزرگ و یا کلان شهر تبدیل نشده باشد، نمی‌توان در انجمن مشاوره آن روستا صحبت از احداث مترو در آن روستا نمود. این پیشنهاد وقتی مورد توجه قرار می‌گیرد که این روستا تبدیل به کلان شهر شده باشد و مشکل رفت و آمد از این طرف شهر به آن طرف، از دغدغه‌های عمده اهالی بوده باشد. و به همین تناسب، چنان چه اگر در یک کلان شهر، صحبت از احداث مترو نشود عیب است، صحبت از آن برای یک روستا امری بیهوده جلوه می‌کند لذا صحبت از نظام سیاسی برای شیعه، در فرض جمعیت بسیار قلیل و در حالت تقیه و خفقان آن روزگار، نه تنها امری مطلوب نمی‌نمود، بلکه بیهوده نیز جلوه می‌کرد. بنا بر این از اوایل قرن چهارم تا اوایل قرن دهم، همت فقها صرف تکوین هویت مذهبی شیعه و بارور کردن نهال ضعیف تشیع در جهان اسلام شده بود.^{۲۹}

«فقه شیعه به خاطر طول سال‌هایی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه در دنیای اسلام، دست‌رسی به قدرت و حکومت نداشتند، و فقه شیعه، یک فقه غیرحکومتی، و فقه فردی بود، در میان کتب فقهی شیعه، بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره کشور است، جای این‌ها خالی است... فقهای شیعه در این مورد، تقصیر یا قصوری نکرده‌اند.

برای آن‌ها، این مسائل مطرح نبوده است. فقه شیعه، جامعه سیاسی را نمی‌خواسته اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده است، که جهات آن حکومت را بخواهد اداره و احکام آن‌ها را از کتاب و سنت استنباط کند. لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بود.»^{۳۰}

براین اساس، و با عنایت به این که علوم اسلامی می‌بایست مقدمه تحقق حداکثری اسلام در جامعه باشند، با پیروزی انقلاب اسلامی و امکان تحقق حداکثری آموزه‌های دین در جامعه، عالمان می‌بایست ضمن بازخوانی علوم اسلامی

(حوزوی) براساس رویکردی متفاوت و با محوریت اداره حکومت اسلامی، این علوم را بازتولید کرده و از این علوم بدین جهت استفاده نمایند. زیرا شایسته نیست با وجود تحقق حکومت اسلامی در جامعه، فقیهان، تنها به

اداره زندگی مؤمنانه اکتفا کرده و از بررسی احکام اداره کلان جامعه شانه تهی نمایند بلکه اقتضای حوزه انقلابی به‌مثابه نهادی که در عین استقلال، دل در گرو اداره مطلوب حکومت اسلامی دارد این است که فقه شیعه را متناسب با شرایط انقلاب اسلامی، بازتولید کرده و رویکردی پویا، روزآمد (مطابق شرایط)، کارآمد، حکومتی به فقه بدهد:

«ما به بازنگری در تمام در تمام ابواب و کتب فقهیه احتیاج داریم فقه غنی و سرشار و ارزشمند ما یک عیب دارد، آن عیب عبارت است از این که این فقه برای این صورت نوشته شده که یک حکومت ظلمی بر سر کار باشد که بر خلاف ما انزل الله حکم می‌کند و این فکر دستورالعمل آن عده شیعه مستضعف مظلوم است. در تنقیح و تحقیق فقه کنونی ما روزگاری که این فقه بخواهد نظام جامعه را اداره بکند پیش بینی نشده... شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات نگاه کنید و فقهی استنباط کنید

برای حکومت کردن.»^{۳۱}

براین اساس، منطق، نوع استنباط فقیه در حوزه فقه فردی و رفع نیازهای فردی مسلمانان نیز می‌بایست در چارچوب نظام معرفتی کلان که همانا اداره یک مجموعه

فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکرمی‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره زندگی این جامعه تاثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه این‌ها را به‌عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.

بین الملل نظام اسلامی و تجارت در بعد کلان را مورد عنایت و بررسی قرار دهد:

«اگر دیروز همت ما فقط کتاب صلاة و طهارت و زکات و صوم حج و حداکثر مستأجر و اجاره بود امروز مسئله ما و احتیاج ما همه شئون زندگی یک جامعه است. یک فقهی ما لازم داریم که بتوانیم حکومت را، سیاست خارجی را، روابط بین الملل را برخورد با شبکه عظیم اقتصادی جهانی را، تجارت در دنیا را فقه الشرعیه او را مشخص بکنیم.»^{۳۳}

● ۶. حمایت و پشتیبانی حوزه علمیه از نظام اسلامی

با عنایت به این که حوزه علمیه به عنوان بنیان گذار اصلی نظام اسلامی و علت موجد (ایجاد کننده نظام)، علت مبقیه (علت بقای نظام) هم محسوب می شود، لذا می بایست با اهتمام نسبت به انقلاب که مولود حوزه محسوب شده و می توان آن را مادر انقلاب نامید، نظام اسلامی را به مثابه فرزند خویش فرض کرده و از هر گونه حمایت و پشتیبانی از آن در (ساحت نظری و عملی) دریغ نکنند.^{۳۴} بدیهی است این امر به معنای عدم استقلال حوزه نسبت به امر حکومت نخواهد بود، بلکه نسبت بین حوزه های علمیه و نظام جمهوری اسلامی، نسبت حمایت متقابل است، نسبت حمایت و نصیحت است. حمایت در کنار نصیحت، دفاع در کنار اصلاح^{۳۵} و استقلال حوزه ها به معنای عدم حمایت نظام از حوزه و حوزه از نظام تلقی نشود.^{۳۶}

«امروز، حوزه علمیه مستقل از حکومت که

انسانی بزرگ در قالب یک کشور قرار داشته باشد و فقیه می بایست با عنایت به این که این حکم فردی می تواند در بخشی از اداره کشور مؤثر باشد به استنباط بپردازد. بدیهی است که این نگاه به فقه و استنباط می تواند به تحولی شگرف در فقه انجامیده و ضمن این که در این فرایند، احکام، روزآمد و کارآمد می شوند، مشکلات بسیار زیادی نیز از جامعه پاسخ گفته می شود:

«فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره زندگی این جامعه تاثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه این ها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.»^{۳۲}

با توجه به رویکرد بازخوانی فقه شیعه و بازتولید آن به جهت اداره مطلوب نظام سیاسی، می بایست برخلاف رویکرد فقه فردی در گذشته که مباحث عبادات و اقتصاد خرد و احوالات شخصی مکلان را مد نظر قرار می داد، با نگرش کلان به فقه مواجه شده و نیازهای نوپدید نظام سیاسی را در نظر داشته و اموری چون سیاست خارجی و روابط

مبانی اصلی نظام را در ذهن‌ها مخدوش کند؛ مواجهه با این شبهه‌ها، پاک کردن این غبارها از ذهنیت جامعه که به وسیله علمای دین انجام می‌گیرد، یک پشتیبانی دیگر برای نظام اسلامی است.^{۳۸}

از جمله امور دیگری که از جانب حوزه انقلابی می‌بایست در حمایت از نظام سیاسی، مورد عنایت قرار گیرد، تربیت نیروهای انسانی مناسب جهت کارگزاری نظام سیاسی است. زیرا رویکرد نظری و ارائه نظریه و احکام مناسب، به تنهایی برای اداره جامعه کافی نیست و نظام سیاسی در صورتی می‌تواند رویکرد مناسب اسلامی و کارآمد داشته باشد که کارگزاران مناسب و متعهدی جهت اداره جامعه داشته باشد. براین اساس، حوزه علمیه باید نهادها و مراکزی را در راستای تربیت قضات جهت قضاوت، مدرسان علوم اسلامی در دانشگاه، تربیت روحانیان مستقر در نهادهای نظامی و انتظامی و ... در نظر گرفته و کارگزاری مناسب این

مراکز تربیت نمایند:

«باید طلاب را برای نیازهای جامعه تربیت کنند. این جامعه احتیاج به قاضی دارد. باید دستگاهی در قم طلاب را به سمت تربیت قاضی سوق بدهد. جایی در حوزه باشد که طلاب را برای حضور در دستگاه‌های گوناگون اداری کشور مثل سازمان‌های عقیدتی، سیاسی

همکار حکومت است کار خود را در مجموعه عظیمی که امروز بردوش همه است انجام می‌دهد. وابسته به دولت نیست؛ اما به دولت کمک و از آن پشتیبانی می‌کند. به آن خدمت می‌دهد، آن را نصیحت و راهنمایی می‌کند و مقررات اسلامی را به آن می‌شناساند.^{۳۷}

براین اساس، حوزه علمیه انقلابی مطابق حس مسئولیت نسبت به انقلاب، موظف است در رویکرد نظری نسبت به نظام اسلامی، شبهاتی که از سوی دشمنان به جهت تضعیف و خدشه نسبت به مبانی نظام و جایگاه آن میان مردم، تولید و تبلیغ می‌شود را شناسایی کرده و با پاسخ‌گویی مناسب به این شبهات، نه فقط ساحت نظام اسلامی را از خطرات و تهدیدات ذهنی و نظری پاک نماید، بلکه با تبیین مناسب جایگاه آن در جهان معاصر و رویکرد کلان حکومت دینی در برابر نظام سلطه و حمایت آن نسبت به مسلمانان مستضعفان جهان، همیاری و

حمایت حداکثری مردم را برای مشارکت حداکثری در این نظام سیاسی، جلب نماید.

«امروز شبهه‌هایی مطرح می‌شود که آماج آن شبهه‌ها نظام است. شبهات دینی، شبهات سیاسی، شبهات اعتقادی و معرفتی در متن جامعه تزریق می‌شود. هدفش این است که پشتوانه‌های انسانی نظام را از بین ببرد؛

امروز، حوزه علمیه مستقل از حکومت که همکار حکومت است کار خود را در مجموعه عظیمی که امروز بردوش همه است انجام می‌دهد. وابسته به دولت نیست؛ اما به دولت کمک و از آن پشتیبانی می‌کند. به آن خدمت می‌دهد، آن را نصیحت و راهنمایی می‌کند و مقررات اسلامی را به آن می‌شناساند.

و ادارات مختلفی که احتیاج دارند سوق دهد. جایی باشد که جمعی را به سمت پیدا کردن مسائل مهم که نظام به آنها نیاز دارد سوق دهد. ۳۹

۷. رفتار متناسب روحانیان در تحقق اهداف انقلاب

تضمین انقلابی بودن حوزه، به موارد پیش گفته محدود نشده بلکه نیازمند و در گرو تحقق اموری در خارج، از سوی روحانیان است. براین اساس، روحانیت انقلابی علاوه بر موارد مذکور، در رفتارهای خویش می بایست ملازم اموری باشند تا بتوانند به صورت مطلوب از عهده وظائف انقلابی خویش برآمده و به عنوان طلبه تراز انقلاب محسوب شوند. این رفتارها مشتمل بر موارد بسیاری چون: «عدم دل بستگی به دنیا و مطامع آن»، «عدم اسارت در بند شهوات و لذت ها»، «گرفتار نشدن در دام تعصبات حزبی و قومی»، «ثبوت و تحلیل زیست محیط سیاسی - اجتماعی»، «عدم تنزه طلبی و عافیت طلبی»، «فقدان ملاحظه منافع شخصی در تصمیم گیری ها و رفتارها»، «رفع رذائل اخلاقی چون: عجب، غرور، لجاجت، حسادت، جاه طلبی، خودمحوری، پیش داوری و قضاوت زود هنگام»، «پرهیز از قوم گرایی و ملی گرایی» و ... است.

پی نوشت:

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱. آیه الله خامنه ای، بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳/۹/۱۳۷۴.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، ص ۱۲۴.

۳. شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۳۰۱.

۴. ابی حمزة سلار، المراسم، ص ۲۶۱.

۵. قاضی ابن براج، شرح جمل العلم و العمل، ص ۲۷۰.

۶. ابی حمزه، الوسيلة الی نیل الفضیلة، ص ۲۰۹.

۷. محقق کرکی، الرسائل، ج ۱، ص ۱۴۲.

۸. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۲، ص ۱۸.

۹. شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، ص ۴۱۹، ۴۲۰، ۳۹۴.

۱۰. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۵، ص ۴۲۵؛ ج ۱۶، ص ۱۷۸، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۹۴، ۴۲۰؛ ج ۲۱، ص ۱۲۷، ۳۹۴، ۳۹۷؛ ج ۲۲، ص ۳۳۴؛ ج ۳۳، ص ۳۱۵، ۳۱۶؛ ج ۳۲، ص ۲۹۰ - ۲۹۱؛ ج ۳۹، ص ۲۶۲ - ۲۶۳ و ج ۴۰، ص ۴۸، ص ۶۲ و ...

۱۱. ملا احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۵۲۹، عاوده ۵۴.

۱۲. شیخ انصاری، المکاسب، ج ۳، ص ۵۵۱.

۱۳. ن. ک: محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۷، ص ۲۸. و نیز محقق کرکی، رسائل المحقق الکرکی، ص ۱۴۲. در این منبع آمده است که: «اتفق اصحابنا ان للفقیه الامامی الجامع لشرائط الفتوی المعبر عنه بالمجتهد فی الاحکام الشرعیة نائبا من قبل ائمة الهدی (ع) فی حاد الغیبة فی ما للنیابة فیہ مدخل».

۱۴. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

۱۵. سید ابوالقاسم خویی، التنقیح فی شرح العروة

۲۸. همان.
۲۹. سیدسجاد ایزدهی، نقد نگرش‌های حداقلی در فقه سیاسی، ص ۱۸۸-۱۸۷.
۳۰. آیه‌الله خامنه‌ای، سخنرانی در سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴.
۳۱. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار با روحانیون حوزه علمیه مشهد، ۱۳۶۴/۶/۱۱.
۳۲. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
۳۳. آیه‌الله خامنه‌ای، سخنرانی در جمع روحانیون نیشابور، ۱۳۶۵/۴/۲۹.
۳۴. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹/۸/۲۹؛ حوزه علمیه، به خصوص حوزه علمیه قم، مادر این نظام است؛ به وجود آورنده و مولد این انقلاب و این حرکت عظیم است. یک مادر چگونه می‌تواند از فرزند خود، غافل و بی تفاوت باشد، در هنگام لازم از او دفاع نکند؟
۳۵. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.
۳۶. همان.
۳۷. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۹/۱۶.
۳۸. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.
۳۹. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
- الوئی، کتاب الاجتهاد و التقليد، ص ۴۲۴.
۱۶. سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر (ع) يقول: لَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْأِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا. علی بن ابی حمزه می‌گوید از امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که می‌فرمود: زیرا فقهای مؤمن دژهای اسلام‌اند، و برای اسلام نقش حصار مدینه را برای مدینه دارند. کلینی، اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، «باب فقه العلماء»، ص ۴۷، ح ۳.
۱۷. آیه‌الله خامنه‌ای، سخنرانی در جمع طلاب در روز نیمه شعبان، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.
۱۸. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴.
۱۹. آیه‌الله خامنه‌ای، پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱/۸/۲۴.
۲۰. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷.
۲۱. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۷۶/۳/۱۴.
۲۲. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.
۲۳. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳۷۴/۹/۱۳.
۲۴. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۲/۰۶/۲۱.
۲۵. آیه‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار نخبگان حوزوی، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹.
۲۶. همان.
۲۷. همان.

توازن ● «حوزه‌های علمیه» با تمدن نوین اسلامی،

نیم نگاه به «بیانیه گام دوم انقلاب»



محمد جواد مصطفوی *

در معیارسنجی فعالیت‌های «حوزه‌های علمیه» در درازنای تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی و تثبیت اعتقادی جامعه هیچ هم‌ترازی بازتعریف نمی‌شود، چراکه حوزه‌های علمیه در بازپروری اندیشه‌های اسلامی-شیعی و تمدن‌سازی رکن رکین و پایه ثابت امت مترقی اسلامی بوده‌اند. نگاه کاربردی به دین، حضور فعال این عنصر متعالی را در حوزه‌های گوناگون به دنبال دارد، که اثرگذاری عالمان دینی در نوع حکومت حاکمان، عمق بخشیدن به معارف دینی در ساختار حکومت و اجتماع متمرکز بوده به گونه‌ای که امروزه نوع پوشش مردمان و نقش معماری اسلامی و شهرسازی را بعد از چندین قرن در مکان‌های گوناگون شاهدیم.

روحانیت به معنای خاص کسوت، در دوران ما، با نگاه به گنجینه عالمان و دانشمندان دینی گذشته و دست‌رسی به علوم و پژوهش‌های روزآمد، از نظر کیفیت زبده‌ترین طبقات اجتماعی می‌باشند و از نگاه کمیت نیز خوش‌بختانه قشر قابل توجهی به شمار می‌روند، که می‌توانند در هر برهه‌ای از تاریخ در مسائل اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... تأثیرگذار باشند.

با نگاه واقع‌بینانه به سبقه اثرگذاری پایگاه اصلی جامعه اسلامی «حوزه‌های علمیه و روحانیت» در کنش‌های اجتماعی و هدایت‌گری مردم به صلاح و اهتمام آنان برای رسیدن به یک حکومت دینی - که اکنون بعد از چندین قرن اتفاق افتاده - برای استمرار این حرکت رو به جلو و حصول نتیجه مطلوب، می‌طلبد که به دو مفهوم کلیدی: «بیانیه گام دوم انقلاب» و دیگر «نگاه به تمدن نوین اسلامی چرا و چگونه؟» بپردازیم؛ که شایسته است با بهره‌مندی از برنامه‌های کارشناسی شده و هم‌خوانی با ضرورت‌های پیشرفت گامی مثبت و رو به جلو برداریم.

● ۱. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی
چهارده استقامت مردم، گذار از چالش‌های ناخواسته و نگاه حکیمانه به آینده

اهمیت رهبری و راهبری جامعه بعد از رسول گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام همیشه به عهده فقها و زعیمان امت بوده و به اعتقاد برخی هر اعتلا و دستاوردی و هر رکود و رخوتی که در جوامع اسلامی - شیعی رخ نموده خواسته یا ناخواسته با نوع نگاه کاربردی حوزویان و به ویژه روحانیت میدان‌دار نشئت گرفته است، که به اصل مفاهیمه: «إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالَمُ» برمی‌گردد و رشد و تعالی مردمان هر عصر نیز در پرتو صلاح عالمان و تباهی و سقوط آنان نتیجه فساد عالمان خویش برمی‌گردد. با چنین نگاهی، وارثان دین و راهبران امت در همه ادوار گوناگون تاکنون هم‌پای نیازهای زمان و به تناسب شناخت درست دیدگاه‌های خویش به اصلاح نظام عالمان دینی و ترمیم کاستی‌ها و نقایص آنان و تحکم میان مردم و «حوزه‌های علمیه»

و «روحانیت» کوشیده‌اند، تا میراث‌دار گران‌بهای برای زعامت و هدایت‌گری امت را تا وصول به نتیجه نهایی باشند، انگیزه چنین تحولی در آموزه‌های اسلامی - شیعی تحقق و نشانگر حکومت عدل الهی بر مردم است، که نتیجه غایت آن حکومت حضرت صاحب‌عصر زمان علیه‌السلام واصل باشند.

حوزویان به معنای عام و

اهمیت رهبری و راهبری جامعه بعد از رسول گرامی اسلام و امامان معصوم علیهم‌السلام همیشه به عهده فقها و زعیمان امت بوده و به اعتقاد برخی هر اعتلا و دستاوردی و هر رکود و رخوتی که در جوامع اسلامی - شیعی رخ نموده خواسته یا ناخواسته با نوع نگاه کاربردی حوزویان و به ویژه روحانیت میدان‌دار نشئت گرفته است، که به اصل مفاهیمه: «إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالَمُ» برمی‌گردد.

روشن، رهبر معظم انقلاب با صدور «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» به تبیین دستاوردها، ظرفیت‌ها و راهکارها اساسی به منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه کرده‌اند. شاید این بیانیه مهم تجدید مطلعی خطاب به ملت بزرگ ایران و به ویژه جوانان باشد که به مثابه منشوری برای «دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خواهد بود و برای آینده کشور و نظام اسلامی

فصل جدید نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی» را راقم باشد و می‌توان «بیانیه گام دوم» را نوعی منشور شتابنده و پیش‌رو انقلاب و نظام اسلامی را به آرمان بزرگش بشناسیم، که ایجاد «تمدن نوین اسلامی» و آمادگی محض، برای طلوع خورشید ولایت عظاما امام عصر و زمان علیه السلام نزدیک و مهیا خواهد کرد. **الف) بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، مطلع فرصت‌ها**

فرصت‌ها گذاری است سریع و ریزشی لرزان، رفتنی که نه برگشتی دارد و نه جبرانی درخور. آه فسونای همگان را می‌شنود، رؤیا و خنیاگری را جلوه کند. عمر را به غمزه می‌ریاید، بی‌تدبیری و کسالت را می‌رویاند. توانایی و کارایی را وامی‌نهد، گزارش و بیلان را می‌چرباند؛ که در اصل سخن گهربار مولای

مقیان علی علیه السلام: «الْفُرْصَةُ تَمْرٌ مَرَّ السَّخَابِ» را با کلک خوانا لوح نمود و در ورودی هر سازمان، اداره، نهاد و... نصب‌العین کرد؛ تا توجه به فرصت کوتاه و کارهای بر زمین مانده بسیار را بنظرانند.

«بیانیه گام دوم انقلاب» در اصل یادآور همان فرصت‌های از دست داده چهل سال گذشته انقلاب است و تحرك بیشتر کار جهادی پیشران که اکنون نظام اسلامی به این نوع مدیران مبتکر، جهادی و شجاع نیاز

دارد؛ کم معونه از جنس مردم و پرتلاش و خلاق برای رسیدن به قلّه‌های پیشرفت.

با نگاه منصفانه به گذشته و تقاضای روزافزون برای جبران عقب‌ماندگی و پیشرفت، جامعه امروزی ما نیاز به رشد و تعالی دارد، که پرداختن به بیانیه گام دوم می‌تواند راه گشاه و تأمین‌کننده اهداف نظام باشد. زمان بسیار کوتاست، اما با نگاه بر فراز و فرود گذشته که حضرت امام علیه السلام و مقام معظم رهبری در بسیاری از جلسات عمومی و خصوصی متذکر بودند، دفاعی برای کم‌توجهی مسئولان و مدیران باقی نمی‌ماند و مفرّی برای رئیس‌ان نیست، چرا که بعد از چهل سال نبایست شاهد اعتقاد سست، اقتصادی بیمار، اجتماعی سیاه و سفید و سیاست لرزان را برای کشور اسلامی رخ نماید.

حوزویان به معنای عام و روحانیت به معنای خاص کسوت، دردوران ما، بانگاه به گنجینه عالمان و دانشمندان دینی گذشته و دست‌رسی به علوم و پژوهش‌های روزآمد، از نظر کیفیت زبده‌ترین طبقات اجتماعی می‌باشند و از نگاه کمیت نیز خوش بختانه قشر قابل توجهی به‌شمار می‌روند، که می‌توانند در هر برهه‌ای از تاریخ در مسائل اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... تأثیرگذار باشند.

خلل ناپذیر برای انقلاب اسلامی دیدند، با ایجاد جنگ روانی و شبهات تفرقه افکن بر آن شدند، تا این گروه طلایه دار و هدایت گر جامعه را از نظام اسلامی و مردم جدا سازند. با این برنامه شوم دو هدف را بارگذاری کرده بودند؛ نخست، نظام اسلامی را از خاستگاه خود که «حوزه‌های علمیه و روحانیت» بود، دور کنند؛ و دیگر، میدان داری را از «حوزه‌های علمیه و روحانیت» بگیرند و این نهاد تأثیرگذار را به انزوا کشاند.

اما بعد از چهل سال انقلاب اسلامی، با این که روحانیت در مصدريت و در بعضی امور اجرایی، قضائی و تقنینی مملکتی حضور داشتند و نقدهایی نیز در عمل کردشان وارد بوده و هست، اما گسستی که ناظر بر بی اعتمادی میان مردم و روحانیت دل سوز ایجاد شود، مواجه نبودیم، چرا که قداست و حفظ حرمت روحانیت متعهد همیشه برای مردم دین دار یک تکلیف اخلاقی و گاهی شرعی به شمار می آمد. در این باره چقدر روشنگرانه مقام معظم رهبری با تأکید حفظ شأنیت و مقام روحانیت به برخی از شبهات پاسخ می دهند: «جمهوری اسلامی، حکومت ارزش هاست. حکومت اسلام است. حکومت شرع است، حکومت فقه است، نه حکومت افراد روحانی، روحانی بودن کافی نیست، برای این که

کتمان حقایق، ضعف مدیریت، غلو سازی، حزب بازی، بلوف انگاری و... آفت کشورداری است، که متأسفانه کم و بیش در بیشتر مدیران سطح کلان تا به امروز شاهد بودیم، که با هرس این سرشاخه‌های نامتوازن و با نفی این جریان ناکارآمد می توان در اجرای «بیانیه گام دوم» بسیار امیدوار بود. از این رو، با نگاه به گذشته، تحریم‌های تحمیلی و اتفاق‌های جاری کشور می توان با انتخاب درست و به دور از تعصب، حزب و گروه گرایی و با مطالبه گری به حق و واکاوی عمل کردها و

پیشرفت‌های خیره کننده در بعضی از نهادها، سازمان‌ها، ارگان‌های و... با کمترین هزینه وضعیت سازمانی را ارتقا بخشید.

بعد از چهل سال جایی برای بازنگری، بازبینی، بازشناسی و... باقی نمی گذارد؛ چرا که «خود کرده را تدبیر نیست» بایستی در برابر مشکلات به جا مانده گذشته نقطه زن عمل کرد، تا ناملایمات، ناتوانی‌ها و ناساختاری‌ها در جا خشکیده شود، پیش از آن که ویروس وار و اپیدمی به دیگر افراد و مناصب‌های فعال اثر گذارد.

ب) نقش آفرینی حوزه‌های علمیه و روحانیت
بعد از انقلاب اسلامی، دشمنان اسلام و انقلاب، وقتی روحانیت و عالمان دینی را به عنوان پشتوانه‌های سترگ و سدهای

چهاردهه استقامت مردم، گذار از چالش‌های ناخواسته و نگاه حکیمانه به آینده روشن، رهبر معظم انقلاب با صدور «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» به تبیین دستاوردها، ظرفیت‌ها و راهکارها اساسی به منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه کرده‌اند.

کسی سلطه حکومتی پیدا کند. جمهوری اسلامی، با حکومت روحانی‌ای که در دنیا می‌شناسیم، در گذشته هم بوده است، متفاوت است. حکومت جمهوری اسلامی، حکومت ارزش‌های دینی است. ممکن است یک غیرروحانی ارزش‌های را حائز باشد که از بسیاری از روحانی‌ها برتر باشد؛ او مقدم است. اما روحانی بودن هم موجب نمی‌شود که از کسی سلب صلاحیت شود. نه به تنهایی روحانی بودن صلاحیت‌آور است، نه روحانی بودن موجب سلب صلاحیت است. حکومت دین است نه حکومت یک صنف

خاص و یک مجموعه خاص.^۱ اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام درباره رسالت عالمان دینی و روحانیت به نوعی خویش‌پنداری و باور به خویش‌تنبه بود، یعنی به باور حضرت امام علیه السلام عالم دینی که در متن سیاست نباشند و برای به دست آوردن قدرت به تلاش برنخیزد، نمی‌تواند رسالت خود را جامه عمل بپوشاند. اجرای دقیق احکام اسلامی نیاز به قدرت سیاسی دارد، که برگرفته از آیات قرآن، سیره نبوی و تأکید ائمه معصومان علیهم السلام است. بنابراین در چهل و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران و گام نهادن در دهه پنجم حیات پرفراز و فرود انقلاب اسلامی، که دشمنان مستکبرش خیال براندازیش را داشتند و اکنون خویش‌تنبه را در گرداب سقوط می‌بینند و دوستان انقلاب اسلامی در جهان، امیدوارانه انقلاب و حکومت اسلامی را در گذار از چالش‌ها و گام نهادن در قلّه‌های پیشرفت خیره‌کننده، می‌ستایند.

با بازشناسی از متن بیانیه گام دوم، می‌توان این‌گونه برداشت نمود که این بیانیه چکیده‌ای از سرگذشت چهل سال انقلاب و افق‌های پیشرفت در آینده است، که در این نوشتار به اجمال و الأهمّ فالأهمّ با سرلوحه‌هایی به آن‌ها می‌پردازیم:

الف) سرگذشت چهل ساله انقلاب اسلامی:

- همه چیز علیه ما بود؛
- هیچ تجربه‌ای در برابر ما وجود نداشت؛
- ترکیب جمهوریت و اسلامیت نخستین درخشش انقلاب بود؛

با نگاه به گذشته، تحریم‌های تحمیلی و اتفاق‌های جاری کشور می‌تواند با انتخاب درست و به دور از تعصب، حزب و گروه‌گرایی و با مطالبه‌گری به حق و واکاوی عمل‌کردها و پیشرفت‌های خیره‌کننده در بعضی از نهادها، سازمان‌ها، ارگان‌های و... با کمترین هزینه وضعیت سازمانی را ارتقا بخشید.

بعد از چهل سال جایی برای بازنگری، بازبینی، بازشناسی و ... باقی نمی‌گذارد؛ چرا که «خود کرده را تدبیر نیست» بایستی در برابر مشکلات به جا مانده گذشته نقطه‌زن عمل کرد. تا ناملاپمات، ناتوانی‌ها و ناساختاری‌ها در جا خشکیده شود، پیش از آن‌که ویروس وار و اپیدمی به دیگر افراد و مناصب‌های فعال اثرگذار.

رژیم صهیونیستی و برچیدن نفوذ آمریکا از منطقه و حمایت از مجاهدان فلسطین و دفاع از حزب الله و مقاومت است؛

- مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود؛ امروز مشکل آنان جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته ایرانی به نیروهای مقاومت است؛

- در گذشته گمان آمریکا آن بود که با چند خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی فایق آید؛ امروز برای مقابله با ایران، خود را محتاج به یک ایتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب می‌بیند. بعد از موارد یادشده، به دو ظرفیت بالقوه مهم کشور اشاره دارند، که به جرئت می‌توان گفت دو بال اثبات شده جهانی پیش رفت هر کشوری است:

ج) ظرفیت‌های مهم کشور برای گام دوم انقلاب اسلامی:

۱. نیروی انسانی مستعد و کارآمد:
- ۳۶ میلیون نفر در سنین میانه پانزده تا چهل سالگی؛
- حدود چهارده میلیون نفر دارای تحصیلات عالی؛
- رتبه دوم جهان در دانش‌آموختگان علوم و مهندسی؛
- وجود انبو جوانان با روحیه انقلابی و آماده تلاش جهادی؛
- وجود جوانان محقق مشغول به آفرینش‌های علمی، فرهنگی، صنعتی و....
۲. فرصت‌های مادی کشور:

- تقابل دوگانه اسلام و استکبار پدیده برجسته جهان معاصر شد؛

- عظمت پیشرفت‌های چهل‌ساله ایران آن‌گاه به درستی دیده می‌شود که با مدت‌ها مشابه در انقلاب‌های بزرگی چون فرانسه، شوروی و هند مقایسه شود؛

در برابر این تعاریف گذار، انقلاب اسلامی را با منشأ برکاتی می‌شناساند، که عبارتند از:

۱. امنیت و تمامیت ارضی را ضمانت کرد؛

۲. موتور پیشران کشور در عرصه علم فناوری و زیرساخت شد؛

۳. مشارکت مردمی را در مسائل سیاسی، حضور در صحنه‌های ملی و استکبارستیزی به اوج رسانید؛
۴. بینش سیاسی آحاد مردم را ارتقا داد؛

۵. کفه عدالت را در تقسیم امکانات عمومی کشور سنگین کرد؛

۶. عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه افزایش داد؛

۷. ایستادگی در برابر مستکبران روزبه‌روز بیشتر شد .

در فرازی از «بیانیه گام دوم» به نوع تفاوت چالش‌های دیروز و امروز انقلاب اسلامی با مستکبران برمی‌خوریم، که به موارد ذیل اشاره دارند:

ب) تفاوت چالش‌های دیروز و امروز انقلاب اسلامی با مستکبران:

- چالش‌های آن روز بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه با تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی با رسواکردن لانه جاسوسی بود؛ امروز چالش بر سر حضور ایران در مرزهای

- هفت درصد ذخایر معدنی جهان با وجود يك درصد جمعیت جهان؛
 - منابع عظیم زمینی و موفقیت استثنایی جغرافیایی؛
 - بازار بزرگ منطقه‌ای (پانزده همسایه با شش صد میلیون جمعیت)؛
 - سواحل دریایی طولانی و حاصل خیزی زمین محصولات متنوع - چهار فصل - کشاورزی و باغی.^۲

● ۲. نگاه به تمدن نوین اسلامی، چرا و چگونه؟

هم خوانی «تمدن اسلامی» با آموزه‌های قرآنی و مکتب اهل بیت (ع) به گونه‌ای آمیختگی دارد که امروزه می‌توان گفت که مبنای شناخت يك دیگرند. «حوزه‌های علمیه» نیز که مشرب علمی‌شان از آیات قرآن، سیره و گفتار معصومان (ع) را تبیین، تفسیر، تعلیم و تبلیغ می‌کنند و دفاع از دین را در راستای اعتلای کلمه توحید و شناساندن روز واپسین به عهده دارند، در ساختار کاربردی «تمدن اسلامی» سهم به سزایی دارند. از این رو، این رسالت عظیم و نقش آفرینی «روحانیت» همان استمرار رسالت رسول بزرگوار اسلام (ص) و اهل بیت (ع) است، که در عصر غیبت بر عهده فقیهان جامع شرایط گذارده شده است. بازشناسی رسالت «حوزه‌های علمیه»

● چالش‌های آن روز بر سر کوتاه‌کردن دست عمال بیگانه با تعطیلی سفارت رژیم صهیونیستی با رسوا کردن لانه جاسوسی بود؛ امروز چالش بر سر حضور ایران در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن نفوذ آمریکا از منطقه و حمایت از مجاهدان فلسطین و دفاع از حزب الله و مقاومت است؛ مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود؛ امروز مشکل آنان جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته ایرانی به نیروهای مقاومت است.

● با نیم‌نگاه به مطالبات امام خمینی (ع) و مقام معظم رهبری در «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی»، که به آن اشاره می‌شود؛ گفتنی است، که این نظام مقدس پایه‌گذار اصلی «تمدن نوین اسلامی» را در دستور کار دارد، که با بازشناسی، رسالت، مأموریت‌ها، اهداف و برنامه‌های کلان حوزه بر مبنای رهنمودهای آن دو بزرگوار و مراجع عظام تقلید ضرورت مضاعف را در این راستا می‌طلبد و با مطالبات روزآمد، سیاست‌های درست و مبتنی بر چشم‌انداز ۱۴۰۴ حوزه‌های علمیه و مدیریت جهادی به این مهم رسید.

در «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» علم پژوهی به عنوان عزت و قدرت يك کشور معرفی شده، به گونه‌ای که دنیای غرب با مستمسک قراردادن علم و دانایی خویش

را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند؛

- معنویت یعنی برجسته کردن ارزش‌ها، نظیر: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان و... در خود و جامعه؛

- اخلاق یعنی رعایت فضیلت‌هایی چون: خیرخواهی، گذشت، شجاعت، تواضع، کمک به دیگران و...؛

اما وظیفه حکومت‌ها برای رشد اخلاق و معنویت را نیز برمی‌شمرد، که عبارتند از:

۱. منش و رفتار اخلاقی داشته باشند و زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند؛
۲. به نهادهای اجتماعی در این باره کمک

هم‌خوانی «تمدن اسلامی» با آموزه‌های قرآنی و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) به گونه‌ای آمیختگی دارد که امروزه می‌توان گفت که مبنای شناخت یک دین‌پرند. «حوزه‌های علمیه» نیز که مشرب علمی‌شان از آیات قرآن، سیره و گفتار معصومان (علیهم‌السلام) را تبیین، تفسیر، تعلیم و تبلیغ می‌کنند و دفاع از دین را در راستای اعتلای کلمه توحید و شناساندن روز واپسین به عهده دارند، در ساختار کاربردی «تمدن اسلامی» سهم به سزایی دارند. از این رو، این رسالت عظیم و نقش‌آفرینی «روحانیت» همان استمرار رسالت رسول بزرگوار اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است، که در عصر غیبت بر عهده فقیهان جامع‌الشرایط گذارده شده است.

سعی به بردگی دیگر جوامع جهانی را دارند، که تا حدودی مؤثر بوده است. تأکید بیانیه به این که ما از علم و دانایی برای سوء استفاده و استعمار بیشتر نمی‌جویم، بلکه بایستی به قلّه‌های دانش دست یابیم و از مرزهای کنونی عبور کنیم.

در این نوشتار، رهنمودهای مقام معظم رهبری را برای ایجاد «تمدن نوین اسلامی» و آمادگی برای برپایی حکومت عدل الهی، به اجمال اشاره می‌کنیم، که عبارتند از:

الف) علم و پژوهش:

- دانش وسیله عزت و قدرت یک کشور است؛

- به سوء استفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم؛

- هنوز از قلّه‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قلّه‌ها دست یابیم؛

- با شتاب پیش می‌رویم، ولی این شتاب باید سال‌ها با شدت بالا ادامه یابد تا آن عقب‌افتادگی جبران شود؛

- این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید.

انحطاط اخلاقی و فقدان معنویت در تاریخ بشریت، دو ابزار سقوط جوامعی بشری شناخته می‌شود و در مقابل مسئله «معنویت و اخلاق» برای «تمدن‌سازی» نردبان سعادت و پیشرفت یک امت است، که به خوبی به آن پرداخته شده است.

ب) اخلاق و معنویت:

- وجود معنویت و اخلاق، محیط زندگی

برسانند و با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق به شیوه معقول بستیزند؛

۳. با ابزارهای رسانه‌ای برخورد هوشمندانه و مسئولانه کنند.

از گذشته تاکنون پیوند تمدن‌ها با اقتصاد يك پیوند دو سویه بوده، که امروزه جنگ تجارت و اقتصاد به روشنی نمایانگر این موضوع مستحدثه است و به باور برخی از کارشناسان، جنگ اقتصاد یا تجارت با ابزار تحریمی - که الآن کشور ما درگیر آن است

- در بعضی مواقع کارآمدتر از سلاح نظامی می‌باشد، که مقام معظم رهبری در بیانیه به چالش‌ها، عیوب اقتصاد ایران و راهکارهای مبارزه با تحریم‌ها را اشاره کردند.

ج) اقتصاد:

در تعریف اقتصاد می‌آورد: اقتصاد هدف جامعه اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید و در ادامه چالش‌های اقتصاد ایران را برمی‌شمرد، که عبارتند:

۱. چالش بیرونی: تحریم‌ها و وسوسه‌های دشمن؛

۲. چالش درونی: عیوب ساختار و ضعف‌های مدیریتی، که در صورت اصلاح مشکل درونی، چالش بیرونی کم اثر یا بی

از گذشته تاکنون پیوند تمدن‌ها با اقتصاد يك پیوند دو سویه بوده، که امروزه جنگ تجارت و اقتصاد به روشنی نمایانگر این موضوع مستحدثه است و به باور برخی از کارشناسان، جنگ اقتصاد یا تجارت با ابزار تحریمی، که الآن کشور ما درگیر آن است. در بعضی مواقع کارآمدتر از سلاح نظامی می‌باشد، که مقام معظم رهبری در بیانیه به چالش‌ها، عیوب اقتصاد ایران و راهکارهای مبارزه با تحریم‌ها را اشاره کردند.

اثر خواهد شد؛

و اما مهم‌ترین عیوب ساختار اقتصاد ایران بدین ترتیب است:

۱. وابستگی اقتصاد به نفت؛

۲. دولتی‌بودن بخش‌هایی که در حیطه وظایف دولت نیست؛

۳. نگاه به خارج و نه به توان و ظرفیت‌های داخلی و استفاده اندک از ظرفیت نیروی انسانی کشور؛

۴. بودجه‌بندی معیوب و نامتوازن و عدم رعایت اولویت‌ها و نبود ثبات

سیاست‌های اجرایی اقتصاد؛

۵. وجود هزینه‌های زاید و مسرفانه در بخش‌هایی از دستگاه‌های حکومتی.

و در این مباحث راهکارهایی برای رویارویی با تحریم‌های ظالمانه ارائه نمودند، که به قرار ذیل است:

درون‌زایی اقتصاد کشور؛

مولد و دانش‌بنیان شدن؛

مردمی‌کردن اقتصاد و عدم تصدّگری دولت؛

برون‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌ها؛

سپردن کار به دست يك مجموعه جوان دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته‌های اقتصاد. ۳ و در ادامه بیانیه گام دوم، شاخص‌هایی نظیر: «عدالت و مبارزه با فساد»، «استقلال و

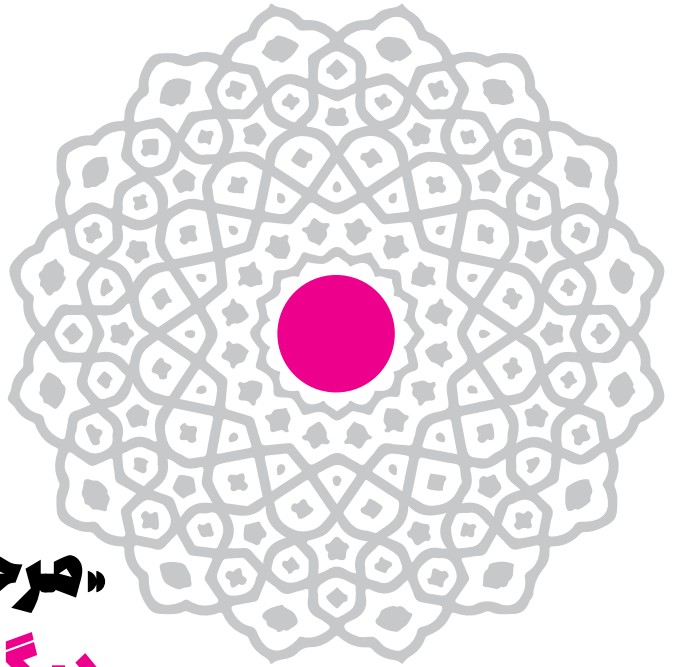
اجرای سیاست‌های کلی نظام و «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» پیش‌گام بود.

پی‌نوشت:

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. برگرفته و اضافات، سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹.
۲. برگرفته و اضافات، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳. همان.

آزادی»، «عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن» و «سبک زندگی» اشاره دارند، که نیاز به نوشتاری دیگر است. اما برای رسیدن به اهداف «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» می‌توان با تلاش جهادی و سیاست‌گذاری درست دست یافت. و «حوزه‌های علمیه و روحانیت» که همیشه علم انقلاب را به دوش می‌کشیدند و میدان‌دار انقلاب اسلامی بودند می‌توانند نقش سازنده در «تمدن نوین اسلامی» داشته باشند. در آخر با الهام از این سخن رسول مهربانی ﷺ، که می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» در



چالش‌های «مرجعیت روحانیت» در گام دوم



فاضل حسامی*

وضعیت جامعه و جهان، امروزه کاملاً دگرگون شده و این نگرانی وجود دارد که مرجعیت علمی روحانیت در امور دینی همچون گذشته به معنای یک قضیه حتمی تلقی نشود و قدری این موقعیت دچار تنزل شده باشد. از سوی دیگر، مخاطبان روحانیت نیز متفاوت از گذشته شده‌اند، به گونه‌ای که در گذشته مخاطبان به پایین بودن دانش دینی خود اذعان داشتند و رجوع به عالمان دینی را فرض می‌دانستند. اما مخاطبان امروز که بیشتر دانش‌آموختگان دانشگاه یا مرکز علمی‌اند و احیاناً ذهن‌شان درگیر مباحثی شده یا احساس می‌کنند مباحث و یا مسائل مستحدثه را می‌فهمند؛ با تکرار و تنوع آگاهی‌هایی که با مرام‌های گوناگونی که احیاناً مباحثی در ضدیت یا تقلیل جایگاه مرجعیت علمی و حتی مرجعیت دینی روحانیت داشته، روبه‌رو شدند. با چنین نگاهی می‌توان موقعیت مرجعیت علمی روحانیت و ارسید که چگونه شأنیت آنان در شرایط اجتماعی امروز آسیب‌پذیر کرده است.

نرم عصر مدرن ارتباط بیشتر پیدا کردیم. این مفاهیم نرم هنگامی که با حوزه دین تماس پیدا می‌کنند، مستقیم یا غیرمستقیم تأثیرهایی بر نهاد حافظ دین که روحانیت باشد می‌گذارند. پس از انقلاب نیز مواجهه قدرتمندی با این مفاهیم و پدیده‌های مدرن آن صورت گرفت و در جامعه ما به خاطر ویژگی‌های گسترش‌پذیر مفاهیم عصر مدرن، به ناچار مفاهیم نفوذ، استقرار و گسترش یافت. به نظر می‌رسد در دهه‌های آینده این مفاهیم نرم عصر مدرن یا دست کم پنج مفهوم آن، ما را به شدت درگیر خودش خواهد کرد.

اول: عقلانیت و تشخیص فردی؛ یعنی انسان‌ها تشخیص فردی برایشان محترم، قابل اعتماد و قابل ارجاع است. کسی نمی‌تواند و نباید در جایگاه عقل دیگری بنشیند و از آن جایگاه معرفت، رفتار و باوری را توصیه کند یا دستور دهد. این عقلانیت زاییده عصر مدرن است و برای تفسیر پدیده‌ها به عقل شخصی ارجاع می‌دهد. عرصه دین‌داری و به ویژه عرصه نهادهای حافظ دین‌داری را که بخش زیاد آن بر مبنای ارجاع و اعتماد به گروه مرجع دینی است درگیر می‌کند.

دوم: تساهل و تسامح رفتاری؛ بدین معنا که رفتار یک امر خصوصی است و شما باید اجازه دهید هر کسی، هر آنچه را می‌پسندد، عمل نماید. دو تفسیر از حریم خصوصی وجود دارد: یکی، بنا به تفسیر شرعی و دینی که حریم خصوصی یعنی هر آنچه (فعل قبیح) در خانه

گاهی صنفی که از موضع اقتدار به دور بوده و قدرت در دستش نبوده و اتفاقاً به عنوان ملجأ و پناهگاه مردم در مقابل رژیم مستبد گذشته تلقی می‌شد، ناگهان هم‌جوار با قدرت گردد وضعیت متفاوتی پیدا می‌کند. با فرض این که حکومت دینی با مرجعیت روحانیت شکل گرفته و مورد حمایت آنان است، چنان چه با مشکل ناکارآمدی حکومت روبه‌رو گردد مردم انتظار دارند که روحانیت مانند گذشته زبان نقد خود را به کار گیرد و صدای رسای آنان باشد، که در این باره با دشواری‌هایی همراه است. گرچه در مجموع به نظر می‌رسد که «روحانیت در گام دوم» تحولات جامعه ایرانی و سوگیری نسبت به جامعه‌سازی اسلامی، در سپهر تحولات در سطح جامعه جهانی با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد شد، که در این نوشتار به فراخور به آن‌ها می‌پردازیم.

● چالش نخست: نقش روحانیت و مدرنیته

نخستین چالش روحانیت مواجهه با مدرنیته است. جامعه ایرانی بیش از یک سده درگیر ارتباط با دنیای مدرن شده است. در ابتدا مثل هر ارتباطی از طریق مسیر غالب و مغلوب، بخش‌های سخت عصر مدرن وارد جامعه ایرانی شد، مثلاً تلگراف و راه آهن و ... این‌ها بخش‌های سخت عصر مدرن بود. بخش‌هایی که برای خودش گرچه می‌توانست عوارض یا پیامدهای مفهومی و ارزشی و معرفتی داشته باشد، اما آن قدر ما را درگیر نمی‌کرد. به مرور با مفاهیم

و پشت دیوار انجام می‌شود، جرم به معنای اجتماعی تلقی نمی‌شود اما جرم به معنای شرعی است؛ دوم، نگاه عصر مدرن است، که تفسیر دیگری از حریم خصوصی در مفاهیم آن اتفاق افتاده است. در این تفسیر، افراد در رفتار شخصی خود آزادند و تا وقتی که به آزادی دیگران صدمه نمی‌زنند یعنی مخل امنیت اجتماعی و آزادی دیگران نیستند، آزادند.

در این تساهل و تسامح رفتاری، شما به همه حق و اجازه می‌دهید کاری را که می‌پسندند، انجام بدهند. پس زمانی که نهاد دینی روحانیت به طور مثال از امر به معروف و موضوعی مانند حجاب و... سخن بگوید با این تفسیر مفهومی از حریم خصوصی و نیز ارزش‌گذاری برای تسامح رفتاری، در تقابل و تضاد قرار می‌گیرد.

سوم: سکولاریسم؛ که یکی از مفاهیم رایج و مهم این عصر به شمار می‌آید. سکولاریسم، یعنی دین در حوزه عمومی و مقررات اجتماعی نافذ نیست، بلکه در این جا عقل جمعی حکومت می‌کند. این مسئله هم از حیثه‌های روشنی است که دین و مرجعیت نهاد دینی را تحت فشار قرار می‌دهد.

چهارم: کثرت‌گرایی و نسبیت‌گرایی است؛ که در بحث‌های معرفت‌شناسی مفاهیم روشن دین و نهادهای دینی بر اساس

نخستین چالش روحانیت مواجهه با مدرنیته است. جامعه ایرانی بیش از یک سده درگیر ارتباط با دنیای مدرن شده است. در ابتدا مثل هر ارتباطی از طریق مسیر غالب و مغلوب، بخش‌های سخت عصر مدرن وارد جامعه ایرانی شد، مثلاً تلگراف و راه آهن و... این‌ها بخش‌های سخت عصر مدرن بود.

پشتوانه‌ای که به گزاره‌های مطلق مربوط است، مرجعیت پیدا می‌کنند. گزاره‌های مطلق از اطلاق و ادعای حقیقت دین و گزاره‌های آن به عنوان حقیقت معرفی می‌شوند و پشتوانه مرجعیت دینی و نهادهای حافظ دین تلقی می‌شوند. این گزاره‌ها با نسبیت‌گرایی و کثرت‌گرایی زیر سؤال قرار گرفته و نیز مرجعیت دینی روحانیت را مورد چالش

اساسی قرار می‌دهند.

پنجم: بحث انتظار بشر از دین می‌باشد؛ تفسیر از دین و انتظار بشر از دین در یک نگاه کارکردگرایانه و سودگرایانه مقبول می‌افتد، یعنی دین باید در همین حیات دنیا و زندگی محدود فواید خودش را نشان دهد.

این مفاهیم پنج‌گانه به شکل‌های مختلف، هر مقدار جای پای خود را در فضای دینی باز کند، نهاد دین را به عنوان گروه مرجع دینی به چالش خواهد کشید. همان‌گونه که به نحوی در غرب اتفاق افتاد و رواج مفاهیم مدرن به تضعیف مرجعیت دینی کلیسا انجامید. بنابراین در آینده بنا بر قاعده با استقرار و گسترش مفاهیم مدرن درگیر خواهیم شد و دهه‌های گذشته نیز نشانگر تجربه روند رو به گسترش بوده‌ایم و به رغم این که با انقلاب اجتماعی در برابر مظاهر عصر مدرن روبه‌رو گشتیم، اما مفاهیم مدرن

برابر موج مفاهیم مدرن، امکان بیشتری برای اقناع داراست. همان کاری که حضرت امام(ره) مقابل جریان مدرن در عصر خودشان انجام می دادند و آثار آن هم چنان باقی است. ایشان با ساخت و ساز یک مفهوم تازه، به جای آن که ما را وارد یک مواجهه متکلمانانه و انتقادی بکند، میدان بازی مفاهیم را عوض کرد. تغییر میدان بازی مفاهیم، دست کم موجب این شد مسیری را که دوره پهلوی در مدرنیسم باز کرده بود، دچار سکت و وقفه شود. از این رو، چنان چه جریان انتقادی یا جریان مفهوم ساز جدی تر پیش رود، امیدواری نسبت به تقویت و یا دست کم استمرار مرجعیت دینی روحانیت بیشتر خواهد بود.

● **چالش دوم: هم زیستی روحانیت با قدرت**
دومین چالش مرجعیت دینی روحانیت، هم زیستی با قدرت است. این هم زیستی به طور معمول آن معنویتی که در فضای ذهنی جامعه و تلقی عمومی وجود دارد کاهش می دهد. در فرهنگ و سنت ما، درگیر شدن با دنیا، معنویت را زایل و یا حفظ آن را سخت تر می کند. انسانی که در متن تحولات قرار گرفته و می خواهد معنویت خودش را حفظ کند، به طور طبیعی باید پیچیده تر

کثرت گرایی و نسبیّت گرایی است؛ که در بحث های معرفت شناسی مفاهیم روشن دین و نهادهای دینی براساس پشتوانه ای که به گزاره های مطلق مربوط است، مرجعیت پیدامی کنند. گزاره های مطلق از اطلاق و ادعای حقیقت دین و گزاره های آن به عنوان حقیقت معرفی می شوند و پشتوانه مرجعیت دینی و نهادهای حافظ دین تلقی می شوند. این گزاره ها با نسبیّت گرایی و کثرت گرایی زیر سؤال قرار گرفته و نیز مرجعیت دینی روحانیت را مورد چالش اساسی قرار می دهند.

بنابراین، سؤال این که در مسیر آینده با این جریان های فراگیر چه باید کرد؟ در پاسخ گفتنی است، دست کم دو رویکرد را می توان دنبال کرد: یک، رویکردی که در نقد مفاهیم مدرن تلاش نموده است و علیه تثبیت و استقرار این مفاهیم مدرن ایستادگی می کند؛ دوم، به سمت تولید مفاهیم فرامدرن رفته است. این رویکرد با اقتباس برخی مفاهیم مدرن و دگرذیسی و تطور در آن ها مفاهیم جدیدی تولید می کند که علاوه بر مقاومت در

رواج زیادی یافته و ناخواسته جایگاه خودش را تثبیت کرده و زمینه های عرفی شدن را فراهم ساخته است. عرفی شدن یا عرفی سازی امروزه تبدیل به یک جریان عمومی و جهانی شده و فراتر از اراده و میل افراد جوامع قرار دارد. عرفی شدن که به نوعی بر جدایی دین از آن سیاست و تقدس زدایی از آن تأکید می کند، از نقش دین کاسته و بر کاهش منزلت روحانیت تأثیر می گذارد. البته منظور این نیست که کشور ما در چرخه عرفی شدن قرار دارد بلکه یک روند جهانی است و بر کشور ما تأثیر می گذارد و به

هم زیستی روحانیت با حکومت اسلامی امر اجتناب‌ناپذیری می‌باشد.

این هم‌زیستی موقعیت روحانیت را دچار دگردیسی کرد. از یک سو، مشکلاتی که در عرصه حکومت و حاکمیت دینی در محیط‌های اقتصادی و اجتماعی پدید می‌آید تأثیر خود را بر جامعه روحانیت به عنوان گروه مرجع دینی می‌گذارد. بدین ترتیب هر مقداری که حکومت کارآمدتر بشود طبعاً آثار مثبت خودش را به همان نسبت بر گروه مرجعیت دینی گذاشته و هر مقداری احیاناً ناکارآمدتر باشد، تأثیراتش منفی خواهد بود. امروزه ناخواسته میان روحانیت و مسئله کارآمدی در جمهوری اسلامی پیوندی برقرار شده است، یعنی این پیوند، سبب شده که به همان میزانی که کارآمدی جمهوری اسلامی بالا و پایین شود، به همان میزان هم قداست و مشروعیت نهاد روحانیت دچار قبض و بسط می‌شود.

این واقعیت را باید پذیرفت که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیت به تدریج وارد عصر تصدی‌گری سیاسی شد و بخشی از ارکان حکومت دینی را بر عهده گرفت. اگر قبلاً روحانیت را در ماه‌های رمضان و محرم می‌دیدیم و آن را در مکان‌هایی مثل حسینیه و مسجد و امثال آن مشاهده می‌کردیم و اغلب حضورش به یک مکان و یک زمان خاصی مربوط می‌شد

عمل کند. روحانیت تقدّس و این اصالت خودش را قبلاً در شرایطی به دست آورده بود که در قدرت به سر نمی‌برد و بسیار طبیعی می‌باشد، در شرایطی که الآن در قدرت است، آسیب‌پذیر شود. به نظرمی‌رسد، این موضوع یک ریسک بزرگی است که روحانیت بنا به تکلیفی که خودش احساس کرده، وارد حوزه قدرت سیاسی شود. اقامه دین از تکالیف روحانیت است که پس از انقلاب تصور شد باید از طریق به دست گرفتن قدرت حاصل شود. این امر سبب شد روحانیت بخشی از منزلت اجتماعی خودش را از دست بدهد و آن پیامد را بر جان خریده تا اقامه حدود شرعی و اقامه حکومت دینی کند.

پس از انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی، روحانیت با پرسش‌های اساسی زیادی روبه‌رو شد اگرچه از یک جایگاه ویژه‌ای در حکومت برخوردار گشت و توان تأثیرگذاری آن را بیشتر ساخت. جایگاه ویژه روحانیت با حضور در بخش‌های مهمی از سازمان حکومت، موجب تداخل و تطابق منابع و اهداف نهاد روحانیت با نظام اسلامی و ایجاد نوعی تعلق و هم‌نوایی میان آنان شد. مهم‌ترین عامل پیونددهنده روحانیت با نظام سیاسی، تمایلات ایدئولوژیک مبتنی بر فرهنگ شیعی بوده است. بنابراین

این واقعیت را باید پذیرفت که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیت به تدریج وارد عصر تصدی‌گری سیاسی شد و بخشی از ارکان حکومت دینی را بر عهده گرفت. اگر قبلاً روحانیت را در ماه‌های رمضان و محرم می‌دیدیم و آن را در مکان‌هایی مثل حسینیه و مسجد و امثال آن مشاهده می‌کردیم و اغلب حضورش به یک مکان و یک زمان خاصی مربوط می‌شد

پیوند عینی و نه لزوماً ذهنی بیشتر داشته باشد، اما یک اثر مخرب نیز خواهد داشت و آن این که روحانیت تبدیل به کارمند شود. در شرایط فعلی روحانیون از یک جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که از هم‌زیستی نهاد دین با سیاست حاصل شده است، بنابراین تنها یک کارمند عادی به شمار نمی‌آیند. وقتی روحانی در این اداره است؛ یعنی تلقی عمومی بر این است که او یک قدرت مضاعف دارد، پس مدیر در نگاه به او یک ملاحظاتی دارد و همکاران او هم ملاحظاتی دارند. از سوی

دیگر، روحانی کارمندی است که از حقوق خود باید دفاع کند؛ بنابراین قدرتی ماورای قدرت سایر همکاران خود خواهد داشت. پس دیگران این را احساس تبعیض می‌دانند و روحانی بودن را یک امتیاز نامشروع برای کارمند همکارشان تلقی می‌کنند. حضور فیزیکی روحانیون در سازمان‌های رسمی با افت منزلت و افول اثرگذاری معنوی و دینی روحانیت همراه خواهد شد. بدین ترتیب روندی پیش رو خواهیم داشت که از یک سو، به کاهش جایگاه روحانی و معنوی روحانیت می‌انجامد و از سوی دیگر، موقعیت و حضور او افزایش خواهد یافت.

بدین ترتیب هر مقداری که حکومت کارآمدتر بشود طبعاً آثار مثبت خودش را به همان نسبت بر گروه مرجعیت دینی گذاشته و هر مقداری احیاناً ناکارآمدتر باشد، تأثیراتش منفی خواهد بود. امروزه ناخواسته میان روحانیت و مسئله کارآمدی در جمهوری اسلامی پیوندی برقرار شده است، یعنی این پیوند، سبب شده که به همان میزانی که کارآمدی جمهوری اسلامی بالا و پایین شود، به همان میزان هم قداست و مشروعیت نهاد روحانیت دچار قبض و بسط می‌شود.

وضعیت نمی‌رسید نمی‌توانست به مقولات بزرگ‌تر زندگی توجه کرده و از نزدیک با امور نوعیه و عمومی انسان معاصر درگیر شود. از جا و مکان خودش برخاست و در همه جا حضور پیدا کرد و با این کار نه تنها به انتقاداتی که روحانیت را به غیراجتماعی بودن متهم می‌ساخت پاسخ داد، بلکه در تحولات اجتماعی نیز تأثیرگذار شد.

این از جاکندگی پیامدهای دیگری نیز داشت، چرا که افزایش حضور و نقش روحانیت در سازمان‌های رسمی مانند ادارات، دانشگاه‌ها و حتی محافل نظامی می‌تواند دو بعد متناقض داشته باشد؛ از یک طرف باعث می‌شود ارتباط روحانیت با قشرهای مختلف

یک مکان و یک زمان خاصی مربوط می‌شد، اما اکنون از آن مکان و زمان سنتی خودش پا را فراتر گذاشته و در همه زمان‌ها و در همه مکان‌ها مشاهده می‌شود. در هر جلسه‌ای حضور او را از نزدیک لمس می‌کنیم، در هر کانالی از تلویزیون او را می‌بینیم، بنابراین با یک پدیده اجتماعی روبه‌رو هستیم که بنابر تعبیر برخی جامعه‌شناسان، روحانیت با نوعی «از جاکندگی» مواجه شده است. این از جاکندگی از یک جهت پدیده مبارکی است؛ چرا که روحانیت تا به این

● جامعه جوان و تغییر نسلی

چالش سوم، که روحانیت با آن روبه‌روست و همواره در حال گسترش است، مسائل مربوط به تغییر نسلی است. پدیداری نسل جدید که شباهت کمتری با خالقان و حافظان انقلاب داشته و از درک متفاوتی با آن‌ها برخوردار است، بر موقعیت روحانیت به عنوان گروه مرجع تأثیر گذاشته است.

جامعه ایرانی، یک «جامعه جوان» است و خصلت‌های یک کشور جوان را داراست. در این جامعه، جوانان در نقطه چرخش تاریخی جابجایی نسلی قرار دارند و ظرفیت‌های مربوط به تحرك مانند شور، هیجان، پوییش و تکاپو را دارا هستند. از نظر دارا بودن احساسات و انرژی

در نقطه اوج منحنی زندگی خود قرار دارند. در همین حال آرمان‌خواهی و ایده‌آل‌طلبی در سرشت جوان جریان دارد و او را به سوی تغییر اوضاع به وضع دل‌خواه می‌کشاند. این تنوع‌گرایی، آنان را به دنبال چیزهای تازه‌ای می‌کشاند؛ چه در سبک زندگی، چه در معرفت و چه در باور. از ثمرات این تنوع‌طلبی، «تفکر انتقادی» نسبت به وضع موجود و تمنای آینده مطلوب و آرمانی است. این خصلت‌ها به طور طبیعی حوزه دین را متأثر می‌سازد و روحانیت را به عنوان یک نهاد

مرجع دینی به چالش می‌کشاند.

روحانیت هنوز یک اقتدار جدی به عنوان گروه مرجع دینی داراست و می‌تواند حالت نسبی پیدا کند اما در مواجهه با یک جامعه جوان بالأخره بحث‌های جدید پیدا می‌کند، بحث‌هایی که در زمینه نسل جوان در این چند سال خیلی تعمیم و گسترش پیدا کرده است. بنابراین اگر بخواهد مرجعیت دینی خود را از دست ندهد باید در مواجهه با جوانان و جامعه جوان، متفاوت از گذشته و به مقتضای فهم و آگاهی‌های دوران جدید و متناسب با ویژگی‌های آن عمل نماید. به طور طبیعی روایت‌هایی که از دین ارائه می‌کند، باید متفاوت از جامعه کهن سال باشد. روایت‌ها و

برداشت‌هایی که از دین می‌کند باید به گونه‌ای باشد تا بتواند با آنان ارتباط برقرار نماید و با این خصوصیت انرژی جوانی هم‌خوانی و هم‌سازی پیدا کند. هم‌چنین چون جوانان تنوع‌گرا هستند، باید مجال تنوع در رفتارهای دینی را ببینند؛ یعنی منطقه‌ال فراغ‌های رفتاری دینی و نگاه اصالة‌الاباحه را نگاه نکنند. بدین ترتیب برداشت‌هایی که روحانیت از دین ارائه می‌دهد نباید متصلب و یا احیاناً غیرمنعطف باشد، بلکه در این باره روحانیت بایستی نقدپذیر و پرسش‌پذیر

در شرایط فعلی روحانیون از یک جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که از هم‌زیستی نهاد دین با سیاست حاصل شده است، بنابراین تنها یک کارمند عادی به‌شمار نمی‌آیند. وقتی روحانی در این اداره است؛ یعنی تلقی عمومی بر این است که او یک قدرت مضاعف دارد. پس مدیر در نگاه به او یک ملاحظاتی دارد و همکاران او هم ملاحظاتی دارند. از سوی دیگر، روحانی کارمندی است که از حقوق خود باید دفاع کند؛ بنابراین قدرتی ماورای قدرت سایر همکاران خود خواهد داشت.

جامعه‌پذیری بستگی دارد؛ جامعه‌پذیری مهم‌ترین عامل برای برداشتن شکاف‌های اجتماعی در زمانی است که نسل‌ها به‌طور مشخص در حال عوض شدن هستند. اگر الگوهای نسل‌های پیشین برای نسل نوپدید اقناع‌کننده باشد، شکاف‌های نسلی تحمل‌پذیر می‌شود و جامعه دچار بحران هویت نمی‌گردد. در حال حاضر روحانیت بخش

قابل توجهی از منابع جامعه‌پذیری را در اختیار دارد که بایستی آن‌ها را به فعالیت واداشت. برای مثال بخش زیادی از آموزش‌های رسمی و غیر رسمی دینی با پشتوانه حکومت انجام می‌گیرد. روحانیت در بسیاری از این آموزش‌ها در مدارس و دانشگاه‌ها، محیط‌های اداری و رسانه‌های عمومی به تبلیغ امر دینی می‌پردازد. این امکان نیازمند نوسازی است؛ زیرا جامعه همواره در حال افزایش آگاهی است و روحانیت باید به مقتضای زمانه گام مؤثر بردارد.

از سوی دیگر، در حوزه‌های اخلاقی و رفتاری روحانیت به عنوان گروه مرجع دینی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ از آنان توقع می‌رود در پوشش، گفتار، نوشتار، اخلاق، رفتار و ... الگو باشند. علاوه بر آن زندگی شهری اقتضای یک نظم و زمان‌شناسی را دارد، بنابراین نظم، وقت‌شناسی و رعایت

بدین ترتیب برداشت‌هایی که روحانیت از دین ارائه می‌دهد نباید متصلب و یا احياناً غیرمنعطف باشد، بلکه در این باره روحانیت بایستی نقدپذیر و پرسش‌پذیر باشد. هر یک از این ویژگی‌ها و نوع تعامل روحانیت، در حفظ یا اقتدار مرجعیت دینی روحانیت در جامعه می‌تواند اثرگذار و احياناً موجب تضعیف شود.

باشد. هر یک از این ویژگی‌ها و نوع تعامل روحانیت، در حفظ یا اقتدار مرجعیت دینی روحانیت در جامعه می‌تواند اثرگذار و احياناً موجب تضعیف شود. در حال حاضر در داخل حوزه و روحانیت، جریان‌های مختلفی وجود دارد که نسبت به پدیده‌های جدید به شکل‌های مختلفی رفتار می‌کنند. برخی رویکرد سنت‌اندیشانه‌تری نسبت به

مقولات جدید دارند و برخی با انعطاف بیشتر عمل می‌کنند. این که فضای روحانیت به کدام طرف پیش خواهد رفت، این مسئله آینده‌پژوهانه است. به نظر می‌رسد فضای روحانیت تا حد قابل توجهی به سمت جریان انعطاف حرکت می‌کند و خواهد کرد. چنان که ورودی‌های حوزه و مجموعه نسل‌های جدید که در چند دهه اخیر به حوزه آمده‌اند، حداقل جای پای را برای جریان منعطف باز کرده‌اند. این جریان منعطف الآن نسبت به دو دهه قبل جدی‌تر است؛ یعنی عناصر بیشتر و نیروهای متکثرتری دارد. بنابراین صدای یک دین عقلانی با انرژی منعطف در عین التزام به اصول کلان شرعی و دینی بیشتر از قبل از روحانیت شنیده خواهد شد و این امر می‌تواند نسبت به آینده امیدوار کننده باشد.

● فرجام سخن

بی‌گمان موفقیت روحانیت به شرایط

مقررات، چیزهایی است که از روحانیون در حوزه رفتاری انتظار می‌رود. در حوزه دینی، روحانی نباید تصور کند که او فقط عالم به دین است و دیگران جاهل؛ بایستی تحمل نقدهای شدید، سؤال‌ها و شبهات جدی را داشته باشد و از همه مهم‌تر معلومات دینی قوی‌تری داشته باشد.

چنانچه نوع برخورد روحانیت در مواجهه با سایر اقشار و گروه‌های اجتماعی نیازمند یک نوع بازسازی‌های منطقی است، باید به این بازسازی‌ها توجه نمود. اگر احساس کردیم نوع معیشت روحانیت دچار تغییراتی شده که نگاه مردم به او را عوض کرده، باید الگوی معیشت روحانیت را مجدداً سامان بدهیم. از سوی دیگر، رابطه به هم پیوسته روحانیت و کارآمدی نظام را منفک سازیم و به مردم توضیح دهیم که تلازمی بین این دو موضوع وجود ندارد؛ البته به گونه‌ای که خود روحانیت همواره خودش را با کارآمدی نظام گره نزند و تصور نکنند که نظارت و یا ایراد بر قدرت سامانه دین را به هم می‌ریزد.

بنابراین باید یک فضای آزادی را فراهم کرد و این رابطه و پیوند غیر ملایم را برای مردم توضیح داد، این مسئله در واقع کمک

می‌کند که روحانیت هم چنان به عنوان گروه مرجع باقی بماند و گرنه نهاد و گروه دیگری مانند روشن‌فکران مذهبی، مداحان و ذاکران، عرفان‌های نوظهور و گروه‌های صوفی‌منشانه و... به تدریج جایگزین آن شده و مرجعیت ترویج دین را بر عهده می‌گیرند و یک مسلکی را متناسب با خودشان در میان مردم ترویج می‌دهند. در حال حاضر با مراجعه به پیمایش‌های اجتماعی که به انجام رسیده، می‌توان گفت که به رغم وجود اختلالاتی در مرجعیت دینی روحانیت، تاکنون هنوز هیچ گروه و نهادی نتوانسته قابلیت‌های خودش را برای مردم ثابت کند و آن‌ها را قانع کند که جایگزین قابل اعتمادی برای روحانیت در مرجعیت دینی باشد. این جایگزینی، کار بسیار پیچیده و مهمی است که احتمال نمی‌رود که به سادگی اتفاق بیفتد. البته روحانیت نباید زمینه را برای ظهور چنین رقبایی فراهم کند و باید آسیب‌های خودش را رفع و برطرف نماید و نگذارد این اتفاق نامبارک بیفتد.

پی‌نوشت:

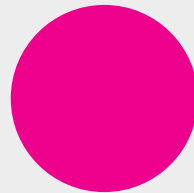
* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



مادام
وسل جوان حوزه



بیانیه گام دوم: نظریه دولت و روحانیت: طلاب جوان و طرحی برای فردا



بیانیه گام دوم را می‌توان یکی از مهم‌ترین اسناد راهبردی انقلاب اسلامی دانست که به مثابه نقشه راه، اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های عمده ملت ایران را در چهارده آینده تعیین می‌کند. این بیانیه سه اولویت اصلی را به صورت توأمان مطرح کرده است: خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی. در بسیاری از مانیفست‌های اساسی دنیا، به دلیل تسلط انگاره‌های مادی و تک‌بعدی، عمدتاً بر یکی بعد از ابعاد زیربنایی حیات فردی و اجتماعی اشاره شده و یا به یک مؤلفه خاص اصالت داده شده است. به عنوان مثال مانیفست کمونیست که توسط مارکس و انگلس نوشته شد، بر تحلیلی مادی و ماتریالیستی مبتنا یافته است. نیز بر یک طبقه خاص (طبقه کارگر) تأکید می‌کند. هم‌چنین بر اصالت جمع استوار است. یا در برخی مانیفست‌هایی با رویکرد لیبرالی (که نقطه اشتراک آن با انگاره‌های سوسیالیستی است) می‌بینیم که علاوه بر انگاره‌های ماتریالیستی را متصور می‌باشد. اصالت فرد، از اهمیت محوری برخوردار است. حال آن‌که در بیانیه گام دوم هم ماده و فیزیک حضور دارد (بدون آن‌که هر کدام به تنهایی اصالت داشته باشد) و هم معنا و متافیزیک جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. هم دنیا اهمیت دارد و هم آخرت. هم فرد اهمیت پیدا می‌کند (تأکید بر خودسازی) هم جامعه اهمیت دارد (جامعه‌پردازی) و هم فرد و جامعه در یک نگاه فرابندی و نه ایزوله مورد توجه قرار می‌گیرند و در افق تمدن‌سازی مورد توجه قرار می‌گیرند. (تمدن‌سازی). لذاست که در بیانیه هر سه بعد خودسازی، جامعه‌پردازی و نظام‌سازی به صورت توأمان آمده است.



محسن جبارزاده*

شکل می‌دهد و لذا هر گونه سخن گفتن از نظریه دولت آن‌هم در یک شرایط انقلابی، امری مهم و یا حداکثر فاقد معنا دانسته می‌شود. البته برخی مارکسیست‌های منتقد سرمایه‌داری نظیر تروتسکی انقلاب دائمی را برای غلبه بر محافظه کاری دوران نظام سازی پساانقلاب پیشنهاد می‌کنند و برخی دیگر انقلاب در انقلاب را پیشنهاد می‌دهند. ایده ای که انقلاب اسلامی برای دولت سازی در گام دوم خود (چهل سال دوم) پیشنهاد می‌دهد، نظریه "نظام انقلابی" است.

در بیانیه گام دوم هم ماده و فیزیک حضور دارد (بدون آن‌که هر کدام به تنهایی اصالت داشته باشد) و هم معنا و متافیزیک جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. هم دنیا اهمیت دارد و هم آخرت. هم فرد اهمیت پیدا می‌کند (تأکید بر خودسازی) هم جامعه اهمیت دارد (جامعه‌پردازی) و هم فرد و جامعه در یک نگاه فرایندی و نه ایزوله مورد توجه قرار می‌گیرند و در افق تمدن سازی مورد توجه قرار می‌گیرند. (تمدن سازی). لذا است که در بیانیه هرساله بعد خودسازی، جامعه‌پردازی و نظام سازی به صورت توأمان آمده است.

● بیانیه گام دوم و پارادوکس نظم-انقلاب

با نگاهی به کلیت بیانیه می‌توان نقطه کانونی بیانیه را طرح نظریه نظام انقلابی در بیانیه دانست یکی از مراحل اساسی در هر انقلاب، تبدیل نهضت به نهاد یا تبدیل انقلاب به نظم مستقر به ویژه در قالب دولت است. عمده کارشناسان و نظریه پردازان انقلاب بر این باوراند که جامعه آن‌گاه که تکانه‌های شدید انقلاب را پشت سر بگذارد وارد مرحله ترمیدور یا فروکش کردن شور انقلابی می‌شود و پس از آن است که دوران نظام سازی آغاز می‌شود.

● روشن فکری و محور انقلاب از افق تأمل ورزی در باب دولت

یکی از غفلت‌های بزرگ روشن فکران در نظریه‌پردازی در باب دولت در ایران، غفلت از انقلاب اسلامی است. اصولاً نظریه‌پردازی در باب دولت در یک نظام انقلابی، بسیار متفاوت از نظریه‌پردازی در یک نظام غیر انقلابی است؛ چه این که سیاست و امر سیاسی و به تبع دولت (به عنوان نقطه کانونی سیاست)، آن‌گاه که در نسبت با انقلاب فهم شود، تحولات مهمی را موجب خواهد شد. به عنوان مثال انقلاب اسلامی ایران، موجب شکل‌گیری نسل جدیدی از نظریات انقلاب

اصولاً در تلقی رایج، انقلاب معمولاً با بحران سیاسی آغاز می‌شود و با سامان سیاسی به پایان می‌رسد. در واقع انقلاب زمانی آغاز می‌شود که قدرت سیاسی انحصاری دولت در بوته آزمون قرار می‌گیرد و شکست می‌خورد و هنگامی به پایان می‌رسد که همان قدرت دوباره به دست رژیم جدید، استقرار می‌یابد. بنابراین، انقلاب جریانی موقت، غیر دائمی و پایان پذیر است. طبق این تلقی، انقلاب نوعی بی‌ثباتی و آناارشی محسوب می‌شود حال آن که نظام سازی با نوعی ثبات همراه است، لذا انقلاب و نظم، توأمان قابل جمع نیستند و وضعیت پارادوکسیکال را

شد و تحولاتی جدی در ایده‌ها و نظریات برخی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان انقلاب چون اسکاچپول و دیگران را رقم زد. یا انقلاب‌های عربی طی سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۱۲ در کشورهای مصر، تونس و لیبی باعث شد تا فقه اهل سنت که تا پیش از این، یک فقه امنیت محور باشد، در آستانه چرخشی پارادایمیک و روبه سوی فقه عدالت محور قرار گیرد. این که قیام علیه حاکم ظالم و فاسد و انقلاب علیه او که کمتر در میان رجال دینی اهل سنت یافت می‌شود، به یک باره

تبدیل به یک مسئله جدی می‌شود، نشان از اهمیت و تأثیر انقلاب و ضرورت حضور آن در افق نظریه‌پردازی در باب دولت است.

این که ایده‌های عمده روشن‌فکران ایرانی در باب نظریات دولت عمده‌تأقتباسی بوده و حداکثر در طلب و تمنای دولت مدرن متوقف می‌ماند و فاقد هرگونه طرح ایجابی بدیع و متناسب با زیست بوم ایرانی اسلامی است، به نظر دو دلیل دارد: اول، به سیطره دانش سیاسی اثباتی در ایران برمی‌گردد. دانش سیاسی اثباتی ذاتاً یک دانش محافظه کار است و نه تنها به انقلاب نمی‌اندیشد و حتی ضد اندیشه‌ورزی درباره انقلاب محسوب می‌شود، بلکه ضد نظریه‌پردازی درباره دولت

انقلاب‌های عربی طی سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۱۲ در کشورهای مصر، تونس و لیبی باعث شد تا فقه اهل سنت که تا پیش از این، یک فقه امنیت محور باشد، در آستانه چرخشی پارادایمیک و روبه سوی فقه عدالت محور قرار گیرد. این که قیام علیه حاکم ظالم و فاسد و انقلاب علیه او که کمتر در میان رجال دینی اهل سنت یافت می‌شود، به یک باره تبدیل به یک مسئله جدی می‌شود، نشان از اهمیت و تأثیر انقلاب و ضرورت حضور آن در افق نظریه‌پردازی در باب دولت است.

و نظریه دولت هم هست؛ چه این که اصولاً نهادگرایی جدید که از اوایل دهه هفتاد میلادی نظریه دولت را در کانون تاملات خود قرار داده، در واکنش به رفتارگرایی و غفلت از رویکردهای نهادی به سیاست و دولت شکل گرفت. البته این که خود نهادگرایی جدید اساساً تا چه حد توانسته به طور بنیادی به نهاد دولت بیندیشد و یک نظریه دولت هنجاری و تجویزی ارائه دهد، بحث دیگری است، چنانکه به باور برخی منتقدان، وجه تفوق نهادگرایی جدید نسبت به رفتارگرایی صرفاً جابه‌جایی حوزه پژوهش از فرد به دولت است و نه تحولی عمیق در فهم از سیاست و دولت.

این مسئله اما دلیل دیگری هم دارد و آن بیشتر سیاسی است تا این که پای در ساحت اندیشه داشته باشد. انقلاب هراسی پوپری را می‌توان یکی از اصلی‌ترین علل روی گردانی روشن‌فکران از تامل در نسبت انقلاب و نظریه دولت دانست. این گزاره که دوران انقلاب‌ها به سرآمده (که گزاره‌ای است عمده‌تأقتباسی به جهت حفظ وضع موجود) باعث شده تا عملاً انقلاب و انقلاب اندیشی از افق نظریه‌پردازی در باب دولت محو شود. البته این روی گردانی آن گاه که از جانب روشن‌فکران لیبرال

به چه معناست؟ چه تلقی ای از انقلاب در این نظریه وجود دارد که می‌توان در افق آن از دولت‌سازی، نظام‌سازی و جامعه‌پردازی سخن گفت.

آنچه تا بدین جا عنوان شد، الزاماً نه پاسخ به این پرسش که "چگونه می‌توان از جمع توأمان نظم و انقلاب سخن گفت؟" بلکه صرفاً تذکارتی است به اهمیت این پرسش که کمتر بدان توجه می‌شود. پرسشی که در پرتو الهام‌بخشی، پرسش‌آفرینی و افق‌گشایی انقلاب اسلامی، می‌تواند به صورتی جدی برای ما (به ویژه روحانیت خصوصاً طلاب جوان به عنوان یکی از مخاطبان اصلی این بیانیه) در نظریه‌پردازی درباره دولت مطرح شود. اهمیت این پرسش، به نظر از پاسخ به آن مهم‌تر است، طرح چنین پرسش‌نه تنها منفعلانه نیست که از اساس می‌تواند زمین‌بازی را تغییر دهد و میدانی فراخ برای نظریه‌پردازی درباره دولت در ایران معاصر فراروی ما بگشاید.

● روحانیت و نظریه نظام انقلابی

واژه روحانیت را تقریباً می‌توان جزو

واژگان مبهم و سیال و غیر قابل اجماع دانست مگر آن که بر مبنای اصطلاحی و رایج آن توافق صورت بگیرد. منظور از روحانیت در این جا یک کاست یا طبقه اجتماعی در کنار سایر طبقات اجتماعی نیست. شهید بهشتی درباره مفهوم روحانیت

انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند.

اروپایی و آمریکایی صورت می‌پذیرد، امری است طبیعی اما تعجب این جاست که بنا به تعبیری، همین موضع و سخن را نیم قرن بعد از پوپر، کسانی در ایران به زبان می‌آورند که از اهالی سرزمین‌های چپاوشده از سوی متروپیل‌اند و درگیر یک انقلاب نجات‌بخش (انقلاب اسلامی ایران) که صحنه جهانی را به نفع ملت‌های تحت ستم دگرگون کرده است، بوده‌اند.

● گام دوم و نظریه نظام انقلابی

رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم، نظریه نظام انقلابی را به مثابه الگوی دولت در گام دوم انقلاب پیشنهاد می‌کند و در فرازی مهم چنین بیان می‌دارد:

"انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند."

صحبت از جوشش انقلابی، آن هم درست در زمانی که ما با یک نظم و سامان سیاسی

مواجهیم، امری غریب به نظر می‌رسد! این ایده بی‌تردید، انقلاب دائمی هم نخواهد بود که جریان بی‌پایان تعارضات و تغییرات اجتماعی طبقاتی محسوب شود. پس آن گاه این سؤال مطرح می‌شود که منظور از انقلاب در نظریه نظام انقلابی

عباراتی دارد که نشان می‌دهد این مفهوم، یک مفهوم وارداتی است و اصالتی در فرهنگ اسلامی ندارد و درباره آن این چنین بیان می‌دارد:

"در اسلام و فرهنگ اصیل اسلام، ما روحانی و روحانیت نداریم. آنچه در فرهنگ اصیل اسلام داریم عالم است؛ عالم متعهد، آگاه، فقیه. روایات ما در زمینه روحانی و روحانیت نیست. بلکه در زمینه علماست.

در زمینه روحانی و روحانیت نیست. بلکه در زمینه علماست. واژه روحانی از واژه‌هایی است که از آیین‌های هندی و بعد زرتشتی و مسیحی به جامعه ما منتقل شده است، به خصوص این را آدم در جامعه مسیحیت خیلی خوب و روشن می‌بیند، آن هم در مسیحیت کلیسای کاتولیک. در آیین مسیحیت کیسای کاتولیک، پاپ و کشیش‌ها، موجودات روحانی هستند، مثل این که یک پارچه روح‌اند، از این رو ازدواج هم نباید بکنند، ولی در اسلام این گونه نیست."

با پیش فرضی که اشاره شد، ما در جامعه با یک مفهومی به نام روحانیت مواجهیم که یک درک عمومی و ارتکازی از آن وجود دارد و می‌توان برای ادامه بحث، همین تلقی را مبنا قرار داد. شهید بهشتی با اتکای به همین درک عمومی، قدری آن را مفهوم‌پردازی علمی می‌کند و این چنین می‌آورد: "به هر حال بخواهیم یا نخواهیم، این واژه به فرهنگ ما هم آمده است. امروز می‌گویند: روحانیون،

روحانیت، جامعه روحانیت. سر کلمه هم که نمی‌شود این قدر ایستاد. سعی کنیم محتوا را درست کنیم. اکنون وقتی می‌گوییم روحانیت، یعنی علمای صاحب علم و تقوا که توانایی الگو بودن برای جامعه را داشته باشند، الگو در اندیشه خالص اصیل اسلامی و الگو در عمل اسلامی."

روحانیت در مبارزه با انقلاب اسلامی نقش خطیر رهبری نهضت را بر عهده داشته است. این که حوزه را مادر انقلاب دانسته‌اند، پربی‌راه نیست. حوزه و روحانیت همان طور که در به ثمر نشستن انقلاب اسلامی نقش ویژه ای داشت، در تداوم آن نقشی بی‌بدیل خواهد داشت. این نقش به ویژه در نسبت با نظریه نظام انقلابی، اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

● **هدایت سیاسی روحانیت و نظریه نظام انقلابی**
از نظر رهبر انقلاب، روحانیت سه کار ویژه مهم دارند: هدایت دینی، هدایت سیاسی و خدمات اجتماعی. ایشان در ترجمان نظریه نظام انقلابی در اندیشه رهبر انقلاب را به یک معنا می‌توان "دولت اسلامی" دانست. حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در فرایند پنج مرحله‌ای تمدن‌سازی و یا حرکت به سوی تمدن اسلامی، سومین موقف از مواضع تمدن‌سازی را دولت اسلامی می‌دانند.

عمومی غیر حکومتی هم محسوب نمی‌شود بلکه صلاحیت و کفایت ساختارسازی، نظام سازی و جامعه پردازی را نیز دارد. چنین تلقی از اسلام را می‌توان اسلام انقلابی هم نام نهاد. بدیهی است که نظریه نظام انقلابی به شدت بر فهم اسلام انقلابی مبتنا یافته است. به تعبیر دقیق‌تر، اسلام انقلابی، روح یک نظام انقلابی است و این قرائت از اسلام است که در تمامی حوزه‌های سیاسی (اعم از سیاست خارجی و سیاست داخلی)، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، جهت و معنا می‌بخشد.

با تصویر ایده نظام انقلابی فراوری روحانیت به ویژه در سال‌های پس از انقلاب و به‌خصوص در گام دوم انقلاب اسلامی که محوریت خود را نظریه نظام انقلابی قرار داده، کارکرد روحانیت در این مواجهه جدید، دست‌خوش تحولات فراوانی شده است؛ چنان‌که در آینده نیز بیشتر خواهد شد. کارکردهای روحانیت را در یک تقسیم‌بندی توان به دو نوع کارکرد تقسیم کرد: سنتی و موقعیتی. کارکردهای موقعیتی روحانیت به آن دسته از وظایف و کارکردها اشاره دارد که بر حسب موقعیت‌های تاریخی آفریده می‌شوند. همکاری یا مخالفت با قدرت

دولت اسلامی را به یک معنا می‌توان صورت عینی نظریه نظام انقلابی دانست. نظریه نظام انقلابی بدون فرض روحانیت انقلابی و حوزه انقلابی، مفهومی غیر قابل تحقق است. روحانیت انقلابی، عمیقاً متعهد به اسلام سیاسی است. در این نگاه، اسلام صرفاً یک دین فردی شخصی اخلاقی نیست. بلکه عمیقاً ابعاد اجتماعی پیدا می‌کند. حتی در بحث ابعاد اجتماعی باید به این مسئله توجه داشت که کارکرد و دایره شمولی که روحانیت انقلابی برای اسلام در نظر می‌گیرد، بسی گسترده‌تر از رویکردی است که دین را به مثابه یک نهاد اجتماعی تعریف می‌کند اما یک نهاد اجتماعی غیر حکومتی و غیر نظام‌ساز. در برخی تلقی‌ها از دین (به ویژه تلقی‌هایی که تحت تأثیر مباحث جامعه‌شناسی دین است)، اسلام یک نهاد اجتماعی است، اما نهادی که کارکردهای محدود اجتماعی دارد

و وظایف کاملاً مشخصی بدان محول شده است نظیر نهاد خیریه که متولی کارهای خاص غیرحکومتی در جامعه است و یا نظیر نهاد آموزش و پرورش که گرچه کارکردهای گسترده‌تری نسبت به نهادهای خیریه دارد، اما محدود به موضوع خاصی است. اکنون در تلقی انقلابی از حوزه و روحانیت، دین نه تنها یک امر فردی و شخصی نیست، بلکه صرفاً یک نهاد اجتماعی

● اکنون در تلقی انقلابی از حوزه و روحانیت، دین نه تنها یک امر فردی و شخصی نیست، بلکه صرفاً یک نهاد اجتماعی عمومی غیرحکومتی هم محسوب نمی‌شود بلکه صلاحیت و کفایت ساختارسازی، نظام‌سازی و جامعه‌پردازی را نیز دارد. چنین تلقی از اسلام را می‌توان اسلام انقلابی هم نام نهاد.

فرصت طلب در درون، انحراف یافتن مسیر نیست‌ها و ابهام طرح‌های آینده. مشخصاً آسیب اخیر، یعنی نداشتن طرح و برنامه برای آینده را می‌توان یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی دانست که یک نهضت انقلابی را تهدید می‌کند.

ایشان در کتاب بررسی نهضت‌های اسلامی در صدسال اخیر، به نکات مهمی در مورد ابهام طرح‌های آینده برای اداره و پیشبرد انقلاب اشاره می‌کند. شهیدمطهری همان موقع از روحانیت بابت کوتاهی و کاهلی در ارائه و تدوین این طرح و برنامه انتقاد می‌کند و می‌گوید: روحانیت آن گروه مهندسی اجتماعی مورد اعتماد جامعه است که به علل خاصی در ارائه طرح آینده کوتاهی کرده و لاقبل به طور کامل و به امضا رسیده

ارائه نداده است. البته استاد مطهری ضمن انتقادی که از روحانیت در این خصوص دارد، امکان‌هایی را به ویژه در منابع فرهنگی میراث اسلامی می‌بیند که توان و ظرفیت لازم را برای تصفیه و استخراج راهبردهای اداره آینده انقلاب دارد. ایشان در این خصوص می‌گوید: ما خوشوقتییم و خدا را سپاس‌گزار که از نظر مواد خام فرهنگی فوق‌العاده غنی هستیم... تنها کاری که باید بکنیم استخراج و تصفیه

حاکم، موانع و یا تصدی‌گری روحانیت در عرصه سیاست‌ورزی، گونه‌هایی از کارکردهای موقعیتی او هستند که بنا بر شرایط تغییر می‌یابند^۲ پس از انقلاب اسلامی، کارکردهای موقعیتی روحانیت رو به گسترش بوده است. این مسئله شاید به دو جهت بوده است: اول به دلیل نوع تلقی متفاوتی که از اسلام و در فضای روشن فکری دینی مجدد^۳ (که پرچم‌داری آن با سیدجمال‌الدین اسدآبادی شروع می‌شود و در امام به اوج می‌رسد و با وضوح بالا و جزئیات زیادی بسط و تکوین می‌یابد)؛ دوم، به دلیل این که اقتضائاتی که فراروی روحانیت در حوزه حکمرانی به وجود آمد.

● ابهام در طرح آینده نهضت؛ مسئولیت روحانیت

شهیدمطهری در بحث آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی به نکات مهمی اشاره می‌کند. ایشان با توجه دادن به این نکته که نهضت‌ها نیز مانند پدیده‌های دیگر ممکن است دچار آفت زدگی شوند، از برخی آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب نام می‌برد نظیر نفوذ اندیشه‌های بیگانه، تجددگرایی افراطی، ناتمام‌گذاشتن نهضت‌ها، رخنه و نفوذ افراد فرصت‌طلب در درون، انحراف یافتن مسیر نیست‌ها و ابهام طرح‌های آینده.

● شهیدمطهری در بحث آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی به نکات مهمی اشاره می‌کند. ایشان با توجه دادن به این نکته که نهضت‌ها نیز مانند پدیده‌های دیگر ممکن است دچار آفت زدگی شوند، از برخی آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب نام می‌برد نظیر نفوذ اندیشه‌های بیگانه، تجددگرایی افراطی، ناتمام‌گذاشتن نهضت‌ها، رخنه و نفوذ افراد فرصت‌طلب در درون، انحراف یافتن مسیر نیست‌ها و ابهام طرح‌های آینده.

و تبدیل مواد خام به مواد قابل استفاده است که مستلزم بیداردلی، کار و صرف وقت است. از سیاق عبارات شهید مطهری چنین به دست می‌آید اتکای صرف به مواد خام فرهنگی لزوماً نمی‌تواند طرحی بدیع برای آینده انقلاب رقم بزند، چنان‌که پراگماتیسم کور و اتکای صرف به عمل بدون پشتوانه نظری نیز به طریق اولی نخواهد توانست این طرح را موجب شود. به نظر آنچه که می‌تواند این طرح را رقم بزند، چیزی شبیه راهبرد یا ایدئولوژی است. در راهبرد و ایدئولوژی، نسبتی منطقی میان نظر و عمل وجود دارد و آن منابع فرهنگی خام که استاد مطهری اشاره می‌کند تا هنگامه تحقق عینی، تعقیب و دنبال می‌شود. نظریه اصولاً به شدت به واقعیت و امر انضمامی توجه دارد منتها سعی می‌کند به آن معنا و انسجام بیخشد و از این رهگذر رابطه‌ای دو سویه میان نظر و عمل برقرار می‌کند.

● روحانیت و طرحی برای فردا

همان‌گونه که اشاره شد، که طبق بیانیه گام دوم، نظریه نظام انقلابی مسئول پیشبرد انقلاب اسلامی در گام دوم و چهل سال آتی انقلاب است. انقلاب اسلامی، اصولاً پیوندی ناگسستنی با روحانیت دارد. به تعبیر استاد مطهری، هدف‌های روحانیت، یعنی هدف‌های این نهضت و هدف‌های این نهضت یعنی هدف‌های روحانیت. لذا این طرح یعنی نظریه نظام انقلابی و

از گذشت یک نسل، اسلام به کلی مسخ می‌شود. لذا وی بر این باور است که در این خصوص همین روحانیت را باید اصلاح کرد نه این که این را محو کنیم و یک چیز دیگر جایش بگذاریم و نه این که این را به همین وضعی که هست ثابت نگه داریم.

● روحانیت و تجدید نظر در اولویت‌ها؛ تأملی مجدد در نظریه دولت (الگوی حکمت متعالیه)

یکی از موارد به تعبیر استاد مطهری اصلاح وضع روحانیت، تأملی مجدد در

اولویت‌بندی‌هایی است که در افق فکر روحانیت وجود داشته و دارد. این مسئله از آن رو اهمیت دارد که از طرفی بیان شد که بار اصلی راهبری انقلاب اسلامی هم‌چنان بر دوش روحانیت است و از طرف دیگر، یکی از مهم‌ترین مسائلی که امروزه با آن مواجهیم و جدی گرفتن آن، نقشی بی‌بدیل در تثبیت آینده انقلاب خواهد داشت، همین بحث دولت، نظریه دولت، دولت اسلامی و نظریه نظام انقلابی (به مثابه ایده پشتیبان دولت اسلامی در عصر حاضر) است. روحانیت اگر به مسئله دولت‌سازی

توجه نکند، بی‌تردید آینده را خواهد باخت و مقهور واقعیت‌های پرشتاب اجتماعی خواهد شد. امروزه متأسفانه ظرفیت عظیم و میراث سترگ فقهی حوزه‌های علمیه، چندان مهیای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مهم درباره دولت نشده است و بنا به تعبیری ما اکنون با چهل سال ناندیشگی درباره دولت مواجه هستیم. میراث فلسفه اسلامی نیز در این میان، به‌رغم ظرفیت فراوان جهت فراهم‌آوری و تمهید بنیادهای نظری دولت، به شدت

مغفول مانده و یا صرفاً محصور در خوانش‌های آنتولوژیک و تئولوژیک است و ما را از بخش عظیمی از معارف اجتماعی و سیاسی فیلسوفان سلف (چه آن‌جا که مورد تصریح قرار گرفته و چه آن‌جا که می‌توان دلالت‌های سیاسی و اجتماعی آرای ایشان را نتیجه گرفت) محروم ساخته است. گویی این بخش از میراث، اصلاً جزو حوزه‌های ما و میراث اسلامی ما نبوده است! وقتی به آرا و آثار فارابی رجوع می‌کنیم به وضوح درمی‌یابیم که فارابی در کتاب‌های مختلف خود از دغدغه‌های سیاسی و

استاد مطهری در اوایل انقلاب به صراحت تأکید می‌کند که روحانیت باید در وضع خود، تجدید نظر کند، چون آینده انقلاب باز هم باید روی دوش روحانیت باشد. تأکید مطهری بر این که مسئولیت پرچم‌داری انقلاب باید متوجه روحانیت باشد به این دلیل است که از نظری، اگر این پرچم‌داری از روحانیت گرفته شود و به دست طبقه روشن فکریافتد، پس از گذشت یک نسل، اسلام به کلی مسخ می‌شود. لذا وی بر این باور است که در این خصوص همین روحانیت را باید اصلاح کرد نه این که این را محو کنیم و یک چیز دیگر جایش بگذاریم و نه این که این را به همین وضعی که هست ثابت نگه داریم.

دقیقاً فلسفه اسلامی به سبک صدراپی است. از همه این‌ها مهم‌تر، تأثیری است که ملاصدرا و حکمت متعالیه بر انقلاب اسلامی ایران گذاشته است. امام خمینی، خود حکیم حکمت متعالیه بود. هیکل در مصاحبه‌ای که در سال ۵۷ با امام در قم دارد از ایشان می‌پرسد که شما از لحاظ فکری تحت تأثیر چه کسانی هستید و امام در پاسخ می‌گوید که از لحاظ فلسفی تحت تأثیر صدرالمتألهین هستیم. صدرا، امام و سیدجمال محصول حوزه‌های علمیه شیعه و جهان اسلام اند و این نکته درس آموزی برای روحانیت و به ویژه طلاب جوان برای حرکت به سمت تمدن اسلامی است. غرض از طرح نقش حکمت متعالیه در بیداری و الهام‌بخشی سلسله جنابانی نظیر سیدجمال، ذکر این نکته است که اگر حکمت متعالیه (و به طور کلی ذخایر فرهنگی متراکم حوزه و روحانیت اعم از فقه و عرفان و کلام و فلسفه)، می‌تواند الهام‌بخش نهضت‌های انقلابی ضد استعماری باشد به همان اندازه بلکه بیش از آن، می‌تواند با اتکالی به ظرفیت‌های ایجابی خود، مبانی متقن و قابل‌اتکایی جهت دولت‌سازی و ارائه نظریه بومی دولت، تمهید کند.

اجتماعی با ما سخن می‌گوید. دولت و نظریه دولت، یکسره مسئله فارابی است. فارابی آن‌جا که از رژیم فاضله و غیرفاضله سخن می‌گوید، در پی تدوین ابعاد و مؤلفه‌های دولت مطلوب است؛ چه این که فارابی به این نکته متفطن است که هرگونه تمهیدی برای دستیابی اعضای مدینه به سعادت از مسیر دولت فاضله عبور می‌کند. دولت و نظریه دولت از قضا مسئله ملاصدرای شیرازی نیز بوده است. امروزه البته به ابعاد سیاسی و اجتماعی حکمت متعالیه به ویژه اقتضائات و امتداد آن در حوزه نظریه دولت توجه بیشتری شده است.^۴ حکمت متعالیه به ویژه پس از طرح آن توسط ملامحمد بیدآبادی و به خصوص پس از رونق‌یافتن آن در اواسط قاجار توسط ملاعلی نوری، توانست

تأثیرات عمیقی بر بیداری ایرانیان و نهضت‌های ضد استعماری در چند سده اخیر در ایران برجای گذاشت. سیدجمال‌الدین اسدآبادی که در تأثیرگذاری بی‌بدیل او بر نهضت‌های اسلامی معاصر تردیدی وجود ندارد، از شاگردان مکتب حکمت متعالیه است. سیدجمال نیز به صراحت خاستگاه مبارزاتی خود را فلسفه می‌داند. و فلسفه او هم

روحانیت اگر به مسئله دولت سازی توجه نکند، بی‌تردید آینده را خواهد باخت و مقهور واقعیت‌های پرشتاب اجتماعی خواهد شد. امروزه متأسفانه ظرفیت عظیم و میراث سترگ فقهی حوزه‌های علمیه، چندان مہیای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مهم درباره دولت نشده است و بنا به تعبیری ما اکنون با چهل سال نااندیشگی درباره دولت مواجه هستیم.

پی نوشت:

* محسن جبارنژاد. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی.

۱. نصایح رهبر معظم انقلاب اسلامی به طلاب، ص ۱۳-۱۶.

۲. رضا عیسی‌نیا، درآمدی بر الزامات تحول در حوزه علمیه؛ روحانیت؛ تهدیدها و فرصت‌ها.

۳. در تیپ‌بندی روشن‌فکری در دوران جمهوری اسلامی ایران می‌توان روشن‌فکری مجدد را در مقابل روشن‌فکری التقاطی از یک طرف و روشن‌فکری سکولار از طرف دیگر قرار داد. برای توضیحات بیشتر

رجوع کنید به صورت‌بندی گفتمان روشن‌فکری در جمهوری اسلامی ایران. مسعود پورفرد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴. البته امروزه وبه‌یمن تحقیقات خوبی که در زمینه ابعاد و وجوه سیاسی و اجتماعی حکمت‌متعالیه انجام شده آثار قابل‌اعتنایی در این زمینه عرضه شده است. درباره نظریه دولت با رویکرد حکمت‌متعالیه هم مشخصاً می‌توان در بین ایده‌های محققان معاصر حکمت‌متعالیه به ایده‌هایی در حوزه نظریه

دولت اشاره داشت که از این میان می‌توان به ایده دولت‌های دکتر نجف‌لک‌زایی، ایده دولت‌معمار یا دولت‌کارگزار یا دولت‌راهبردی دکتر علیرضا صدرا و یا حتی ایده دولت‌متورم دکتر شریف‌لک‌زایی در این خصوص اشاره داشت. البته ایده اخیر، لزوماً بر مبنای حکمت‌متعالیه نیست و بیشتر توصیفی از دولت در ایران معاصر است. ضمن این‌که در وجه تجویزی و انتقادی خود، از بنیادهای فلسفی حکمت‌متعالیه جهت تمهید و صورت‌بندی بنیادهای دولت مطلوب بهره می‌گیرد.

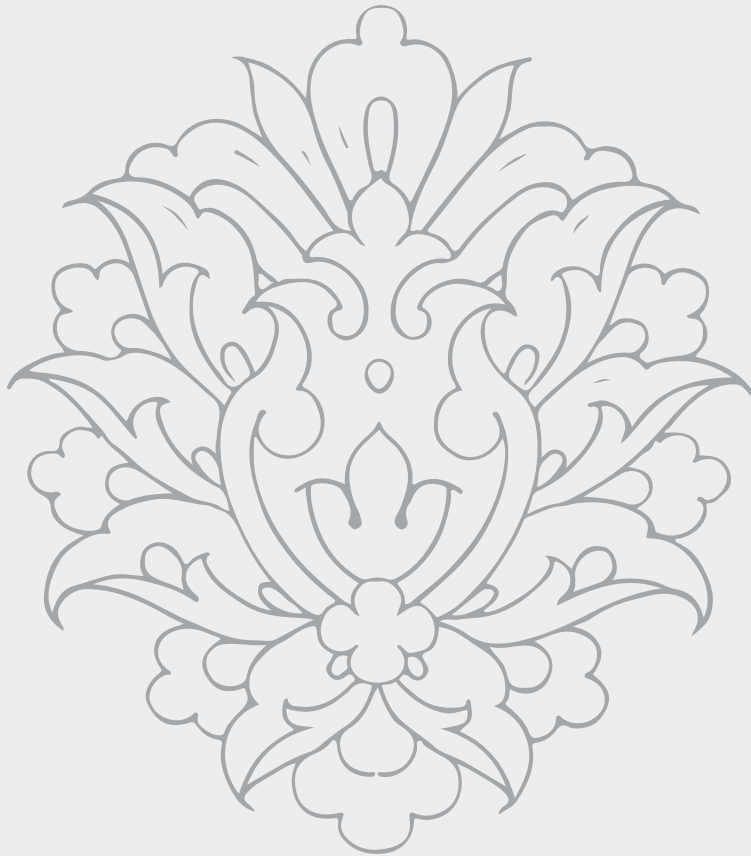
منابع:

عیسی‌نیا، رضا، الزامات تحول در حوزه؛ روحانیت، فرصت‌ها و تهدیدها. انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

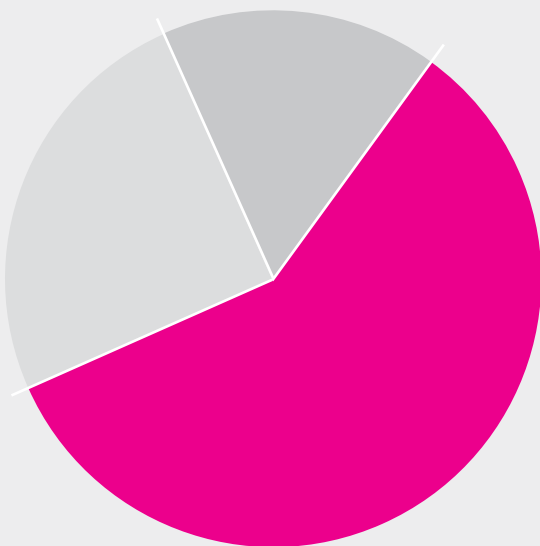
خرد در سیاست، مجموعه مقالات. ترجمه: عزت‌الله فولادوند، نشر طرح‌نو.

مطهری، مرتضی، آینده انقلاب اسلامی. انتشارات صدرا.

همو، بررسی نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر.



نسبت سنجی بیانیه گام دوم و طلاب جوان



بخش مهمی از «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» ناظر به جوانان است و از این حیث اهمیت دارد که طلاب جوان به مفاد بیانیه گام دوم به ویژه از این منظر که در یک جهان فرهنگی خاصی به نام «روحانیت و طلبگی» هستند، تأمل بیشتری داشته باشند. در همین زمینه کارشناسان، جلساتی با طلاب جوان برگزار کردند، در یکی از این جلسات، یک عده از نوعی نگاه درون‌متنی، مبتنی بر تحلیل متن بیانیه و برخی نگاه فرامتنی داشتند. آن منطقی را که بر متن بیانیه و افقی را که در آن حاکم می‌باشد، متن طراحی، انجام و نگارش شده را برای ما باز می‌کردند. در این باره «مجله حوزه» گفت‌وگویی با دکتر رضا عیسی‌نیا ترتیب داده که فرادید شماست.



رضا عیسی‌نیا*

به این که چرا مقام معظم رهبری بعد از چهل سال از انقلاب اسلامی، به نگارش و ابلاغ بیانیه گام دوم پرداختند. یک سیستمی وقتی موفق هست که با تغییرات (اعم از تغییرات سیاسی، اجتماعی، مدیریتی و...) حساس باشد. وقتی هم می‌گوییم سیستم، یعنی از آن پایین‌ترین نهادش تا بالاترینش. این سیستم حتماً بایستی به تغییرات حساس باشد و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران هم از این امر مستثنا نیست. و اساساً نمی‌تواند مستثنا باشد. و باید نسبت به تغییرات

درون و بیرون محیطی حساس باشد. چون تغییرات هم بر روی استراتژی و راهبرد، و هم بر روی تاکتیک یک سیستم، نهاد یا سازمان تأثیر می‌گذارد. بنابراین آن سازمان یا نهاد باید تغییرات محیطی را بشناسد. خوب چگونه بشناسد؟ با پیمایش و پایشی که انجام می‌دهد. این سیستم باید جهت مقابله با تغییرات، برنامه داشته باشد تا بتواند پایدار بماند و حیات خود را ادامه دهد. بنابراین در حوزه گام دوم می‌بینیم که مقام معظم رهبری با سه نگاه ورود پیدا کرده است: حال، گذشته و آینده. یعنی این سه نگاه را با هم وصل کرده است. بنابراین در

● یک سیستمی وقتی موفق هست که با تغییرات (اعم از تغییرات سیاسی، اجتماعی، مدیریتی و...) حساس باشد. وقتی هم می‌گوییم سیستم، یعنی از آن پایین‌ترین نهادش تا بالاترینش. این سیستم حتماً بایستی به تغییرات حساس باشد و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران هم از این امر مستثنا نیست. و اساساً نمی‌تواند مستثنا باشد. و باید نسبت به تغییرات درون و بیرون محیطی حساس باشد. چون تغییرات هم بر روی استراتژی و راهبرد، و هم بر روی تاکتیک یک سیستم، نهاد یا سازمان تأثیر می‌گذارد.

این را بررسی می‌کنیم؛ دوم: تعیین مراد از طلاب جوان؛ وقتی می‌گوییم طلاب جوان، مفاهیم هم‌نشین یا مفاهیم جانشین چیست؟ سوم: این طلاب، چه طلاب جوان چه طلابی که در مقابل آن‌ها قرار می‌گیرند و به عنوان یک صورت‌بندی در بیانیه گام دوم چه رسالتی دارند؟ یعنی در گام دوم چه چیزهایی را باید دنبال کنند و هشداری که در بیانیه گام دوم داده شده، و بار مسئولیت این‌ها را زیاده‌تر می‌کند، چیست؟

● **اول:** چرایی طرح بیانیه گام دوم از سوی مقام معظم رهبری

در محور اول بحث را اختصاص می‌دهم

حوزه: جناب‌عالی به عنوان کسی که سال‌هاست در زمینه روحانیت کار کردید و صاحب نظر هستید، از طرفی در خصوص بیانیه گام دوم هم تأملاتی داشتید، چه نگاهی به موضوع دارید؟ چه نسبتی را می‌شود بین بیانیه گام دوم و طلاب جوان برقرار کرد؟ به عبارتی نقش طلاب جوان در تحقق بیانیه گام دوم چیست؟ یا حتی وقتی می‌گوییم طلاب جوان، منظورمان دقیقاً چیست؟

عیسی‌نیا: در ابتدا سه محور را صورت‌بندی می‌کنم. اول: اصلاً چرا بیانیه گام دوم مطرح شد؟ که با نگاه جامعه‌شناختی

نگاه حال، نگاه گذشته را در این چهل سال جمهوری اسلامی ایران و این که چه کارهایی انجام داده و به چه قلّه‌هایی رسیده را بیان کرده است. این که جمهوری اسلامی ایران با همه موانع و مشکلاتی که داشته و عده‌ای نمی‌خواستند جمهوری اسلامی ایران موفق باشد، اما موفقیت‌هایی به دست آورده را، مطرح کرده است. و فقط نیامده قلّه را ببیند و صرفاً نقاط مثبت یا اوج را بگوید. خوب می‌گویید کوتاهی‌ها و نارسایی‌هایی هم بوده و کمبودهایی داشتیم که اگر در آن ضعف‌ها بمانیم دچار مشکل می‌شویم؛ بنابراین آمده در چشم انداز بیان کرده است، یعنی از نگاه حال به سوی نگاه آینده پلی زده است. در نگاه آینده فرموده اگر می‌خواهیم در این تغییراتی که در حال اتفاق افتادن است و دست من و شما نیست، باید برنامه

داشته باشیم، یعنی چی؟ یعنی این که اگر من نتوانم مسئولیت‌م را درست اجرا کنم، اگر نتوانم آن هشدارها را به موقع بگیرم، در این تغییرات گم می‌شوم، هضم می‌شوم. پس باید هوشمند باشم و این تغییرات را از قبل

این سیستم حتماً بایستی به تغییرات حساس باشد و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران هم از این امر مستثنا نیست. و اساساً نمی‌تواند مستثنا باشد. و باید نسبت به تغییرات درون و بیرون محیطی حساس باشد. چون تغییرات هم بر روی استراتژی و راهبرد، و هم بر روی تاکتیک یک سیستم، نهاد یا سازمان تأثیر می‌گذارد. بنابراین آن سازمان یا نهاد باید تغییرات محیطی را بشناسد. خوب چگونه بشناسد؟ با پیمایش و پایشی که انجام می‌دهد. این سیستم باید جهت مقابله با تغییرات، برنامه داشته باشد تا بتواند پایدار بماند و حیات خود را ادامه دهد. بنابراین در حوزه گام دوم می‌بینیم که مقام معظم رهبری با سه نگاه ورود پیدا کرده است: حال، گذشته و آینده. یعنی این سه نگاه را با هم وصل کرده است. بنابراین در نگاه حال، نگاه گذشته را در این چهل سال جمهوری اسلامی ایران و این که چه کارهایی انجام داده و به چه قلّه‌هایی رسیده را بیان کرده است.

پیش‌بینی کنم و برایش برنامه داشته باشم. در این صورت دیگر زیر چرخ دنده‌های این تغییرات خورد نمی‌شوم و می‌توانم پیشرفت داشته باشم. مقام معظم رهبری، هوشمندانه یکی از روش‌های آینده‌پژوهی به نام روش پویش محیطی را کاملاً این جا دنبال کرده و دقیق و خردمندانه مباحث را مطرح کرده است که اگر تک تک افراد که مسئول اجرای این بیانیه گام دوم هستند، اگر ابتدا درست فهم نکنند، و خوب اجرا نکنند، در آن تغییرات محیطی دچار مشکل خواهند شد.

در این بیانیه و فرمایش مقام معظم رهبری، پنج مرحله دنبال شده است، یعنی هم رهبری خودش این‌ها را دیده و دنبال می‌کند و هم این که از دیگران می‌خواهد چنین فضا و فرایندی را طی کنند. یکی این که بدانیم دلایل تغییر

چیست؟ یعنی چرا تغییر در حال رخ دادن است؟ دوم فرایندهای ایجاد و تقویت کننده آن تغییر را بشناسیم. سوم روابط مابین این فرایندها را بشناسیم. در ادامه اگر فرصت باشد، به صورت مصداقی مشخص می‌کنیم

کسانی؟ در صورت بندی و گونه شناسی وقتی می خواهیم یک مفهومی را دنبال کنیم، معمولا دو دسته هستند: مفاهیم تجربی (Empirical) یا مفاهیم انتزاعی (Abstract). در مفاهیم انتزاعی، معمولاً افرادی که آن مفاهیم را دنبال می کنند، شابلونی می گذارند، یعنی بر اساس آن منظری (Perspective) که خودشان باز کردند، بر اساس آن تعیین مراد می کنند و آن مفهوم را بیان می کنند. بنابراین در بحث های مفاهیم انتزاعی اگر بخواهیم تعریفی از مفهوم جوان یا طلاب جوان ارائه کنیم، تا وقتی به مرز تعریف نرسیده ایم خیلی راحت است، ولی وقتی به مرز تعریف برسیم سهل ممتنع می شود و کار دشوار می شود. به هر حال باید تعیین مراد کنیم که وقتی می گوییم طلاب جوان یعنی چی؟ یک بار وقتی شما می گوئید طلاب جوان یا روحانیت نسل جوان، در مقابلش روحانیت و طلاب نسل گذشته را می توانید بگذارید و بگوئید این نسل جدید است و آن نسل قدیم. اگر این گونه تقسیم بندی کنیم که برخی نیز می کنند و مانند این که می گویند انسان جدید و انسان قدیم، خوب این یک بار معنایی پشتش

که آن حس گذشته با نگاه حال و آینده و روابط مابین این فرایندها چه نسبتی با هم دارند و چه تغییراتی در آن ها انجام شده است. مرحله چهارم، شناخت بازیگران اصلی و اهداف آن هاست. آیا بازیگران شما، همان بازیگران هستند؟ با همان عمق و رنج، با همان اهداف و نقش؟ رهبری در این چهار مرحله، چالش را به خوبی ترسیم کرده است. و در نهایت هم، عواقب تغییر برای نهاد یا این سیستم است، یعنی اگر این سیستم سیاسی جمهوری اسلامی ایران یا نظام سیاسی

جمهوری اسلامی ایران به این تغییر و عواقب تغییر توجهی نکند چه مشکلاتی پیش می آید. بنابراین بر اساس روش پویش محیطی می شود گفت این فقط یک بیانیه نیست که در کتاب خانه ها بماند و خاک بخورد، یعنی اگر به آن عمل نشود، واقعا دچار مشکل خواهیم شد.

● **دوم: جوانان به ویژه طلاب جوان مخاطبین بیانیه گام دوم**
در محور دوم، می توان گفت روح حاکم این بیانیه گام دوم، مخاطبینش در درجه اول جوانان و در بحث تخصصی ما طلاب جوان هستند. اما باید یک بحثی را باید دنبال کنیم که طلاب جوان یعنی چه

● اگر نتوانم آن هشدارها را به موقع بگیرم، در این تغییرات گم می شوم، هضم می شوم. پس باید هوشمند باشم و این تغییرات را از قبل پیش بینی کنم و برایش برنامه داشته باشم. در این صورت دیگر زیر چرخ دنده های این تغییرات خورد نمی شوم و می توانم پیشرفت داشته باشم. مقام معظم رهبری، هوشمندانه یکی از روش های آینده پژوهی به نام روش پویش محیطی را کاملاً این جا دنبال کرده و دقیق و خردمندانه مباحث را مطرح کرده است که اگر تک تک افراد که مسئول اجرای این بیانیه گام دوم هستند، اگر ابتدا درست فهم نکنند، و خوب اجرا نکنند، در آن تغییرات محیطی دچار مشکل خواهند شد.

خواهبده که ما نمی‌توانیم در این جا این را دنبال کنیم. این بار معنایی یعنی چی؟ وقتی می‌گویند انسان قدیم یا انسان جدید، در انسان قدیم یکی از شاخص‌هایش این است که انسان در چنبره و سلطه طبیعت قرار گرفته و نمی‌تواند طبیعت را تغییر بدهد و تسلیم آن است. لذا وقتی می‌گوییم چرا اتفاق افتاد، می‌گوید که طبیعتش این بوده، خدا خواسته. یعنی به یک جبریت (Determinism)

می‌رسد. ولی در حوزه انسان جدید می‌گویند، انسان جدید بر خلاف انسان قدیم است. انسان جدید در چنبره و در سلطه طبیعت قرار ندارد، بلکه آمده دو کار انجام دهد: یکی این که تسلط بر طبیعت داشته باشد، و دیگر این که تسلط بر خودش داشته باشد. لذا سمت و سوی بحث متفاوت است. بنابراین اگر مراد شما در بحث طلاب جوان، این باشد که طلاب نسل جوان را در مقابل طلاب نسل کهنه قرار دهیم بحثی است که ما اصلاً در این تقسیم‌بندی دنبال نمی‌کنیم.

اما یک بار می‌گویید طلاب نسل جوان در امتداد طلاب نسل کهن هستند. خوب این جا یک بحث دیگری است. اگر این را مدنظر قرار دهیم، بین طلاب نسل جوان و طلاب نسل گذشته شکاف و گسستی نیست، ولی یک ویژگی‌هایی هست که این طلاب

یعنی اگر بیاییم صحنه و میدان مبارزه و درگیری با دشمن و مرز آن را طبقه‌بندی کنیم، طبیعتاً این‌ها خط‌شکن هستند، یعنی اهل مبارزه هستند و در آن حوزه یا در آن میدان نبرد حضور دارند. بنابراین با این سه ویژگی، مقام معظم رهبری طلاب جوان را معرفی کرده، و می‌فرماید طلاب جوان کسانی هستند که امیدوارند؛ دارای انرژی هستند و ابتکار دارند.

نسل جوان را نسبت به طلاب قبل خودش که ما اسمش را می‌گذاریم طلاب نسل گذشته، متمایز می‌کند. که چند مورد از این مختصات را بیان می‌کنم: یکی از مختصات نسل جوان اگر رئالیستی نگاه کنیم و واقع‌بینانه باشد، معمولاً روی بحث سن است؛ که سن‌های کمتر از ۳۵ سال را و به عبارتی تا مرز ۳۵ سالگی را نسل جوان می‌گویند. در حوزه هم اگر بخواهیم یک مصداقی برای

این قضیه نشان دهیم، می‌توانیم جشنواره علامه حلی را در این دسته قرار دهیم؛ یعنی جشنواره علامه حلی که برگزار می‌گردد، معمولاً آثار طلابی را (اعم از خواهران و برادران) قرار می‌دهند که بر اساس رنج سنی ۳۱ تا ۳۵ سال باشد. ویژگی دیگر طلاب نسل جوان، آرمان‌گرا بودن آن‌هاست، چراکه از این طلبه جوان انتظارهایی وجود دارد. البته بدان معنا نیست که نسل گذشته آرمان‌گرا نبوده، بلکه نسل جوان به جهت اقتضای سنش آرمان‌گراتر است، و شدت و ضعف دارد و تدرّجی است. از مختصات دیگر می‌توان به این مطلب اشاره کرد که طلاب جوان به لحاظ کنش‌گری و به جهت فضا، اقتضائات، نوع زندگی و خیلی از عوامل دیگری که دارند، فعال‌تر (Active) هستند. این فضا آن‌ها را شارژ می‌کند تا فعال‌تر باشند. بنابراین

هیچ‌کدام از دو طرف این تصویر و ذهنیت را نسبت به یک‌دیگر داشته باشند. اگر نسل جوان از این آفت رهیده شوند، می‌توانند و باید گام‌های محکمی بردارند. چرا بایستی این گام‌ها برداشته باشد؟ معمولاً دلایلی زیادی را گفتند، از جمله این‌که دیگر آن اختلاف و درگیری ایجاد نمی‌شود، چون اگر آن ادب و اطاعت از طرف طلاب جوان نسبت به بزرگان حوزه‌ها و مراجع مورد توجه قرار گیرد، آن گسست بین نسل جوان و نسل کهن ایجاد نمی‌شود. البته این یک طرف قضیه است. طرف دیگر هم باید رعایت کند. نسل کهن، باید حلم و تحمل نسبت به نظریات و ایده‌هایی که نسل جوان ارائه می‌کند، داشته باشد.

اگر از طرف نسل گذشته آن حلم و تحمل ایجاد شود و ظهور و بروز پیدا کند، و از طرف طلاب جوان هم آن ادب و اطاعت رعایت شود (نه به این معنا که از آن‌ها بت ساخته شود)، این گسست ایجاد نمی‌شود. و وقتی این گسست ایجاد نشود، این‌جا دیگر آن وظیفه‌ای که به دوش طلاب جوان گذاشته می‌شود سنگین‌تر از وظایف نسل کهن است و رسالت این‌ها بیشتر است. مقام معظم رهبری طبقه‌بندی ارائه کردند که ما از انقلاب اسلامی به نظام سیاسی آمدم، از نظام سیاسی به دولت

این‌ها در حوزه مبارزه و خط‌شکنی می‌توانند خط‌شکن‌تر باشند. یعنی اگر بیاییم صحنه و میدان مبارزه و درگیری با دشمن و مرز آن را طبقه‌بندی کنیم، طبیعتاً این‌ها خط‌شکن هستند، یعنی اهل مبارزه هستند و در آن حوزه یا در آن میدان نبرد حضور دارند. بنابراین با این سه ویژگی، مقام معظم رهبری طلاب جوان را معرفی کرده، و می‌فرماید طلاب جوان کسانی هستند که امیدوارند؛ دارای انرژی هستند و ابتکار دارند.

البته مقام معظم رهبری و سابقاً حضرت امام خمینی علیه السلام در بحث جوانان این تذکر را نیز می‌دهد که طلاب جوان نبایستی طلاب کهن را در مقابل خودشان قرار دهند و با هم درگیر شوند. معمولاً متأسفانه در یک بستر وسیع‌تر و نه فقط طلاب جوان، نسل جوان و نسل گذشته معمولاً در یک جاهایی با هم درگیری دارند و آن این است که نسل گذشته معمولاً نسل جوان را تکفیر و تفسیق می‌کند و نسل جوان، نسل کهن را متهم به تجهیل و تحمیق و محافظه‌کاری می‌کند. البته در این بحثی که ما دنبال می‌کنیم و با این مختصاتی که گفتیم، قاعدتاً نسل جوان نباید گسستی با نسل کهنش داشته باشد، چون نسل کهنش را نسل کهنه و نسل قدیم نمی‌داند، از این رو، نباید

البته مقام معظم رهبری و سابقاً حضرت امام خمینی علیه السلام در بحث جوانان این تذکر را نیز می‌دهد که طلاب جوان نبایستی طلاب کهن را در مقابل خودشان قرار دهند و با هم درگیر شوند. معمولاً متأسفانه در یک بستر وسیع‌تر و نه فقط طلاب جوان، نسل جوان و نسل گذشته معمولاً در یک جاهایی با هم درگیری دارند و آن این است که نسل گذشته معمولاً نسل جوان را تکفیر و تفسیق می‌کند و نسل جوان، نسل کهن را متهم به تجهیل و تحمیق و محافظه‌کاری می‌کند.

اسلامی، از دولت اسلامی به جامعه اسلامی، و از جامعه اسلامی به سمت تمدن اسلامی. خوب اگر تا دیروز نسل کهن، بر روی انقلاب و نظام اسلامی متمرکز بودند، نسل جدید بایستی روی بحث دولتی‌سازی اسلامی، جامعه‌سازی اسلامی و تمدن‌سازی متمرکز شود. بنابراین توجه مقام معظم رهبری به جوان یک توجه تعارفی و تشریفاتی نبوده است. ایشان آن استعداد و ظرفیت و قابلیت‌ها و مسیری که در چهل سال آینده باید به سمت آن بروند، را به طور واقعی در جوانان دیده است.

حوزه: شما اشاره داشتید که نگاه ما باید واقع‌بینانه و رئالیستی باشد. ما اگر بخواهیم واقعی‌تر به قضیه نگاه کنیم، انتظار مقام معظم رهبری از طلاب جوان در بیانیه گام دوم، انتظار بزرگی است که طلاب جوان به مسئله دولت اسلامی کمک کنند. وقتی به بیانیه هم رجوع می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم نقطه کانونی بیانیه گام دوم، یک نظریه دولت تحت عنوان نظریه نظام انقلابی است. یعنی آنجا نظریه دولتی که ناظر به دولت‌سازی است، رهبری تحت عنوان نظریه نظام انقلابی از آن یاد می‌کند. سؤال و مسئله این است که رهبری در یک افقی مثل دولت‌سازی یا ترازوی مثل تراز دولت‌سازی از طلاب جوان انتظار دارند؛ درحالی که می‌بینیم در فضای فعلی حوزه، بخش مهمی از طلاب در این افق و فضا فکر نمی‌کنند و کاملاً نگاه‌های سیاسی دارند. نهایتاً به واسطه انرژی و امیدی که دارند، دست به کنش‌گری‌هایی می‌زنند،

که این کنش‌گری‌ها هم کمتر در حوزه اندیشه و ایده‌پردازی در باب نظریه دولت است و عمدتاً به سمت کنش‌گری‌های رایج سیاسی و اجتماعی می‌روند. بنابراین افقی که این‌ها تفکر می‌کنند، کاملاً سیاسی است و آن افق اندیشه ما نیست. حداقل چیزی که ما به عنوان مشاهده‌گر، می‌بینیم این است که طلاب جوان در این فضا نیستند. به هر صورت در بحث دولت‌سازی که اشاره داشتید و در تقسیم‌بندی رهبری نیز هست، بدون نظریه دولت و ایده حکمرانی اصلاً قابل دفاع نیست. آیا آن انتظاری که شما اشاره کردید، و مقام معظم رهبری هم در آن افق دولت‌سازی، مدنظرشان است، برآورده شده است؟ نگاه شما به این مسئله چیست؟

عیسی‌نیا: در این جا چند بحث وجود دارد. یکی این که این رئالیستی که اشاره کردم، که مقام معظم رهبری بحث‌های بیانیه گام دوم را رئالیستی دیده است و مطالباتش هم رئالیستی است. اما این که چه میزان، این بستر آماده است و به مطالبه رهبری پاسخ می‌دهد، ذیل همان سرفصل اول به آن اشاره‌ای خواهم داشت.

برداشتم در بحث انقلاب و انقلابی‌گری دیدگاه شهید بهشتی است، یعنی من دیدگاه شهید بهشتی را می‌پسندم و بر اساس آن اعتقاد دارم که انقلاب این‌گونه نیست که وقتی سال ۵۷ اتفاق افتاد، همه‌پرسی شد، وقتی قانون اساسی جایگزین شد، دولت موقت و غیر دولت موقت معرفی شد و...

این است که این بحث، می‌تواند بحث جالبی باشد که جا دارد در گفت‌وگوی مستقلی دنبال شود که آیا واقعاً جمهوری اسلامی ایران به اهدافش رسیده؟ خوب اگر نرسیده وظیفه مردمی که وفادار به انقلاب بوده‌اند و به دنبال اجرا و تحقق اهداف انقلاب بوده‌اند، چیست؟

● سوم: رسالت طلاب جوان در بیانیه گام دوم

بحث محور سوم، این است که وقتی ما طلاب جوان را در امتداد طلاب گذشته گرفتیم، در امتداد طلاب و روحانیتی که

انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران را مستقر کردند و دولت‌هایی را ساختند و گام‌هایی در دولت‌سازی برداشتند، قدم و هدف بعدی چیست؟ ما چه طلاب جوان را در امتداد طلاب کهن بگیریم چه نگیریم، بایستی این بحث‌ها را با طلاب جوان و

به واسطه آن‌ها دنبال کنیم. ما باید رسالت و کارویژه‌هایی که روحانیت به طور عام یا روحانیت نسل جوان به طور خاص در این بیانیه گام دوم دارد را بررسی کنیم، و با مرور و بازخوانی بیانیه گام دوم بتوانیم آن رسالت روحانیت را در برجسته کنیم.

نتیجه و خروجی تحلیل مقام معظم رهبری از چهل سالگی انقلاب این شد که با همه مشکلاتی که جمهوری اسلامی ایران داشت، ملت ایران در جمهوری اسلامی ایران

پس دیگر انقلاب تمام شد. شهید مطهری می‌گوید: انقلاب زمان ختم ندارد که بگویید در این دوره دیگر انقلاب تمام شد. بله، اگر بگوییم بر اساس غایتی که انقلابیون و انقلاب بر اساس آن اهدافی که در نظر گرفته بودند، به تمام اهدافش رسیده‌اند، می‌شود گفت تمام است، که البته این را هم کسی نمی‌تواند به جرئت بیان کند، ولی اگر در چهل سال گذشته، ما به اهداف انقلاب رسیدیم یا خیر؟ نگاه افراد متفاوت است، و هر کسی یک نمره‌ای می‌دهد. بنابراین سؤال شما،

مبنایی است که باید به آن در جای دیگری پرداخت، که البته چون طرح مسئله کردید، بنده هم طرح بحث می‌کنم. افرادی مثل موریس باریه در کتاب *مدرنیته سیاسی حرفش همین است*. می‌گوید ایران اسلامی یک انقلابی انجام دادند، این انقلابیون اسلام‌گراها آمدند

دولتی به نام دولت جمهوری اسلامی ایران و نظامی به نام نظام جمهوری اسلامی ایران درست کردند. پس این‌ها به کانزرواتیسم (Conservatism)، و به حفظ وضع موجود رسیدند. از این رو، نمی‌توانند با این دولت و این نظام سیاسی، مقابله کنند؛ چراکه اگر مقابله کنند ضد انقلاب و ضد دین می‌شوند.

خوب پس بهترین راه از بین بردن جمهوری اسلامی ایران چیست؟ که ایشان در در این مدرنیته سیاسی‌اش راهکار می‌دهد. منظورم

ما باید رسالت و کارویژه‌هایی که روحانیت به طور عام یا روحانیت نسل جوان به طور خاص در این بیانیه گام دوم دارد را بررسی کنیم. و با مرور و بازخوانی بیانیه گام دوم بتوانیم آن رسالت روحانیت را در برجسته کنیم.

به این جا رسیدند که کشورشان، یک کشور مستقل و آزاد باشد؛ و این کشور آزاد و مستقل رکوردهایی را در حوزه مباحث علمی، فناوری، تکنولوژی، سلول‌های بنیادی، نانو، هوافضا و ... از خود بجا گذاشت و این کاملاً مشخص و اثبات شده است و مشکلاتی را هم در این چهل سال داشته و مشکلات آینده، که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم مقام معظم رهبری می‌فرماید که بله، مستکبران و

آن‌هایی که چشم دیدن انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران را ندارند، مشکلات و چالش‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کنند، و این مشکلات با چالش‌های چهل سال قبل فرق می‌کند.

● چالش‌های آینده جمهوری اسلامی در بیانیه گام دوم

رهبری چهار چالش را در بیانیه گام دوم مطرح می‌کند که فهم این چالش برای طلاب به طور عام و طلاب جوان به طور خاص ضروری است، چرا که باید این چالش‌ها را بدانند تا بتوانند بر اساس آن برنامه‌ریزی کنند. **اول:** چالش بر اثر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی است. اگر تا دیروز بحث‌مان این بوده که این غائله و آن

غائله را در ترکمن صحرا، در کردستان، و در فلان جا جمع کنیم، الآن دیگر برای نسل جوان به طور عام و نسل طلاب جوان به طور خاص نباید این بحث مطرح باشد؛ **دوم:** چالش بر اثر برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیاست. که این مسئله این بار مسئولیت طلاب جوان را زیاد می‌کند و تکلیف می‌آورد. اگر تا دیروز در داخل ایران بودیم که مثلاً بالانه جاسوسی

آمریکا چه کنیم، الآن دیگر این بحث‌ها نیست. بنابراین باید به نفوذ آمریکا در منطقه غرب آسیا دقت کنیم، و برای همه حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی برنامه داشته باشیم؛ **سوم:** چالش بر اثر جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته ایران به نیروی مقاومت است؛ **چهارم:** چالش بر سر ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند علیه ایران است. اگر تا دیروز دو-سه قدرت بزرگ بر سر ایران بحث داشتند و چالش ایجاد می‌کردند، الآن قدرت‌های بزرگ، ائتلاف تشکیل داده‌اند. خوب چگونه می‌شود از این چالش‌ها عبور کرد و این چالش‌ها و تهدیدها را تبدیل به فرصت کرد؟

روحانیت (اعم از روحانیت نسل اول انقلاب و نسل جوان) بایستی دویژگی را با همدیگر داشته باشند. هم حامل دین باشند و هم عامل به دین. روحانیت بایستی در حوزه اخلاق بیاید، دانش را کسب کند، فضایل و رذایل در جامعه را بشناسد، اطرافش را بشناسد و قبل از آن بایستی کنار عامل این دانش نیز باشد. این خطری است که روحانیت را تهدید می‌کند، یعنی اگر روحانیت فقط حامل باشد و عامل نباشد. الآن در حوزه فرقه‌ها و معنویت‌های کاذب در ایران و جهان، روحانیت باید اول، این‌ها را قویاً بشناسد؛ ثانیاً، بایستی در عمل به گونه‌ای رفتار کند که افراد جامعه که نگاهشان به این هادیان است، گرایش به آن فرقه‌های کاذب پیدا نکنند.

تکوین دین) قطعاً روحانیت هستند. البته بدان معنا نیست که دیگران حضور نداشته باشند و نبایستی بیایند و روحانیت را روی میز ذخیره بنشانند، خیر ولی آن که می‌خواهد فهم دین را آگاهی‌بخشی کند، روحانیت است. بنابراین روشن شد که اگر این متولیان دین، خودشان امید نداشته باشند و امیدی به آینده و امیدی به تبدیل این چالش‌ها و تهدیدها به فرصت‌ها نداشته باشند، عوام به هیچ عنوان نمی‌توانند داشته باشند.

خوب این روحانیت و طلاب جوانی که امید دارند جامعه را بسازند کجا باید گام بردارند. مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم هشت حوزه را برشمرده است: علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی، مرزبندی با دشمن و در نهایت سبک زندگی.

● علم و پژوهش

رسالت اصلی روحانیت در بحث علم و پژوهش است، چرا که بعد از انقلاب، خودش را این‌گونه تعریف کرده که آمده زندگی انسان را در دنیا و آخرت ساماندهی کند. وقتی می‌خواهد زندگی دنیا و آخرت انسان را ساماندهی کند، بحث این است که این علم و پژوهش در ساماندهی زندگی انسان چه نقشی دارد؟ در همین بیانیه گام دوم، مقام معظم رهبری اشاره کرده که وقتی نگاه می‌کنیم، غرب به واسطه توجه به دانشش بوده که به این ثروت و این نفوذ رسیده است. در این دویست سال به واسطه همین دانش،

● راهکار مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم برای مواجهه با این چالش‌ها

مقام معظم رهبری می‌فرماید به واسطه دو چیز می‌توان این چالش‌ها را به فرصت تبدیل کرد: یکی، ظرفیت امیدبخشی که در کشور وجود دارد و دیگری، فعال کردن و بهره‌گیری از فرصت‌های مادی‌ای که کشور دارد. بنابراین رهبری همه بحث‌ها را در قالب و قالب امید بیان می‌کند، یعنی اگر امید از ملت ایران برداشته شود با همه این ظرفیت‌هایی که دارد به جایی نمی‌رسد. و به همین جهت رسانه‌های بیگانه و دشمنان تلاش دارند این امید را بردارند.

روحانیت به‌عنوان هادیان جامعه و به‌عنوان کسانی که اقامه دین می‌کنند، خود باید امید داشته باشند و به جامعه امیدبخشی تزریق کنند. اگر بخواهیم به صورت مختصر معنای این اقامه دین را بسط دهیم، در نگاه حضرت علی (علیه السلام) و دیگر ائمه این است که ما به خاطر دنیا نیامدیم، ما نیامدیم که به ملت دستور بدهیم و پست و منصب بگیریم، بلکه آمدیم تا پرچم اسلام همه جا برافراشته بشود، آمدیم تا به کسی ظلم نشود و کسی هم به ما ظلم نکند. ما آمدیم اصلاح، آرامش و رفاه از در و دیوار این شهر و بلاد اسلامی ببارد. ما آمدیم تا افراد در امنیت باشند. و در نهایت ما آمدیم تا اقامه دین کنیم که اگر حدود الهی تعطیل شده آن را احیا کنیم! بنابراین وقتی اقامه دین این‌ها باشد، متولیان اقامه دین (فهم دین، ترویج دین و

پشتوانه آن قدرت شده، این نظام شده و ثروت و نفوذی را ایجاد کرده است. به قول اقبال، آنچه غرب را غرب و توانمند کرد، توجه به دانش، آگاهی، عقل و علمشان بوده است. تا دیروز این گونه نبود که روحانیت بیاید در حوزه سیاست دخالت کند، و به هر دلیلی از باب تقیه یا غیرتقیه ورود پیدا نمی کرد. حضرت امام رحمه الله وقتی که آمد، علوم تحت انقیاد حوزوی را در دوران طاغوت شکاند. ایشان تقیه را حرام کرد و گفت شما باید در حوزه سیاست ورود

کنید و در امر سیاسی تصرف داشته باشید و نباید یک گوشه ای بنشینید. اگر بخواهیم نگاه مثبت داشته باشیم، حوزه امروز از لحاظ کادرسازی، دولت سازی، جامعه سازی و بعد در حوزه تمدن سازی و نظریه پردازی بستر را فراهم کرده و عملاً وارد شده است.

● معنویت و اخلاق

روحانیت (اعم از روحانیت نسل اول انقلاب و نسل جوان) بایستی دو ویژگی را با همدیگر داشته باشند. هم حامل دین باشند و هم عامل به دین. روحانیت بایستی در حوزه اخلاق بیاید، دانش را کسب کند، فضایل و رذایل در جامعه را بشناسد، اطرافش را بشناسد و قبل از آن بایستی کنار عامل این دانش نیز باشد. این خطری است که روحانیت را تهدید

در نگاه حضرت علی (علیه السلام) و دیگر ائمه این است که ما به خاطر دنیا نمیادیم، ما نمیادیم که به ملت دستور بدهیم و پست و منصب بگیریم، بلکه آمدیم تا پرچم اسلام همه جا برافراشته بشود، آمدیم تا به کسی ظلم نشود و کسی هم به ما ظلم نکند. ما آمدیم اصلاح، آرامش و رفاه از در و دیوار این شهر و بلاد اسلامی بیارد. ما آمدیم تا افراد در امنیت باشند. و در نهایت ما آمدیم تا اقامه دین کنیم که اگر حدود الهی تعطیل شده آن را احیا کنیم.

می کند، یعنی اگر روحانیت فقط حامل باشد و عامل نباشد. الآن در حوزه فرقه ها و معنویت های کاذب در ایران، جهان، روحانیت باید اول، این ها را قویاً بشناسد؛ ثانیاً، بایستی در عمل به گونه ای رفتار کند که افراد جامعه که نگاهشان به این هادیان است، گرایش به آن فرقه های کاذب پیدا نکنند. الآن این بخش مرکز ملی پاسخ گویی که متولی آن دفتر تبلیغات اسلامی حوزه است، واقعاً نیروهای متخصصی دارد که

در زمینه های مختلف کار کرده اند و مردم نیز برخلاف میل تصور اولیه، وقتی به این ها مراجعه می کنند، احساس رضایت می کنند که خودم یک نمونه آن را در یک نمایشگاه دیدم که فردی در ارتباط با فرقه ها و خرافات سؤالاتی داشت و به من می گفت اصلاً آخوند مگر می تواند به این چیزها جواب بدهد؟ بعد از گفت و گوی شان وقتی من را دید، عذرخواهی کرد و نظرش عوض شد. چرا؟ چون این فرد روحانی در حوزه خودش تخصص داشت، و بر اساس آیات و روایات و تجربیاتی که داشت بسیار زیبا به سؤال ها شخص پاسخ داد. بنابراین اگر آقایان و به ویژه طلاب جوان در حوزه اخلاق و معنویت از لحاظ علمی و از لحاظ عملی مسلح شوند می توانند موفق باشند.

● اقتصاد

روحانیت طبق وظیفه موظف است به لحاظ دانشی جهل‌زدایی و فقرزدایی کند. روحانیت موظف است که بیکاری را از بین ببرد، موظف است که ربا را در جامعه طرد کند. بنابراین در اقتصاد، چه در بحث توزیع عدالت‌محورش، چه در حوزه تولید، چه در حوزه مصرف، روحانیت باید حضور جدی داشته باشد؛ یعنی یک سبک زندگی را از لحاظ علمی و عملی به جامعه ارائه کند که جامعه این قدر دورریز نداشته باشند، به سمت مصرف‌گرایی نرود و البته اگر می‌خواهد جامعه به سمت مصرف‌گرایی نرود، مرحله اول این است که خود روحانیت به سمت مصرف‌گرایی نرود، که اگر رفتند، نمی‌توانند جلوی اسراف و تبذیر را بگیرند. مثلاً در دوران قاجار بزرگانی آمدند فتوا دادند که استفاده از البسه خارجی

حرمت دارد، و عملاً هم مردم نپوشیدند. الآن نیز در دوران تحریم هستیم و این مسائل در حوزه اقتصاد به عهده روحانیت است و باید دنبال کنند.

● عدالت و مبارزه با فساد

در بحث عدالت و مبارزه با فساد، نیز یکی از کارویژه‌های اساسی روحانیت است و اصلاً مشروعیت بخشی جمهوری اسلامی ایران برای این است که فساد (اعم از اداری، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و...) در دوران

پهلوی بوده، دیگر دیده نشود و آن تبعیض در توزیع، در منابع عمومی، ویژه‌خواری، رانت، فریب‌کاری در حوزه اقتصاد و... برچیده شود. وظیفه روحانیت این جا آگاهی‌دهی به ملت است و باید عملاً ورود پیدا کند و نگویند که تخصص ما در این حوزه نیست.

● استقلال و آزادی

اگر حوزه‌ها بحث استقلال ایران که واقعاً به آن می‌بالند، در حوزه سیاسی ادامه داشته باشد، بایستی استقلال اقتصادیش را دنبال کنند. اگر در استقلال اقتصادی نتوانند ورود پیدا کنند و استقلال اقتصادی‌شان را به دست بیاورند، استقلال سیاسی‌اش هم با خطر مواجه می‌شود. این وظیفه حوزه‌هاست که نقشی را که علما تا الآن داشته‌اند، بیشتر و جدی‌تر ورود پیدا کند. در بحث آزادی هم همین‌طور است، روحانیت باید هر مسئله‌ای که مانع حریت و آزادی انسان‌ها و جوامع می‌شود، با توجه به تعهدی که دارند، این موانع را بردارند و مسئول نیز هستند.

● سبک زندگی

در بحث عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن و سبک زندگی، روحانیت بایستی واقعا برنامه داشته باشد نه فقط در شعار، بلکه هم در بعد علمی و هم عملی، یعنی هر دورا باید با هم ورود پیدا کند. از این‌گونه مباحث

بنابراین در اقتصاد، چه در بحث توزیع عدالت‌محورش، چه در حوزه تولید، چه در حوزه مصرف، روحانیت باید حضور جدی داشته باشد؛ یعنی یک سبک زندگی را از لحاظ علمی و عملی به جامعه ارائه کند که جامعه این قدر دورریز نداشته باشند، به سمت مصرف‌گرایی نرود و البته اگر می‌خواهد جامعه به سمت مصرف‌گرایی نرود.

فقط بحث شعاری نیست، بلکه بایدگامی مؤثر و برنامه‌ای مدون داشت.

● چرایی ورود روحانیت و حوزه‌ها به این هشت سرفصل

حال ممکن است پرسشی پیش بیاید که این‌ها چه ارتباطی با روحانیت و طلاب نسل جوان دارد، که با ذکر سه دلیل ارتباط روحانیت را با این موارد برشماریم که با توجه به رسالت یا وظیفه و کارویژه‌ای که دارند، اشاره می‌کنیم، امید است راه‌گشا باشد.

دلیل اول، به اعتقاد حضرت امام و مقام معظم رهبری ستون و قاعده انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران، روحانیت است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «حوزه علمیه، به خصوص حوزه علمیه قم مادر این نظام است؛ به وجود آورنده و مولد این انقلاب و این حرکت عظیم است.»^۲ حوزه‌های علمیه قاعده نظام جمهوری اسلامی است و همه چیز روی این قاعده بنا شده است و دوام و استحکام این قاعده به سه چیز است. و به اصطلاح این قاعده باید به سه چیز مسلح شود، تعبیر این است که سه ضلع از اضلاع زندگی‌اش بایستی مسلح شده باشد، که عبارتند: اسلام‌شناسی، اخلاق و سیاست است. اگر به این سه ضلع مسلح نشوند، دچار مشکل می‌شوند. پس این که گفتیم روحانیت در این هشت سرفصل باید ورود داشته باشد، به دلیل این است که روحانیت قاعده نظام است و قاعده نظام بایستی در این حوزه‌ها نقش‌آفرینی کنند و حضور

داشته باشند تا باعث استحکام نظام و ورود به تمدن نوین اسلامی را نوید دهند.

دوم، چون جایگاه روحانیت مانند دیگر نیروهای اجتماعی در قانون اساسی دیده نشده است. یک امتیازاتی قانون اساسی به روحانیت داده است که آن امتیاز را به نیروهای دیگر نداده‌اند، نظیر: روحانیت به‌عنوان یک گروه، یا صنف منسجم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در تاریخ معاصر امتیازهای خاصی دارند، که نظارت بر قانون‌گذاری در قالب شورای نگهبان را دارند. نظارت بر کشف رهبری در قالب مجلس خبرگان و در آخر نظارت بر فعالیت عمومی نهادها، تشکیلات، سازمان عقیدتی سیاسی، دیگر سازمان‌ها و ... که در همه این‌ها نقش‌آفرینی دارد.

سوم، روحانیت در جمهوری اسلامی ایران برای همه قابل دسترس هستند، یعنی کارویژه‌اش را به گونه‌ای تعریف کرده که دیگر این گونه نیست که صرفاً در گوش نوزادی که تازه متولد شده اذان بگوید و یا کسی که مرده را کفن و دفن کند و قرآنی برایش قرائت کند؛ بلکه حضورش به گونه‌ای است که زندگی اجتماعی، سیاسی و زندگی آخرت مردم را ساماندهی می‌کند. روحانیت با الگوپذیری اسیره بزرگان حواجی و نیازهای مردم و جامعه را برآورده می‌کند. خودش را درگیر با زندگی روزمره مردم کرده است. دیگر نمی‌توانند بگویند مشکل بیکاری، مسکن، ازدواج و... به من چه ارتباطی دارد و... روحانیت قاعده

بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ؛ خدایا، تو خود آگاهی که آنچه از سوی ما صورت گرفت رقابت در کسب قدرت یا خواهش فزون طلبی نبود، بلکه برای این بود که سنن تورا که نشانه‌های راه تواند بازگردانیم و اصلاح آشکار و چشم‌گیر در شهرهای تو به عمل آوریم که بندگان مظلوم و محرومت امان یابند و مقررات به زمین مانده تو از نوپا داشته شوند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۹).

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از علما و اساتید و مدیران مدارس و طلاب حوزه علمیه قم / ۱۳۸۹/۷/۲۹.

نظام و انقلاب است، برای همین بایستی در همه عرصه‌ها حضور مسئولانه داشته باشند تا بتوانند رسالت خودشان را در برابر نظام، انقلاب و بیانیه گام دوم به نحو مطلوب انجام دهند.

پی‌نوشت:

* عضو هیئت علمی و مدیر گروه علوم سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِى سُلْطَانٍ وَّ لَا اِلْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَّلٰكِنْ لِنَرْدُ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْاِصْلَاحَ فِى



میزگرد

بیانیه گام دوم و طلاب جوان

جبارنژاد: با سه تن از آقایان: محمدفاطمی، حسین ایزدی و مجتبی نامخواه. موضوعی که در این نشست قرار است پی گیری شود، بحث «بیانیه گام دوم و طلاب جوان» است. نشست حول دو موضوع دنبال می شود، بخش نخست ناظر به این پرسش است که تحلیل هر کدام از عزیزان به عنوان یک طلبه جوان از بیانیه گام دوم، چیست؟ یعنی به عنوان کسی که در یک جهان فرهنگی خاصی به نام حوزه و در یک کسوت خاص یعنی طلبگی دارید زیست می کنید، چه درک و تلقی ای از بیانیه گام دوم دارید؟

حوزه، با آن فهمی که از حوزه دارید، بیانیه را تحلیل می‌کنید و یک وقت به نحو کلان وارد می‌شوید و ابتدا این پرسش را مطرح می‌کنید که حوزه چیست و اصلاً جایگاهش در این نظام و حرکت انقلاب اسلامی کجاست. بعد از آن است که وارد این می‌شویم که نسبت حوزه با این بیانیه چه بوده است.

من یک بحث مقدماتی دارم که در زمینه مطالعات رهبری پژوهی است. ببینید ما از اول تاریخ شیعه تا الآن دچار یک فقر مطالعاتی و فقر منابع و کار پژوهشی در مورد امامت پژوهی و رهبری پژوهی هستیم.

رهبری هم در کتاب *انسان ۲۵۰ ساله*، در

مقدمه اشاره می‌کنند که ما

مطالعاتی که در مورد امامت

و رهبری داشتیم، عموماً ناظر

به چیستی یا ناظر به اثبات

اصل رهبری و ولایت است،

حالا این که این رهبری که بود

و چه اهدافی و چه طرح کلانی

داشت و این که می‌خواست

چه کند، در این زمینه مطالعات

خیلی کم است. اگر بخواهیم از

منظر دوم، یعنی از منظر طرح

کاملاً رهبری به بیانیه گام دوم

نگاه کنیم، باید این طرح کلان

را بشناسیم. آن چیزی که خود

رهبری قائل هستند برای نقش

رهبر، این است که سطح کار

را در سطح کار انبیا می‌بینید،

فاطمی: احساس می‌کنم در تحلیل بیانیه

می‌شود دو تا رویکرد داشت، بیانیه در حقیقت

یک جمع‌بندی و توصیف راهبردی کلان است

از چیستی و چرایی و چگونگی حرکت کلان

انقلاب اسلامی، ناظر به دو برش یا یک برش

از تاریخ انقلاب، که تحت عنوان دو گام مطرح

می‌شود. یا به تعبیر خود رهبری یک ترسیم

کلی از گذشته، حال و آینده انقلاب است.

در مجموع می‌توان دو نوع نگاه به بیانیه

داشت: یک نگاه این هست که ما بنشینیم،

یک حرکت از جزء به کل داشته باشیم، یعنی

روی بیانیه و محتوایش متمرکز شویم و آن

را تحلیل کنیم و از این جا یک پل بزنیم به

طرح راهبردی اندیشه‌های

ایشان. یک نگاه دیگر که خودم

بیشتر روی این دومی متمرکز

می‌شوم و آن، حرکت از کل به

جزء است. ابتدا یک تصویری از

طرح کلی اندیشه‌های رهبری

داشته باشیم و آن وقت جایگاه

بیانیه را در این اتمسفر کلان

اندیشگی فهم کنیم. ببینیم

جایگاه این بیانیه دقیقاً چه

بوده در وسط این طرح کلان.

این جوری شاید عمیق‌تر بشود

بحث را فهمید. بحث دوم هم

که ناظر به حوزه هست، آن

هم همین حالت را می‌تواند

پیدا کند. یعنی یک وقت شما

به صورت جزئی از درون خود

در مجموع می‌توان دو نوع نگاه به بیانیه داشت: یک نگاه این هست که ما بنشینیم، یک حرکت از جزء به کل داشته باشیم، یعنی روی بیانیه و محتوایش متمرکز شویم و آن را تحلیل کنیم و از این جا یک پل بزنیم به طرح راهبردی اندیشه‌های ایشان. یک نگاه دیگر که خودم بیشتر روی این دومی متمرکز می‌شوم و آن، حرکت از کل به جزء است. ابتدا یک تصویری از طرح کلی اندیشه‌های رهبری داشته باشیم و آن وقت جایگاه بیانیه را در این اتمسفر کلان اندیشگی فهم کنیم.

طرح راهبردی رهبری هم الگوی کلان دارد و هم الگوی جزئی. الگوی کلانش در حقیقت همین طرحی است که سه پایه دارد: وضعیت موجود، وضعیت مطلوب و مسیر. ارتباط وضع موجود و وضع مطلوب را هم ایشان با نظریه "آرمان‌گرایی واقع‌بینانه" تبیین کرده‌اند. یک الگوی خرد و جزئی هم ایشان پیشنهاد داده‌اند مثلاً برای سپاه یا صدا و سیما که شامل سرفصل‌های خاصی است. طرح راهبردی رهبری را با یک استعاره که استعاره صراط باشد، هم می‌توان تدوین کرد، یعنی قابل بیان است. این می‌شود طرح راهبردی رهبری.

در چنین فضایی و ناظر به طرح کلان و راهبردی رهبری، فصل مشبعی از بیانیه، بحث جوانان و جوان‌گرایی است. خود رهبری هم بیانیه را تحلیل کرده‌اند. این که من از این اتمسفر کلان بحث را شروع کرده‌ام، مستند به خود اندیشه رهبری است. ایشان در رمضان ۹۸ آمدند بیانیه را بعد از یک سال در جمع دانشجویان تحلیل و چند مؤلفه را ذکر کردند که یکی از آن‌ها این بود که جوانان یک شناخت کلانی از صحنه حرکت داشته باشند و بعد جهت را بفهمند، جهت به معنا همان هدف است. یک مؤلفه دیگر، امیدبخشی است. یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم، راهکارهای عملی است، که ایشان از کار ویژه‌های رهبری نداسته‌اند. خلاصه این که آن‌گاه که طرح کلان رهبری فهم شود، جایگاه بیانیه نیز تا حدود زیادی مشخص

یعنی این که قائل هست که انبیا دو کار عمده داشتند: یکی، دعوت و دیگری هدایت. که این طرح راهبردی ناظر به همین هدایت است. در بحث هدایت ایشان خیلی جزئی وارد می‌شوند و تحلیل می‌کنند. شما اگر از این سطح وارد نشوید، چون دقیق درکی ندارید از این جایگاه رهبری، درک جزئی و عقیمی پیدا می‌کنید. اندیشه رهبری کاملاً اندیشه قرآنی هست، یعنی بر مبنای آن منابع اصیل به دست آمده و رد پای این اندیشه را می‌توان هم در سند الگوی پیشرفت و هم در بیانیه گام دوم به وضوح یافت. پرسش مهم در این جا این است که این طرح راهبردی رهبری چیست؟ که در ادامه خواهم گفت. به نظرم طرح رهبری یک طرح خیلی بسیطی می‌تواند باشد در نگاه اول، در بیانیه هم همین طرح را تبیین کرده‌اند. ما یک وضعیت موجود داریم، در بیانیه تحلیلی از وضعیت موجود صورت گرفته است، یک وضعیت مطلوب هم داریم که همین منظومه آرمانی است که در یک فرآیند قابل بررسی است. یک راه و یک صراط داریم و یک سری راهبردها که در طرح راهبردی رهبری خود را نشان می‌دهد و به تبع یک سری شاخص‌ها به میان می‌آید که همان معالم‌الطریق‌اند و رهبری در حدود بیست تا سی سخنرانی این شاخص‌ها را به تفصیل بیان می‌کنند. یکی از سرفصل‌های دیگر طرح اندیشه‌های رهبری که می‌تواند به سمت مبانی هم خیلی گرایش داشته باشد، سنت‌ها و وعده‌های الهی هست.

خواهد شد

ایزدی: در مورد بیانیه حقیقتش این هست که صحبت کردن خیلی سخت است، به این جهت که از یک فردی صادر شده که انسان به شدت پیچیده و ذو ابعادی است. چند تا تیتربه ذهنم رسید که از این زوایا می شود بیانیه را مورد بررسی قرار داد.

ابتدا فهرست وار می گویم و بعد از آن، یکی - دو تا را انتخاب می کنم و در موردشان صحبت می کنم. به نظرم برای فهم بیانیه ما اول نیاز به یک مقدمات تحلیل بیانیه داریم، یکی که ما اول مقدمات تحلیل بیانیه را طی کنیم و به آن نزدیک شویم، نکته دیگر این که بیانیه بر اساس یک

سری مبانی و پیش فرض ها صادر شده که ما باید این پیش فرض ها را یک جایی جا ثبت کنیم و ببینیم این بیانیه مبتنی بر چه چیزی ساخته شده و بر چه سازه ای ایستاده و جلو آمده. نگاه دیگر زمینه شناسی و بستر صدور بیانیه هست، ما باید ببینیم آن فضایی که ایشان بیانیه را صادر می کند و به لحاظ زمینه اجتماعی (چه زمینه داخلی، بین المللی و تمدنی)، این کجای تاریخ قرار دارد، این کجای حتی فصلی از فصول تاریخ سیاسی ایران قرار دارد، یا حتی به لحاظ اجتماعی در چه فصلی مطرح می شود و زمینه صدور این چه بوده است؟ از این ها که عبور می کنیم،

می رسیم به نفس محتوای بیانیه، باید ببینیم بیانیه فارغ از گزاره های متعدد و فراوانی که دارد، آن به اصطلاح دال مرکزی و روح بیانیه چیست؟ که هر کسی قاعداً از این یک برداشتی دارد. تفاوت برداشت ها، آن تفاوت فهم ما از بیانیه هست و نشان دهنده تفاوت افق های ماست. بیانیه در کنار آن اهداف اصلی و محوری که دارد، یک سری اهداف جانبی را هم تأمین می کند. گمانم این هست که آن اهداف جانبی هم باید درست فهرست و دیده شود.

در چنین فضایی و ناظر به طرح کلان و راهبردی رهبری، فصل مشبعی از بیانیه، بحث جوانان و جوان گرایی است. خود رهبری هم بیانیه را تحلیل کرده اند. این که من از این اتمسفر کلان بحث را شروع کرده ام، مستند به خود اندیشه رهبری است.

نگاه بعدی، مخاطب بیانیه هست. ما مخاطب بیانیه را چه کسانی می دانیم؟ اگر مخاطب روشن شود، بعد دستورالعمل های اجرائی ناظر به آن مخاطب هم شکل خواهد گرفت. ما باید مخاطب را هم تعیین کنیم. زاویه دیگر که از این جلسه قاعداً خارج می شود، تحلیل مفاد بیانیه هست، یعنی ما وقتی از کلان نگاه کردیم، باید جزء به جزء هم بیابیم بچینیم و بررسی و هر جزء را تحلیل و تجزیه کنیم. نکته بعدی راهبردهای تحقق مفاد بیانیه است، ما بیانیه را اگر بخواهیم محقق کنیم، چه راهبردهایی را باید در نظر بگیریم. یک زاویه شبهات پیرامون بیانیه هست، یعنی پرسش هایی وجود دارد در مورد بیانیه که باعث می شود با این شبهات، یک طیفی از مخاطبان از دست بروند و ارتباط

کم شود، آن شبهات باید فهرست شوند. شبهه هم به معنای سؤالی که در فلان رسانه مطرح هست، منظورم نیست، شبهه به معنای آن فاصله ذهنی که بخشی از مخاطبان با این افقی که آقا بحث می‌کنند، وجود دارد. نگاه بعدی موانع تحقق بیانیه هست که این را باید خیلی جدی بحث کرد که ما با چه موانعی برای تحقق بیانیه مواجهه هستیم. من فکر می‌کنم که یک طیف از کسانی که در مورد بیانیه صحبت می‌کنند یا از بیانیه تمجید می‌کنند، این طیف جزء موانع تحقق هستند، این طیف باید شناسایی شود، نه به عنوان افراد، به عنوان یک جریان شاخصه‌هایش

بیرون بیاید و ببینیم آن‌هایی که این چهل سال مسیر را کند کردند به لحاظ اندیشه‌ای، همراهی نکردند با طرح کلان امام و آقا، چه ویژگی‌هایی داشته‌اند که ما دوباره در این چهل سال دوم در دام این مسیر و جریان نیافتیم. همه این‌ها را نمی‌شود به تفصیل پرداخت، من از هر کدام از این سرفصل‌ها سعی می‌کنم که یکی را انتخاب کنم و به اجمال بپردازم. اول، به نظرم مقدمه است و مهم هم هست، این که بیانیه از سوی چه کسی صادر شده و آن فردی که صادر می‌کند، چه تلقی و تقریری از

ایشان داریم؟ من فکر کنم اگر ما بتوانیم به این نتیجه برسیم که بیانیه نوشتن رهبری به معنای یک امر صوری، عادی و طبیعی نیست و این یک فعلی هست که اسم آن را می‌شود گذاشت فعل رهبرانه، با این تعبیری که ایشان از رهبر در جامعه اسلامی دارند، ما نسبتمان با این بیانیه از همین نقطه تغییر خواهد کرد. نوشتن این بیانیه خودش یک فعل رهبرانه هست، کسی این را نوشته است که برای خودش شأن راهبری نسبت به جامعه اسلامی و جامعه شیعی قائل است. یک عنصر کلانی در جامعه شیعی وجود دارد که عنصر پیشران همه کنش‌های

خرد است و ما، اسم آن را رهبری می‌گذاریم. این رهبری یک مسیری را باید هدایت‌گری کند، یعنی یک جاهایی طرح نویی را مطرح کند تا کار جلو برود. اولین نکته این است که این یک فعل رهبرانه است، آقا در تراز رهبری جامعه شیعی دارد این بیانیه را صادر می‌کند. دوم، ما باید با شناسایی یک آسیب در جامعه دینی و انقلابی، که من اسمش را فقر تفکر رهبری، فقر اندیشه رهبری یا عدم آگاهی از خیلی چیزهایی که مربوط به رهبری هست می‌دانم، دست پیدا کنیم. من یک مثال این‌جا

نوشتن این بیانیه خودش یک فعل رهبرانه هست. کسی این را نوشته است که برای خودش شأن راهبری نسبت به جامعه اسلامی و جامعه شیعی قائل است. یک عنصر کلانی در جامعه شیعی وجود دارد که عنصر پیشران همه کنش‌های خرد است و ما، اسم آن را رهبری می‌گذاریم. این رهبری یک مسیری را باید هدایت‌گری کند، یعنی یک جاهایی طرح نویی را مطرح کند تا کار جلو برود. اولین نکته این است که این یک فعل رهبرانه است، آقا در تراز رهبری جامعه شیعی دارد این بیانیه را صادر می‌کند.

چی؛ آقا فرمودند "ما در جنگ فرهنگی هم پیروز شدیم". همه جمع‌بندی‌شان از معارضة ما در جنگ فرهنگی این هست که ما در جنگ فرهنگی قطعاً شکست خوردیم. چرا؟ چون فرهنگ را با مصادیق جزئی و خارجی فرهنگ می‌سنجیم. می‌گوییم تعداد بی‌حجاب‌ها و بدحجاب‌ها بیشتر شده، تظاهر به بی‌دینی بیشتر شده، پس بی‌دینی گسترش پیدا کرده، پس ما در جنگ فرهنگی شکست خوردیم. آقا این را که

توضیح دادند و گفتند که آن نسلی که مخاطب جنگ فرهنگی بود، امروز از همان نسل که مورد هدف بودند، امثال حججی‌ها رخ‌نما می‌شود، که این دقیقاً مخالف آن چیزی است که دشمن برایش سرمایه‌گذاری کلانی انجام داده بود. من احساس می‌کنم که یکی از جدی‌ترین چیزهایی که جامعه انقلابی باید به آن برسد و اگر نرسد گام دوم را نمی‌تواند تحقق ببخشد، این هست که بفهمد عقلانیت حاکم بر جامعه انقلابی با عقلانیت موجود در اندیشه رهبری متفاوت هست و مختصات این عقلانیت متمایز باید درک شود، اگر درک شد، ما می‌توانیم خودمان را سعی کنیم برسانیم به آن عقلانیتی که از آن بیانیه گام دوم خارج و صادر می‌شود. زاویه دوم که عرض کردم، بحث مبانی و

یکی از جدی‌ترین چیزهایی که جامعه انقلابی باید به آن برسد و اگر نرسد گام دوم را نمی‌تواند تحقق ببخشد، این هست که بفهمد عقلانیت حاکم بر جامعه انقلابی با عقلانیت موجود در اندیشه رهبری متفاوت هست و مختصات این عقلانیت متمایز باید درک شود، اگر درک شد، ما می‌توانیم خودمان را سعی کنیم برسانیم به آن عقلانیتی که از آن بیانیه گام دوم خارج و صادر می‌شود.

بزنم؛ اگر رهبری در ابتدای این چهل‌ساله دوم، بیانیه گام دوم صادر نمی‌کردند، به ذهن چند نفر از نخبگان جامعه انقلابی می‌رسید که ما وارد یک عصر و مقطع جدید شدیم؟ من می‌توانم با قاطعیت بگویم که به اندازه انگشتان دست نمی‌شود گفت که کسی به اندیشه می‌رسید. توی این مقطعی که ما با هر یک از آقایان انقلابی که صحبت می‌کردیم، همه از آینده انقلاب ناامید بودند و می‌گفتند که انقلاب

دارد از دست می‌رود نفس‌های آخر خود را می‌کشد. این‌ها اساساً نمی‌توانستند فکر کنند که ما یک عصر از موفقیت را پشت سر گذاشته‌ایم و داریم وارد گام بعدی می‌شویم. من یک فهرست یک موقع جمع کردم، از تفاوت تحلیل‌های ما و تحلیل‌های رهبری، آقایان سخنرانی داشتند در همین یک سال اخیر، فرمودند که ما در جنگ نظامی پیروز شدیم، در جنگ امنیتی پیروز شدیم، در جنگ سیاسی پیروز شدیم، جنگ‌های مختلف را گفتند و بعد رسیدند به یک نقطه قبل از جنگ اقتصادی که می‌خواستند بگویند ان‌شاءالله در جنگ اقتصادی هم پیروز می‌شویم، یک جمله گفتند، یادم هست بعد از این جمله ما تا یکی دو هفته با دوستان صحبت می‌کردیم، همه در ابهام بودند که این جمله آقا یعنی

پیش فرض‌ها بود، یک فهرست مفصلی از مبانی در اندیشه رهبری وجود دارد، اولین پیش فرض رهبری این است که انقلاب یک موجود زنده است، انقلاب یک موجودی است که در حال زیست و رشد و در حال تکامل است، این موجود زنده را باید به آن رسیدگی کرد. موجود زنده بالأخره یک غایت و حرکتی دارد و چیستی و هستی انقلاب را از منظر رهبری و از این جهت باید دید. مطلب دیگر این هست که این انقلابی که زنده است ماهیت آن چیست؟ یک انقلاب سیاسی است، یک انقلاب تمدنی است؟ به نظر

● یک نکته هم از زمینه‌شناسی و بستر زمانی صدور بیانیه بگویم و آن این که رهبری براساس یک شناخت و برداشت عینی از واقعیت‌های اجتماعی، واقعیت‌های ملی، تاریخی و جاری جهان امروز بیانیه را صادر کرده‌اند.

● اگر انقلاب در مقیاس تمدنی تحلیل نشود، بیانیه به درستی فهم نخواهد شد. یک چیز دیگری که در بیان رهبری خیلی خفیف و ظریف به آن اشاره شده و البته در بیانات امام خیلی صریح‌تر بوده، این است که انقلاب آن موجودی است که دارد طراحی می‌کند سلوک اجتماعی را، سلوک الی‌الله را در مقیاس اجتماعی و آن را رهبری می‌کند. یعنی انقلاب یک حرکت سیاسی و یک حرکت تمدنی به معنای آن چیزی که در تمدن‌های رقیب وجود داشته و ما دیدیم، صرفاً نیست. یک حرکت تکاملی معنوی در مقیاس کلان اجتماعی هست، برای رسیدن به سعادت. آن هم سعادت به تعریف ناب اصیل شیعی. اگر این‌گونه شد انقلاب یک حرکت کمالی

و یک حرکت سلوکی می‌شود. سلوک هم که برای خودش مبانی و پیش فرض‌هایی دارد، یکی از منازل السلوک عزم است. یک کسی می‌خواهد به کمال برسد، در کمالات عادی شخصی و معنوی، می‌گویند اول باید عزم کنی. جامعه اگر عزم نکند برای آن هدف نهایی که بیانیه در نظر گرفته، که گسترش ولایت الهی در مقیاس تمدنی و کلان جهانی است. این عزم اگر شکل نگیرد، حرکت شکل نمی‌گیرد. پس رهبری به شدت روی عزم ملی تمرکز دارد و با هر چیزی که عزم ملی را مختل کند به عنوان یک مانع نگاه می‌کند. مخاطب اصلی بیانیه، جوانان هستند، لذا باید این عزم را باید در این مخاطب، بیشتر تقویت کنیم.

● یک نکته هم از زمینه‌شناسی و بستر زمانی صدور بیانیه بگویم و آن این که رهبری براساس یک شناخت و برداشت عینی از واقعیت‌های اجتماعی، واقعیت‌های ملی، تاریخی و جاری جهان امروز بیانیه را صادر کرده‌اند. ایشان یک شناخت دارد از همه این عناصر و این شناخت به نظر می‌رسد واقعی‌ترین و عینی‌ترین شناخت است، یک گام عقب‌تر بروم، رهبری اشاره کردند یکی از جنگ‌هایی که ما با آن مواجه هستیم، جنگ تصویرهاست. ما یک واقعیت داریم و یک برداشت از واقعیت. گاهی دست من مستقیم

که واقعیت دنیا به این سمتی می رود که واقعاً آمریکا در حال افول است، پس من باید برنامه ریزی کنم برای تبدیل شدنم به قدرت جایگزین جهانی. یک قدرت وجود دارد که می گوید من ابر قدرت هستم، یک مشت آدم هم در دنیا باور می کردند که این ابر قدرت است، من دارم می بینم که این، ابر قدرتی را دارد از دست می دهد. چون یکی مؤلفه های قدرتش را دارد از دست می دهد. پس کنش من تغییر خواهد کرد. زمینه شناسی صدور باعث می شود که نسبت من با آن واقعیت خارجی تغییر کند.

یکی دیگر از این زمینه های صدور این است، که رهبری دارد می بیند بعد از چهل سال و به یک معنا بعد از هزار و چندصدسال،

برای اولین بار در یک مقیاس کلان، ما واقعاً به یک هلال، به یک اجتماع و به یک محور رسیدیم، محور اجتماع اراده های جامعه شیعی، در کشورهای مختلف شکل گرفته. در یک فراسرزمینی ما به یک عزم رسیدیم. یکی از مهم ترین کارهایی که نظام سلطه انجام می دهد، این است که بدنه اجتماعی برای تحقق اهداف

خودش بیافریند. بعد می بیند نمی شود، می آید پول خرج می کند که مثلاً قلوب را به سمت خود متمایل کند، یا با رعب یا با تطمیع و ... بعد می آید لشکر درست می کند

به این واقعیت می رسد برداشت می کنم و گاهی قبل از این که من این واقعیت دست من برسد، برداشتی برای من ساخته می شود. من بر اساس این برداشت و تصویری که در ذهنم شکل می گیرد با واقعیت ارتباط می گیرم و برای خودم هدف گذاری می کنم، رهبری فرمودند الان یکی از جنگ هایی که در جریان است (به عنوان یکی از خطوط جنگ فرهنگی)، جنگ تصویرسازی هاست، اگر به من این تصویر انتقال پیدا کند که آقا امروز شما رو به افول هستی، آخرتی هست و دیگر در حال تمام شدن هستی، عنصری که فکر می کند دارد نفس های آخر را می کشد چکار می کند؟! خودش را به هر دستاویزی متمسک می کند که زنده بماند. چطور زنده

بماند؟ آیا به نظام سلطه وصل کنم تا بگذارد من نفس بکشم؟ این یک نوع حیات و زیست هست، یک نوع حیات دیگر این هست که رهبری رقیب من دارد نفس های آخر را می کشد. رقیب من در آستانه افول هست، تمدن غرب در آستانه افول هست، آمریکا در آستانه فروپاشی هست، اگر آن در آستانه فروپاشی هست و من

به قول ایشان در آستانه عبور از مرحله بلوغ خودم هستم، من باید یک کارهای دیگری انجام دهم، زیست من متفاوت می شود. رهبری در این وضعیتی که تصویر می کنند

تصورم از روح بیانیه این هست که، رهبر معظم انقلاب دارند اعلام آغاز یک عصر جدید در تاریخ بشریت می کنند؛ یعنی ما آن عصری که آقا اسمش را عصر خمینی گذاشته اند، اکنون به یک بلوغ رسیده و حالا در گام بعدی من دارم به قله نهایی می روم، که امام قولش را داده بود، بروید و فتحش کنید.

عده هم به ایران بدبین و منتقد هستند، طبیعی است، هر جریان دیگری هم باشد منتقد دارد. تصورم از روح بیانیه این هست که، رهبر معظم انقلاب دارند اعلام آغاز یک عصر جدید در تاریخ بشریت می کنند؛ یعنی ما آن عصری که آقا اسمش را عصر خمینی گذاشته اند، اکنون به یک بلوغ رسیده و حالا در گام بعدی من دارم به قله نهایی می روم، که امام قولش را داده بود، بروید و فتحش کنید. همین اعلام آغاز عصر جدید، به نظرم یکی از مهم ترین چیزهایی است که هم اراده آفرین و هم عزم آفرین و هم راهبرد ساز است.

نامخواه: بیانیه گام دوم یک متن قابل توجه است، ولی من در صحبت اخیر دوستان که اشاره کردند اعلام آغاز عصر جدید است، من حقیقتاً هر چه می خوانم متوجه این نکته در بیانیه نمی شوم! بله، یک متن خیلی مهم است و در چارچوب اندیشه رهبر انقلاب است، همان طور که در چارچوب اندیشه ای است که در جریان انقلاب اسلامی ما به عنوان مردم ایران با آن مواجه شدیم، یعنی فرض بفرمایید مثلاً ۵۰-۵۵ سال پیش، حدود سال ۴۲، حالا خیلی عقب تر بخواهیم نگاه

که منافع خودش را در فضای بین الملل تأمین کند، کلی هزینه می کند تا برسد به این که یک هژمونی قدرت در دنیا ایجاد کند. رهبری می فرماید که من دارم نگاه می کنم به این واقعیت بیرونی، که ما ۱۴۰۰ سال خودمان را هم نمی توانستیم جمع کنیم، جامعه شیعی خودش را هم نمی توانست جمع کند. اما یک دفعه بعد از چهل سال ما با یک برنامه ریزی به یک جا رسیدیم که آدم ها خودشان آمدند و لشکر تشکیل دادند. این که چرا افغان ها و پاکستانی ها یعنی همین لشکر فاطمیون و زینبیون و حیدریون و ... دارد شکل می گیرد،

نیاز به یک تحلیل اجتماعی جدی دارد. این افراد می گویند ما برای آن هدف کلان که مدنظر شما بوده، حاضریم جان بدهم، جمهوری اسلامی مبلغی حاضر نیست برای آن پول خرج کند، چراکه معامله دلی و دینی است آن وقت می رود آن جا جان می دهند، بعد شما می بینید که یک تیپ آدم که در یک لایه بسیار عمیق و بنیادی و جدی شبیه هم هستند، این تیپ در لبنان، یمن، عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه و فلسطین وجود دارند. شما می بینید یک دفعه یک دایره گسترده قدرت مندی از جامعه شیعی وجود دارد. حالا این که یک

این که چرا افغان ها و پاکستانی ها یعنی همین لشکر فاطمیون و زینبیون و حیدریون و ... دارد شکل می گیرد، نیاز به یک تحلیل اجتماعی جدی دارد. این افراد می گویند ما برای آن هدف کلان که مدنظر شما بوده، حاضریم جان بدهم، جمهوری اسلامی مبلغی حاضر نیست برای آن پول خرج کند، چراکه معامله دلی و دینی است آن وقت می رود آن جا جان می دهند، بعد شما می بینید که یک تیپ آدم که در یک لایه بسیار عمیق و بنیادی و جدی شبیه هم هستند، این تیپ در لبنان، یمن، عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه و فلسطین وجود دارند.

واقع آن این است که فضای عمومی فکر دینی و حوزوی به این‌ها روی خوش نشان نمی‌دهد (به جز همین چند نفری که گفتیم). یعنی اقبالی وجود ندارد دیگر شما حسابش را کنید که شهید مطهری در کتاب نظری به نظام اقتصادی اسلام، در نسخه ماقبل خمیرش، این بحث را مطرح می‌کند که فقدان شکل‌گیری یک اصل عام و شامل، در اندیشه فقهی ما ذیل عنوان عدالت، باعث رکود فکر اجتماعی ما شده و این رکود کار را خراب کرده است. این رکود امروز هم در حوزه ما وجود دارد. این اصل عدم شامل، امروز هم وجود دارد. شهید مطهری در کتاب *انسان و سرنوشت* می‌گوید که من در بیست سال اخیر به موضوع عقب‌ماندگی مسلمانان فکر کردم و عقب‌ماندگی مسلمین از محورهای هست که باید در موردش فکر شود. تقریباً تا آخرین کارها و یادداشت‌هایشان هم این مسئله برایشان جدی است. یعنی شهید مطهری سه دهه در مورد تأخر و عدم پیشرفت فکر کرده است. چرا؟ چون مسئله‌اش جامعه اسلامی بوده. امروز شما اگر آثار و کارهای وارثان مطهری، یعنی کسانی که ادعای وراثت مطهری را دارند، ببینید، خواهید دید که تأخر در عدالت که مسئله امروز انقلاب اسلامی است به اندازه یک چندم مطهری در آثار این‌ها بازتاب ندارد. حالا به همین نسبت در این بیانیه گام دوم هم ببینید. می‌دانید که بعد از انقلاب رهبری نظام با رهبری نهضت یکی شد. به هر حال ما

کنیم، مثلاً از دهه ۲۰ به قبل، ما با این طرز فکر آشنا نبودیم. یک تعداد معدودی از متفکران معاصر مسلمان با محوریت حضرت امام و برخی دیگر مثل خود رهبری و مطهری، شهید بهشتی و این تپ اشخاص در چنین فضایی بودند. بیانیه هم در همین فضا است، ولی نه این قدر که منهای باقی فرمایشات رهبری باشد، یا خود این بیانیه، اتفاق خاصی باشد، به معنای این که استثنایی این وسط اتفاق افتاده باشد. به نظرم هم اندیشه امام و متفکران انقلاب، هم اندیشه رهبر انقلاب، در ذیل این مجموعه و هم این بیانیه، می‌خواست ما را و جهان حوزوی و طلبگی و فضای فکری - دینی ما را یک تغییر در آن ایجاد کند. من تصورم این نیست که این تغییر در این یک ساله ایجاد شده باشد. ما اگر نسبت غالب جریان‌های فکر حوزوی را با مضامین این بیانیه بسنجیم (نه با متن بیانیه)، می‌بینیم که فکر حوزوی ما چندان نسبتی با این مضامین برقرار نکرده است. مثلاً مضمون عدالت، مضمون مهمی است اما اگر برگردیم به دهه ۲۰ می‌بینیم که این مضمون چندان در فکر دینی حوزوی ما اهمیتی نداشته است. اما با متفکران انقلاب می‌بینیم که وضع کم‌کم عوض می‌شود. با تلقی‌ای که امثال رهبر انقلاب از دین به عنوان یک تغییرخواهی مستمر ارائه می‌شود، توحید مسئول تغییر اجتماعی می‌شود و لذا این مضامین مهم مثل عدالت و استقلال و ... وارد پردازش فکری ما می‌شود.

با این مسئله عمیق فکری مواجه هستیم که رهبر نظام با رهبر نهضت‌مان یکی است. همه حرف‌های رهبری یک جنبه ایجابی دارد و یک جنبه تغییری. یک جنبه که به ثبات و نظم و یک جنبه که به تغییر نظر معطوف است. همیشه این‌طور بوده که ما جنبه ثباتش را گرفتیم و جنبه تغییرش را رها کردیم! مثلاً تحلیل‌هایی که رهبری تعبیر به حمایت از گرانی بنزین شد. ببینید دوستان حزب الهی

چقدر زوایایش را توجیه کردند این قدر که خودمان به ذهنمان این چیزها نمی‌رسید، اگر به ذهن طرفداران دولت این کارها نمی‌رسید. بعد فرض کنید مقوله‌ای که لازمه اش تغییر است، مثل همان عقب‌ماندگی در عدالت که رهبر انقلاب صراحتاً می‌گویند که ما باید عذرخواهی بکنیم و اغراق و اعتراف و کلمات این جور به کار می‌برند. اصلاً بازتاب ندارد، لذا به نظرم بیانیه گام دوم می‌خواهد در ادامه اندیشه انقلاب اسلامی، یک بازخوانی نسبت به تمام تجربه نظری و عملی انقلاب اسلامی داشته باشد. بیانیه حتماً جنبه‌های بداعت و بدیع بودن را دارد، ولی ویژگی مهمی دارد در جمع بندی تجربه نظری و عملی انقلاب در گذشته و تبعاً چراغ آینده هم هست. یکی از مهم‌ترین مسائلی هم که ما

بیانیه این‌کار را انجام داده و مجموعه تجربه انقلاب را پررنگ کرده، و گفته که کمی هم به تجربه انقلاب بپردازیم و این هفت تایی هم که آورده حصر عقلی ندارد، لذا می‌گوید تجربه گذشته ما این بود، برای آینده هفت توصیف یا تجویز را بیان می‌دارد. لذا به نظر می‌رسد بیانیه گام دوم در واقع متنی است که در سلسله‌ای از اندیشه‌های بدیع که جامعه ایرانی با آن مواجه شده، قابل فهم است.

داریم همین است، دانش آینده انقلاب و دانشی که برای ساختن آینده احتیاج داریم، لزوماً از فلسفه و آیات و مبانی نمی‌آید، یک بخش دیگرش هم از تجربه گذشته می‌آید، که هیچ وقت به این تجربه نمی‌پردازند، معمولاً به مبانی می‌پردازند. بیانیه این‌کار را انجام داده و مجموعه تجربه انقلاب را پررنگ کرده، و گفته که کمی هم به تجربه انقلاب بپردازیم و این هفت تایی هم که آورده حصر عقلی ندارد،

لذا می‌گوید تجربه گذشته ما این بود، برای آینده هفت توصیف یا تجویز را بیان می‌دارد. لذا به نظر می‌رسد بیانیه گام دوم در واقع متنی است که در سلسله‌ای از اندیشه‌های بدیع که جامعه ایرانی با آن مواجه شده، قابل فهم است. حالا این که من گفتم می‌توانیم از دهه ۲۰ بگیریم، می‌توانیم هم برگردیم به عقب‌تر و از سیدجمال‌الدین اسدآبادی به این سونگاه کنیم. ما در واقع در این تجربه فعلی که تجربه مواجهه ماست با متفکران انقلاب، با مفاهیم بدیعی و مضامین جدید آشنا شدیم که نوعاً در آثارشان منتشر بوده و ارائه شده. در بیانیه گام دوم ما باز یک متن دیگر در کنار باقی متن‌ها در این سلسله داریم. حالا این که چه برخوردی با بیانیه گام دوم شده، طبعاً قابل بررسی است.

تجربه بودیم. این فاقد هر گونه تجربه بودن، یک بعد مثبت دارد و یک بعد منفی، بعد مثبتش این است که ما نرفتیم به الگوهای دیگر مراجعه کنیم و سعی کردیم خودمان الگوی پایه بسازیم، نقطه برتری چهل سال دوم نسبت به چهل سال اول این هست که ما دیگر در نقطه صفر نیستیم، ما چهل سال تجربه متراکم مثبت و منفی داریم. حالا فرض بفرمایید اگر چهل سال بعد را با هر نوع تحلیلی (چه موافق بیانیه و چه مخالف آن، چه نگاه لیبرال و ...) در مقوله علم و توسعه، علم و پژوهش، عدالت و سبک زندگی موفق باشیم، ما چهل سال دیگر که همه این‌ها را داشته باشیم، در چه نقطه‌ای قرار می‌گیریم؟ خوب آن یک عصر جدید است. یعنی من وقتی محقق شدن آن هفت عنصر را فرض می‌کنم و از طرفی امتداد جریان مدرنیته در عصر حاضر و آینده و ادامه آن را هم فرض می‌کنم و این دو را هم در کنار هم قرار می‌دهم، می‌گویم این چهل سال را اگر با همین دست فرمان پیش برویم، ما در یک عصر جدید حضور داریم.

نامخواه: نباید به قطعیت گفت، چون

شما حواله می‌دهید به یک وضعیتی که هنوز محقق نشده است.

ایزدی: تعبیر من دقیق

است، من می‌گویم نویدبخش ورود به یک عصر جدید است.

نامخواه: این خیلی فرق

ایزدی: این که من عرض کردم که بیانیه

نویدبخش یک عصر جدید است، تعارضی با این ندارد که ما با این متن مواجه شویم و ببینیم چه کارکردهایی هم در خود متن وجود دارد، من دارم فرا تحلیل متن را عرض می‌کنم. می‌گویم که این نوید بخش عصر جدید هست و آن را هم مستند به محتوای متن عرض کردم که چطور ممکن می‌شود.

اما متن را اگر بخواهیم به لحاظ مفاد درونی تحلیل کنیم به چندین بخش می‌شود تقسیم کرد، که یکی از آن‌ها بازخوانی هاست، بازخوانی تجربه گذشته هست، که اتفاقاً آسیب‌شناسی هم است و از این جهت، آقای نامخواه درست اشاره کردند. رهبر معظم انقلاب در بحث عدالت، آسیب‌شناسی می‌کنند که در این یکی بالأخره خیلی بیشتر بود که اگر می‌خواهید در گام بعدی موفق شوید یکی از چیزهایی که در گام قبلی کمتر به آن توجه کردیم عدالت بوده، این را برجسته کنید. این تنافی ندارد با این که مفاد درونی یک روح بیرونی هم داشته باشد و مفاد درونی آن را ذکر نکنیم. حالا چرا من عصر جدید را عرض

می‌کنم، این که بیاییم چهل سال آینده را

تصور کنیم که با دست فرمان

این بیانیه پیش برویم. الآن را اصلاً کاری نداشته باشیم.

رهبری در ابتدای بیانیه یک اشاره‌ای دارند و آن این که ما انقلاب را از نقطه صفر شروع کردیم، یعنی فاقد هر گونه

این بیانیه قرار است چه تحولی در ساختارهای رسمی حوزه اتفاق بیفتد؟ آیا بنایست در این یک سالی که از صدور بیانیه گذشته، یک جایی از حوزه تغییر کند؟

می‌کند با این که بگوییم داریم یک عصر جدیدی آغاز می‌کنیم.

ایزدی: عصر جدید که بدون اراده محقق نمی‌شود. اما باید توجه داشت که خود اعلام این نقطه و خود این جمع بندی را هر کسی نمی‌تواند انجام دهد، جمع بندی مثبت رهبری را به یک معنا می‌توان گفت که دارد یک فصل جدید از تاریخ را توصیف می‌کند، که ما این چهل سال را موفق ارزیابی می‌کنیم و این به این معناست که وجود یک حاکمیت دینی، توانسته مؤلفه‌های پیشرفت و ارتقای اجتماعی را محقق کند و این یعنی این که ما نویدبخش آغاز یک مقطع جدید هستیم، حتی اگر نگوییم آغازگر یک عصر جدید. یک تجربه جدید تاریخی برای بشر بوده است.

نامخواه: ما با یک متن مواجه هستیم.

پرسش این است که این بیانیه قرار است چه چیزی به جامعه اضافه کند؟ شما ممکن است در یک فضای خیال انگیز و شاعرانه، این مفاهیم را مطرح کنید، آن یک بحث است. البته من می‌فهمم که بیانیه، متن مهمی است و باید آن را ستود. اما با متنی مواجهم که دارد ریشه‌های زمین گیر شدن من، ریشه‌های پیش رفتن من انقلابی را در حوزه‌هایی به من یادآوری می‌کند. حالا من مثال عدالت را زدم، مثال

استقلال و آزادی و ... را هم می‌شود زد. شما در اوج زمانی که رهبری می‌گفت علیه استقلال دارد تئوری سازی می‌شود، باز می‌توانیم همین حرف‌ها را بزنیم. حالا مثال عدالت را که زدیم، می‌توانم به عنوان یک بخشی از آن جهان حوزوی که گفتید، یک فردی در جهان طلبگی، به وضوح داریم می‌بینیم که یک نابرابری فراگیر اجتماعی که بعضی جاهایش هم یک ریشه کاملاً فقهی دارد، به وجود آمده است. شما سخنرانی‌های موجود در دبیرخانه جامعه مدرسین را ببینید، همه می‌گویند بیانیه خیلی خوب است و خیلی مهم است و تمام! من نمی‌دانم چرا از جنبه‌های انتقادی بیانیه تا این حد غفلت می‌شود. این بیانیه حتماً مهم است، اما قرار است چه تغییری ایجاد کند؟ چرا به این توجهی نمی‌کنیم؟

شما همین جهان حوزوی را در نظر بگیرید. به ویژه آن بخش‌های رسمی‌اش را. سؤال این است که با این بیانیه قرار است چه تحولی در ساختارهای رسمی حوزه اتفاق بیفتد؟ آیا بنا نیست در این یک سالی که از صدور بیانیه گذشته، یک جایی از حوزه تغییر کند؟

جبارنژاد: آقای نامخواه اشاره کردند که بیانیه خودش می‌تواند یک محملی باشد برای نقد اجتماعی. خود رهبری هم می‌فرمایند که جمهوری

مسئله بیانیه، امتداد انقلاب و تحقق اهداف نهایی انقلاب است. حوزه موجود با این بیانیه ارتباط نمی‌گیرد. این را به صراحت عرض می‌کنم. به این خاطر که حوزه بعد از انقلاب مسئله‌اش هنوز انقلاب نیست. در واقع مسئله وکلان پروژه حوزه امروز، همان پروژه‌های پیش از انقلاب است. اگر انقلاب را برداریم، حوزه به تمامیت خودش همان کارهایی را انجام می‌داد که قبل از انقلاب می‌کرد.

اسلامی صادقانه آماده پذیرش خطاهای خویش است و ما هم کمتر به این ابعاد توجه داشتیم، حتی در بعد توصیفی هم که دوستان تأکید داشتند، توصیف‌شناسی درستی هم نکردیم، چرا که در بعد توصیفی هم آسیب‌هایی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داریم.

جبارنژاد: بحث آقای نامخواه این نبود که رهبری به آسیب‌شناسی توجهی ندارند، بحث ایشان مفسران بیانیه بود که کمتر به ابعاد انتقادی بیانیه توجه می‌کنند

فاطمی: بله، درست است. رهبری با این‌که نقاط قوت و ضعف را بارها خواسته‌اند، ولی همیشه نقاط قوت را مطرح می‌کنند. این رویکردی است که خود ایشان دو سه بار توضیحش داده‌اند، که من چرا این جوری فکر می‌کنم. البته ایشان برای حل معضلات و نقاط ضعف، اقداماتی انجام می‌دهد، ولی نقاط ضعف را زیاد توصیف نمی‌کنند. مثلاً در

بحث عدالت یک نقطه ضعف را ایشان توصیف کردند که ما در عدالت خیلی جلو نرفتیم، دیدید چه سروصدایی به پا شد! چرا؟ چون رهبری در یک صحنه‌ای دارند کشور را راهبری می‌کنند اولاً در حقیقت یک جنگ احزاب علیه آن در سطح بین‌الملل شکل گرفته است. طبیعتاً در این شرایط اگر شما ببینید آن هم در سطح رهبری و در فضاهای عمومی مدام از ضعف‌ها بگویید، به ویژه با توجه به ناامیدی‌ای که دشمن سعی دارد ایجاد کند، همه چیز

جالب این‌جاست که رهبری بعد از این که سخنرانی ۲۲ بهمن را پیش کشیدن و بحث عقب‌ماندگی عدالت را داشتند، تعبیر عمومی این بود که نه، رهبری منظورشان عقب‌ماندگی نبود! که ایشان در بیانیه گام دوم، چندین بار بر عقب‌ماندگی در عدالت تأکید فرمودند و نشان دادند که کاملاً آگاهانه تعبیر عقب‌ماندگی را به کار می‌برند. دو نوع نگاه در تحلیل بیانیه به نظر من وجود دارد: نگاه ثبات‌گرا و نگاه تغییرگرا. این بیانیه قرار است چیزی را تغییر دهد، یا این که قرار است یک چیزی این وسط باشد که ما در موردش حرف‌های خوب بزنیم و اهمیتش را بسراییم؟! **فاطمی:** درباره این که دوستان فرمودند کمتر نگاه انتقادی وجود دارد و بیشتر نگاه ثبات‌گرا مطرح است باید گفت که خود رهبری چندین بار گفته‌اند و این بحث

نامخواه: جالب این‌جاست که رهبری بعد از این که سخنرانی ۲۲ بهمن را پیش کشیدن و بحث عقب‌ماندگی عدالت را داشتند، تعبیر عمومی این بود که نه، رهبری منظورشان عقب‌ماندگی نبود! که ایشان در بیانیه گام دوم، چندین بار بر عقب‌ماندگی در عدالت تأکید فرمودند و نشان دادند که کاملاً آگاهانه

تعبیر عقب‌ماندگی را به کار می‌برند. دو نوع نگاه در تحلیل بیانیه به نظر من وجود دارد: نگاه ثبات‌گرا و نگاه تغییرگرا. این بیانیه قرار است چیزی را تغییر دهد، یا این که قرار است یک چیزی این وسط باشد که ما در موردش حرف‌های خوب بزنیم و اهمیتش را بسراییم؟! **فاطمی:** درباره این که دوستان فرمودند کمتر نگاه انتقادی وجود دارد و بیشتر نگاه ثبات‌گرا مطرح است باید گفت که خود رهبری چندین بار گفته‌اند و این بحث

جالب این‌جاست که رهبری بعد از این که سخنرانی ۲۲ بهمن را پیش کشیدن و بحث عقب‌ماندگی عدالت را داشتند، تعبیر عمومی این بود که نه، رهبری منظورشان عقب‌ماندگی نبود! که نهایتاً ایشان در بیانیه گام دوم، چندین بار بر عقب‌ماندگی در عدالت تأکید فرمودند و نشان دادند که کاملاً آگاهانه تعبیر عقب‌ماندگی را به کار می‌برند. دو نوع نگاه در تحلیل بیانیه به نظر من وجود دارد: نگاه ثبات‌گرا و نگاه تغییرگرا.

حوزه بعد از انقلاب مسئله اش هنوز انقلاب نیست. در واقع مسئله و کلان پروژه حوزه امروز، همان پروژه‌های پیش از انقلاب است. اگر انقلاب را برداریم، حوزه به تمامیت خودش همان کارهایی را انجام می داد که قبل از انقلاب می کرد. شما بیایید تحلیل کنید مثلاً ذهن جریان سنتی، تاروشن فکری دینی و ... ، این ها ممکن است پرسش هایشان به روز شده باشد ولی تبدیل به مسئله نشده. یعنی سؤال هایی دارند، پرسش هایی دارند، یک عالم سنتی حوزه اگر مثلاً خیلی هم به روز باشد می آید به این استفتای جدید پاسخ می دهد که نسبت ما بورس یا با بیت کوین چیست و حکم شرعی آن را بیان می کند. همین! اما خود، حادثه ساز و مسئله ساز نمی شود. تا موقعی که حوزه این است، در به همین پاشنه خواهد چرخید و هیچ آبی برای تحقق بیانیه گام دوم گرم نخواهد شد. جالب این است که همین ها احساس می کنند که در خط مقدم هستند! پس نکته اول، اگر مسئله حوزه، انقلاب شد، تمام نظاماتش حول پیشبرد این انقلاب تغییر می کند. نظام آموزشی، پژوهشی، کنش تبلیغی آن، حتی تبلیغ بین الملل آن نیز تغییر می کند. من با جوامع دیگر چه ارتباطی بگیرم. این همه مبلغ دارم که به خارج کشور می روند، می روند چکار می کنند؟ می روند یک سری گزاره های بی ارتباط با واقعیت امروز جهانی می گویند. اگر تصورم این شد که یک مبلغ آن هم از پایگاه انقلاب اسلامی هستم، حتماً

قفل نمی شود و اصلاً انگیزه ای برای حرکت به وجود نمی آید. در حالی که شاید در دهه ۷۰ و قبل از آن، مباحث آسیب شناسانه ایشان، خیلی بیشتر بود. البته من تمجیدهایی را که صرفاً و بدون ارتباط گرفتن با محتوای بیانیه و یا بدون شناخت افق اندیشه رهبری مطرح می شود نقد می کنم و از این جهت با آقای نامخواه همدلم، منتها نخبگان هم در این میان کم کاری کرده اند به ویژه از این جهت که آن گونه که باید و شاید، منطق رفتار و موضع رهبری را به درستی تئوریزه نکرده اند. **جبارنژاد:** صرف نظر از این که عزیزی که تحلیل هایشان را ارائه دادند، چه تحلیلی نسبت به بیانیه گام دوم دارند، خود حوزه و فضای فعلی حوزه چه نسبتی با بیانیه گام دوم دارد و یا می تواند داشته باشد؟ مثلاً پرسش کنیم که حوزه چه نقشی در تحقق بیانیه دارد، گویی از پیش این نسبت را مشخص کرده ایم یعنی نسبت تحقق بخشی به مفاد بیانیه. پرسش از خود این نسبت به نظرم خیلی مهم است. خود این نسبت چیست؟ گفتمان سازی است یا تلاش برای تحقق یا چیزی غیر از این ها؟ حوزه فعلی یک نسبتی فعلی با بیانیه گام دوم دارد. این نسبت موجود و تحقق یافته چیست؟ این که نسبت بایسته و مطلوب باید چگونه باشد؟ **ایزدی:** ببینید مسئله بیانیه، امتداد انقلاب و تحقق اهداف نهایی انقلاب است. حوزه موجود با این بیانیه ارتباط نمی گیرد. این را به صراحت عرض می کنم. به این خاطر که

نامخواه: نسبت موجود که مشخص است. حوزه همان نسبتی را که با این میراث فکری از سیدجمال تا دهه ۲۰ و سال‌های ۴۲ و ۵۷ داشته، همان نسبت را با بیانیه گام دوم داشته است. یعنی بیانیه گام دوم باعث نشده این نسبت تغییر کند و موقعیت‌ها به هم بخورد. همان هست که بوده. من پیشنهاد می‌کنم یک کار کاملاً پیمایشی در حوزه انجام شود آن وقت ببینید چند نفر بیانیه گام دوم را خوانده‌اند، چند نفر پیام سوم اسفند را خوانده‌اند. اما در مورد نسبت بایسته باید گفت که نسبتی است که اگر ما بر اساس آن طرح فکری که متفکران انقلاب از امام تا رهبر انقلاب در مورد چگونگی ایجاد یک تغییر و دگرگونی اجتماعی دارند (که زمینه‌ساز آن، آگاهی است و در پی آن آگاهی،

اراده شکل می‌گیرد)، حرکت کنیم، این موجب می‌شود که به تعبیر فلسفی کلمه، انسان‌های جامعه به واسطه متحدشدن با علم جدیدی، عالم جدید و آدم جدیدی شوند و عالم دیگری را مداوم طلب کنند و نسبت بایسته به نظر من ناظر به این است.

جبارنژاد: پس قبول فرمودید که بیانیه و این نگاهی که بر اساس آن، بیانیه مطرح شده است، می‌خواهد یک عصر جدید را رقم بزند و دوران‌سازی کند؟

وظایف سنتی و اصلی روحانیت که تبلیغ دین است، انجام خواهیم داد. من حتماً همین توحید را خواهیم گفت: اما توحید با قرائت اجتماعی‌اش را می‌گوییم. یک جور دیگر همین معارف دینی را می‌گوییم. چرا؟ چون دنبال این هستیم که یک سری حلقه‌ها و زنجیره‌هایی را به هم وصل کنم که در ساحت کلان، یک اتفاقات دیگری بیفتد.

نکته دوم، یک ظرفیت و نقطه مثبت در حوزه وجود دارد و آن این که ما یک بدنه گسترده جوان انقلابی در حوزه داریم که این‌ها دلشان می‌خواهد برای انقلاب کاری انجام دهند و در عین حال نمی‌دانند چکار باید بکنند. این ندانستن تبدیل شده به این که ما یک سری اقدامات واگرای غیر منسجم غیر هدف‌مند را در فضای عمومی

شاهد باشیم. این آسیب حتی در بزرگان جبهه انقلاب در حوزه هم وجود دارد که این‌ها هم نمی‌دانند چکار کنند! ما باید به یک سری طرح‌های کلان و حتی خرد و عملیاتی برای تنظیم برنامه جامع اقدام هم برای جامعه طلاب انقلابی در حوزه و هم برای تک تک طلاب انقلابی برسیم. ما اگر به این برسیم، می‌توانیم بگوییم حوزه، با این برنامه عملیاتی می‌تواند تحقق‌بخش گام بعدی باشد.

● برای این وضعیت بایسته لازم است جوانان یک شناخت کلان و دقیقی از صحنه داشته باشند، که این متأسفانه نیست، در نخبگان حوزه هم نیست و در طلاب جوان هم به تبع نیست. البته در میان طلاب جوان گاهی می‌بینیم کسانی هستند که عمیق‌تر و بهتر از سایر نخبگان بیانیه و افق آن را فهمیدند و حتی تحلیل کلانی از صحنه دارند، منتها کسانی که این فکر را دارند کم هستند

نامخواه: بله، ما با خودِ عصر جدید که مشکلی نداریم. منظورم یک چیز دیگری بود. عرض کردم که حوزه در وضعیت مطلوبش باید نقش روشن‌گری به این معنا را ایفا کند. من در این جا حتی کاری به ظرفیت‌های پژوهشی حوزه و رساله‌هایی که در حوزه نوشته می‌شود و این قبیل کارها که از قضا ظرفیت‌های بسیار مهمی اند برای روشن‌گری ندارم. فعلاً بحثم ناظر به همین منبرهاست. وضعیت بایسته به این است که در منبرهای حوزه باید این هفت شاخصی که در بیانیه آمده (آزادی، عدالت، استقلال و ...) پررنگ شود. اگر این اتفاق بیفتد، می‌گوییم حوزه هم یک بخشی از این فرآیند روشن‌گری شده. یعنی فرآیندی که یک معرفتی را به جامعه پمپاژ می‌کند که می‌خواهد یک تغییری بعدش ایجاد کند. اگر این نسبت برقرار شود، می‌توانیم بگوییم حوزه نسبت بایسته‌ای با بیانیه گام دوم و حتی متن‌های اسلافش برقرار کرده است.

جبارنژاد: حتی می‌توان گفت ابعاد توصیفی قضیه هم جدی گرفته نشده است، ابعاد انتقادی که پیش‌کش! یعنی حتی ما توصیف، تعریف و تبیین درستی از شاخص‌هایی نظیر آزادی، عدالت، پیشرفت و ... نداریم. در واقع هنوز در مرحله پیش‌انوصیف هستیم.

نامخواه: بله، همین‌طور است. رهبر انقلاب که وظیفه روشن‌گری اش روشن است، اگر شما حوزه‌ای داشته باشید که محتوای آن، چه در سطوح منبری و چه در سطوح آموزش و

پژوهش، نسبتی با این مضامین ندارد. حتماً با این نسبت بایسته فاصله دارید.

جبارنژاد: البته به‌عنوان مثال چون از برخی کارهای دفتر تبلیغات اسلامی حوزه مطلعم این را با اطلاع عرض می‌کنم که در همین دفتر به ویژه در بخش پژوهش که بیشتر مرتبط هستیم کارهای بسیار خوب و کاربردی‌ای این سال‌ها انجام شده است. به‌عنوان مثال پنجاه - شصت طرح تحقیقاتی فقط در حوزه کارآمدی نظام در ابعاد و بخش‌های مختلف آن در حال انجام است و یا انجام شده است و یا در بحث دولت‌سازی که بحث مهمی است، کارهای مهمی قرار است انجام شود و این‌ها هم صرفاً مباحث انتزاعی صرف نیست، بلکه سویه‌های انضمامی در آن‌ها پررنگ است.

نامخواه: بله، اما کارها به نسبت انتظاری که می‌رود خیلی قابل قبول نیست. به‌عنوان مثال در مورد عدالت حداقل آن چیزی که من دیدم، این است که کارهای انجام گرفته، خیلی‌ها را اقتناع نمی‌کند. من یک بار به برخی دوستان دانشجو می‌گفتم که این کارهایی که در مورد عدالت در جامعه ما شده، یک هزارم کارهایی که لیبرال‌هایی مثل رالز و نوزیک و هایک در مورد عدالت کرده‌اند، نیست. همین‌الآن شما کارهایی که یکی دو سال اخیر دفتر در مورد عدالت انجام داده را بیاورید. یک سری انشاهای بسیار کلی است و یک فصل سند هم نمی‌شود و انگار روز اول است که دارد مطرح می‌شود، نه نسبتی با مسائل جامعه دارد و نه نسبت با مبانی و

نه خروجی خاصی دارد.

فاطمی: در مورد نسبت موجود آن هم در یک حد متوسطی (و نه در حدی که متوقع هست) می‌توان وضعیت را تا حدودی ارزیابی کرد. بیایند بالاتر، یک پله شاید وضعیت بهتر باشد. یعنی طبق نموداری که در تحلیل‌های کارشناسی می‌شود از نوع نگرش به اندیشه‌های رهبری نشان داد، با وضعیت روبه صعودی مواجه هستیم و این در بیانیه گام دوم هم تا حدودی قابل قبول است، ولی نسبت به بلیه‌ای که تاریخ شیعه با آن مواجه است (یعنی این که امام را اثبات می‌کند و می‌گذارد در طاقچه و دیگر

کاری ندارد که اهدافش چه بوده است، پروژه‌اش چه بوده است و یا این که من چگونه خودم را با این پروژه همراه کنم)، نسبت به این، وضعیت مطلوب و قابل دفاع نیست. یک نکته در فهم وضعیت بایسته می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد، این است که مخاطب اصلی بیانیه، عمدتاً جمعیت جوان کشور و به تبع جمعیت جوان حوزه است. این‌ها هستند که قرار است این وضعیت بایسته لازم است جوانان یک شناخت کلان و دقیقی از صحنه داشته باشند،

که این متأسفانه نیست، در نخبگان حوزه هم نیست و در طلاب جوان هم به تبع نیست. البته در میان طلاب جوان گاهی می‌بینیم کسانی هستند که عمیق‌تر و بهتر از سایر نخبگان بیانیه و افق آن را فهمیدند و حتی تحلیل کلانی از صحنه دارند، منتها کسانی که این فکر را دارند کم هستند! نکته دیگر این که ما الآن یک تحلیل جامعی نداریم که مثلاً منظومه اهداف انقلاب اسلامی و ربطش با توحید چیست. حتی یک کتاب عالمانه در این زمینه نداریم. البته به صورت پراکنده و جزئی در بیانات حضرت امام، در بیانات علامه طباطبایی و در سایر

منابع هست، ولی تحلیل‌های پژوهشی، اجتهادی، عالمانه، جامع و تفصیلی در این زمینه نداریم.

نکته بعد این که بیانیه یک نقطه کانونی دارد به نام امید. یعنی جوانان امید داشته باشند به آینده. این باید تبیین خوب شود که در حوزه چرا باید امید داشته باشیم؟ جالب این که رهبر معظم انقلاب در رابطه با امید می‌گویند من تحلیل نمی‌کنم، من دارم واقعیت را بیان می‌کنم. یعنی تحلیل راهبردی از واقعیت نیست، خود واقعیت است. البته ما در این جا به این تحلیل

یکی از موانع تحقق بیانیه جریان‌هایی هستند که به عمق اهداف انقلاب اعتقادی ندارند. از حوزه انقلابی اسم می‌آورند، ولی به هیچ چیزش اعتقاد ندارند. هم جریان لیبرال و هم جریان سنتی حوزه در یک نقطه با هم اشتراک نظر دارند و آن، عدم اعتقاد به اهداف واقعی انقلاب است. همین‌ها می‌آیند در ذهنیت طلبه جوان امروزی و حتی آن‌هایی که در سطوح عالی و در آستانه خروجی‌های حوزه هستند، بزرگ‌ترهای شان چون اعتقادی ندارند به اهداف انقلاب، این‌ها را هم در همان تراز قبلی خودشان و در همان فضای سنتی خودشان نگاه می‌دارند.

راهبردی نیاز داریم و این باز هم کار نخبگان و طلاب جوان خوش فکر است. جمع بندی من این است که برای رسیدن به آن نقطه مطلوب و بایسته چند کار باید انجام شود: ابتدا یک شناخت کلی از صحنه صورت بگیرد، سپس جهت گیری اهداف صورت بگیرد، در مرحله بعد، آن عامل امید بخش به عنوان دال مرکزی بیانیه به درستی تبیین و تحلیل شود به گونه ای که باور پذیر و مستدل باشد و صورت شعاری به خود نگیرد. در مرحله آخر هم کسانی مثل حاج آقای ایزدی که در بحث طراحی های عملیاتی-راهبردی نخبه هستند، چنین افرادی در حوزه بنشینند در حوزه های مختلف (مثل همین هفت توصیه ای که در بیانیه آمده) و برای تحقق آن ها راهکارهای عملیاتی بیرون بیاورند

نامخواه: یک نکته کوتاه به نظرم می رسد و آن این که این بیانیه گام دوم و تجاویبی که این متن پیدا کرده و بازتابی که در جریان جوان انقلابی حوزه پیدا کرده ان شاء الله می تواند، زمینه لازم را برای تدوین ایدئولوژی جنبش طلاب جوان، در اختیار جریان انقلابی حوزه قرار دهد و خرده جریان های انقلابی حوزه بر بستر بیانیه ان شاء الله در آینده ای نه چندان دور تبدیل خواهند شد به یک جنبش طلاب جوان.

ایزدی: من در آخر به یک آسیب اشاره کنم که خیلی مهم است. یکی از موانع تحقق بیانیه جریان هایی هستند که به عمق اهداف انقلاب اعتقادی ندارند. از حوزه

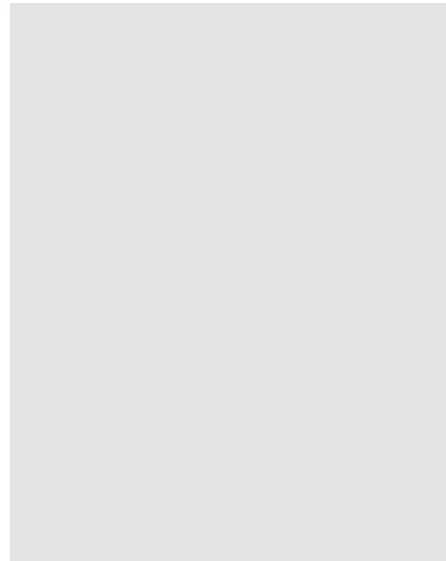
انقلابی اسم می آورند، ولی به هیچ چیزش اعتقاد ندارند. هم جریان لیبرال و هم جریان سنتی حوزه در یک نقطه با هم اشتراک نظر دارند و آن، عدم اعتقاد به اهداف واقعی انقلاب است. همین ها می آیند در ذهنیت طلبه جوان امروزی و حتی آن هایی که در سطوح عالی و در آستانه خروجی های حوزه هستند، بزرگ ترهای شان چون اعتقادی ندارند به اهداف انقلاب، این ها را هم در همان تراز قبلی خودشان و در همان فضای سنتی خودشان نگاه می دارند، یعنی در حد کسی که مسئله اش انقلاب اسلامی نیست و هنوز به مسائل پیش از انقلاب می اندیشد. یکی از آقایان جریان روشن فکری، تعبیری دارد که می خوانم. نکته جالب این است که تنها ما نیستیم که به جوان می اندیشیم بلکه آن ها هم به جوانان می اندیشند. او در یکی از کتاب هایش می گوید: "این که آینده کشور یک کشور توسعه یافته باشد، عامل تعیین کننده آن، جایگزینی یک نسل جدید به جای نسل فعلی مدیریت در ایران خواهد بود. دستور کار این نسل جدید، یعنی ۲۵ ساله های فعلی، کاملاً با دستور کار آن افراد سابق، یعنی نسل اول انقلاب فرق دارد. این ۲۵ ساله های جدید باید این طور باشند: این نسل ها غیر فلسفی و غیر ایدئولوژیک هستند که به شدت از زندگی لذت می برند، اگر همین افراد وارد سیاست شوند، به دنبال حل و فصل مسائل جاری خواهند بود. دنبال عدالت در سطح جهان نیستند! استراتژی این نسل

و نظام اندیشگی تعریف می‌کند، لذا اگر ما برای جوان امروزمان، چه جوان عمومی در سطح جامعه، چه جوان دانشجو و چه طلاب جوان حوزه، فکر نکنیم و برای زوایای مختلف اندیشه و کنش او فکر نکنیم، جریان مقابل انقلاب اسلامی این‌ها را برمی‌زند و با خودش می‌برد.

حل و فصل مسائل آمریکای لاتین و مسائل شبه‌قاره و خاورمیانه نیست، این نسل دستور کار کاملاً متفاوتی دارد. این‌ها نسلی هستند که مسائل ایران را به شدت عوض خواهند کرد". خوب ببینید آن‌ها هم دارند به این فکر می‌کنند که برای این نسل باید طرح داشته باشیم و لذا برای آن، یک سبک زندگی



گفتگو



کنش‌گری روحانیت

در انتخابات

و تکرار نقش‌های روحانیت

گفت‌گو

به اذعان همه نخبگان علوم اجتماعی، انتخابات یکی از مهم‌ترین نمادهای مردم‌سالاری است، که جمهوری اسلامی ایران در سطوح گوناگون برگزار می‌کند و هم‌اکنون نیز بخش زیادی از توزیع قدرت سیاسی برپایه رأی مردم رخ می‌دهد و «ملتی درون دولت» شکل می‌گیرد. از این رو، نخبگان تأثیر قابل توجهی در انتخاب مردم دارند و روحانیت نیز از مهم‌ترین نخبگان تأثیرگذار در امر انتخابات و مشارکت مردم برای رأی دادن هستند. مشارکت حداکثری مردم در انتخابات، قدرت بی‌منازعه مردم و مشروعیت حکومت برپایه آرای مردم را نشان می‌دهد، که اکنون در بیشتر محافل رسانه‌ای و به‌ویژه نوشتاری کم‌وبیش به این موضوع می‌پردازند. «مجله حوزه» نیز طبق رسالت رسانه‌ای خویش، در این شماره، «کنش‌گری روحانیت در انتخابات»، را به بحث گذاشته است. از این رو، گفت‌وگویی با حجة الاسلام والمسلمین رضا اسلامی^۱، سردبیر «مجله کاوشی نو در فقه»، به این موضوع پرداخته و در پیش روی شماست.

حوزه: آیا اساساً می‌توانیم در مورد روحانیت به ویژه در حوزه کنش‌گری سیاسی اجتماعی یک حکم کلی صادر و روحانیت را به مثابه یک کل همبسته مشاهده کنیم یا خیر؟ طبیعتاً هر کدام از این پاسخ‌ها می‌تواند پیامدهایی در مورد داوری درباره کنش‌گری روحانیت داشته باشد.

اسلامی: اگر بخواهیم از کنش‌گری روحانیت در یکی از حوزه‌ها و عرصه‌ها مثل انتخابات صحبت کنیم، متوقف بر این است که قبل از آن روحانیت را بشناسیم و تعریف کنیم. یا به تعبیر آقای محمدرضا حکیمی هویت صنفی روحانی مشخص شود. در بین اقشار مردم تقسیم‌بندی‌هایی وجود دارد، که باید بر اساس آن، مشخص شود جایگاه روحانیت کجاست. آیا روحانیت یک طبقه باسواد جامعه است؟ آیا روحانیت شغلی است از مشاغل؟ آیا روحانیت را از نظر کارکرد اجتماعی‌شان بشناسیم؟ مثلاً بگوییم قشری که مانند مددکارهای اجتماعی هستند و بین مردم صلح و صفا ایجاد می‌کنند؟ و یا روحانیت یک نوع عامل

نظارتی هست؟ از هر تقسیم‌بندی که برویم ممکن است به نقش و کنش‌گری روحانیت برسیم ولی واقعاً این روحانیت از کجا شناخته می‌شود؟ منشأ اصلیش چیست؟ در این جا به منابع دینی باز می‌گردیم: «... فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا

اگر بخواهیم از کنش‌گری روحانیت در یکی از حوزه‌ها و عرصه‌ها مثل انتخابات صحبت کنیم، متوقف بر این است که قبل از آن روحانیت را بشناسیم و تعریف کنیم. یا به تعبیر آقای محمدرضا حکیمی هویت صنفی روحانی مشخص شود.

است که در عقیدتی سیاسی ارتش، سپاه، نیروی انتظامی و... فعالیت می‌کند. گاهی امام جماعتی است که در یک روستا خدمت می‌کند. گاهی یک روضه‌خوان ساده دوره‌گرد است و دائم به سفر می‌رود و این را مأموریت خودش می‌داند. البته در این جا این نکته باید گفته شود، گاهی ممکن است طلبه مأموریت

خودش (انذار) را داشته باشد

اما به جهت امرار معاش و تأمین زندگی مادی اش شغلی را انتخاب کرده باشد. بله، شغل داشتن برای روحانیت منافات با مأموریت روحانی بودنش ندارد. البته نه همه مشاغل، بلکه مشاغلی که منافاتی با مأموریت روحانیت ندارند. چون یک بحث مهم راجع به روحانیت، شغل روحانیت است، این که روحانیت خودش یک شغل است یا این که شغل نیست و یک مسئولیت و جهت‌گیری است. چون معنای این صحبت‌ها این نیست که روحانیت به تنهایی نمی‌تواند

شغل باشد، چون خطیب بودن، استاد بودن، مشاور بودن، امام جماعت بودن، امام جمعه بودن، آیا واقعاً از کار یک روانپزشک یا شغل دیگر کمتر است؟

حوزه: شما در این جا به دو ویژگی مهم از آیه نفر برای شناسایی روحانیت و نیز به

این یک رکن را دارد. رکن دوم این است که انذار داشته باشد، یعنی شخصی که در حوزه درس خوانده، اگر حوزه را رها کند و به سراغ کار تجاری و فعالیت اقتصادی برود یا نقش دیگری در جامعه به عهده بگیرد، و به اصطلاح ما تبلیغ نکند، و اهمیتی به این که مردم را با دین آشنا کند نداشته باشد و این را برای

خودش یک مأموریت نداند، این از نظر ما در زمره روحانیت قرار نمی‌گیرد. گاهی موقع‌ها ممکن است لباس هم نداشته باشد، اما این دو رکن را داشته باشد.

خوب این روحانیت با این دورکن در جامعه به شکل‌های مختلف در بین مردم نمود پیدا کرده و شناخته می‌شوند. گاهی موقع‌ها طلبه‌های جوانی هستند که مقداری در حوزه درس خوانده‌اند، و به اردوهای جهادی می‌روند و متناسب با آن هم یک پیام دینی برای مردم دارند، و مأموریت خودش را این می‌داند. پس با این کار کردن در محیط جهادی، خودش

را به عنوان یک کارگر نمی‌بیند، بلکه این را به عنوان یک کار تبلیغی در راستای نزدیک شدن به مردم، هم‌دردی با آن‌ها و الگوگیری مردم می‌بیند. گاهی طلبه‌های جوانی هستند که در فضای مجازی فعالیت دارند و اصلاً کمتر هم شناخته می‌شوند. گاهی روحانی

گاهی موقع‌ها طلبه‌های جوانی هستند که مقداری در حوزه درس خوانده‌اند، و به اردوهای جهادی می‌روند و متناسب با آن هم یک پیام دینی برای مردم دارند، و مأموریت خودش را این می‌داند. پس با این کار کردن در محیط جهادی، خودش را به عنوان یک کارگر نمی‌بیند، بلکه این را به عنوان یک کار تبلیغی در راستای نزدیک شدن به مردم، هم‌دردی با آن‌ها و الگوگیری مردم می‌بیند. گاهی طلبه‌های جوانی هستند که در فضای مجازی فعالیت دارند و اصلاً کمتر هم شناخته می‌شوند.

تحقق ببخشد و متولی آن شود؟ یا خیر، صرف این که تبلیغ کند کافی است، مردم خواستند بیایند، نخواستند نیایند، مانند تبشیر در مسیحیت؛ که می‌گوید تو ای مبلغ دینی باید امر دینی، ارتباط و توجه به خدا، قیامت، احسان، نیکوکاری و ... را به مردم برسانی و بشارت دهی. خوب مسیحیت که در دوره

معاصر عملاً دخالت نکرده، شاید هم دوست دارد دخالت کند، ولی نمی‌تواند. چون در مقابل جریان‌های الحادی نمی‌تواند مقاومت کنند، و ابزار اجرایی ندارند، یعنی چه بسا دوست داشته باشند که ابزار اجرایی برای تحقق دین داشته باشند. به هر حال در حوزه ادیان دیگر نیازمند تحقیق گسترده است. اما در حوزه اسلام، ما روحانیت را به دو رکن شناختیم؛ یکی به نفر (یعنی هجرت) برای آموزش دین، یکی هم به انذار.

اما تحقق چه می‌شود؟ در جواب می‌گوییم: بخشی از تحقق دین به معنای عملی ساختن دین است که با همان تبلیغ حاصل می‌شود. چون روحانی‌ای که می‌خواهد تبلیغ کند باید عامل هم باشد، و عامل بودن او سبب می‌شود بقیه مردم هم عامل شوند. از آقای بهجت نقل شده که به ایشان می‌گفتند: «آقا وضع خیلی خراب است، چکار کنیم؟» فرمود: «شما خودتان را اصلاح کنید، کم کم

مسئولیت روحانیت اشاره کردید. در دوران بعد از انقلاب صحبت از اقامه دین هم می‌شود. چون این جا وقتی می‌گوییم تفقه، بیشتر معرفت‌شناسی و دین‌شناسی است. در ایفای نقش انذار، تبلیغ است، یعنی دین را به عرصه اجتماع آوردن. اما بعد از انقلاب صحبت از اقامه دین هم می‌شود، که آیا روحانی برای

این که دین در جامعه بیش از این حدّ مناسک جریان پیدا کند، لازم است مسئولیتی داشته باشد؟ مثلاً فرض کنید برخی از نهادها و مؤسساتی که می‌توانند بخشی از اصول مربوط به آموزه‌های دینی مثل حدود، اقتصاد و... را پیاده کنند، نیازمند این است که مؤسسات و نهادهایی تأسیس شوند. بنابراین با برپایی حکومت اسلامی، بحث اقامه دین موضوعیت پیدا کرد. سؤال این است، آیا می‌توانیم اقامه

دین را ذیل انذار قرار دهیم یا به عنوان یک موضوع مستقل، تا یکی از مسئولیت‌هایی باشد که روحانیت باید انجام دهد؟

اسلامی: آنچه اشاره کردید، این به معنای تحقق بخشیدن به اهداف شارع است. یعنی خداوند متعالی که فرستنده این دین است، و پیامبری که متولی این دین است، اهدافی دارد؛ حال آیا روحانیت وظیفه و مسئولیت دارد که اهداف دین را اجرایی هم بکند و

بخشی از تحقق دین به معنای عملی ساختن دین است که با همان تبلیغ حاصل می‌شود. چون روحانی‌ای که می‌خواهد تبلیغ کند باید عامل هم باشد، و عامل بودن او سبب می‌شود بقیه مردم هم عامل شوند. از آقای بهجت نقل شده که به ایشان می‌گفتند: «آقا وضع خیلی خراب است، چکار کنیم؟» فرمود: «شما خودتان را اصلاح کنید، کم کم مردم اصلاح می‌شوند».

مردم اصلاح می‌شوند». مثلاً شخصی مثل سردار شهید سلیمانی، لسان تبلیغی متعارف روحانیت را نداشته ولی کار تبلیغی‌اش به خاطر عملش خیلی عظیم بوده است. اما بخش دیگری از انذار، به معنای این است که بتواند حد اجرا کند، تعزیر کند، حکومت کند. که البته حکومت برای همه روحانیون نیست، برای مجتهد است. پس بخشی از اقامه دین و تحقق حکومت که مربوط به حاکمیت و حکومت است برای همه روحانیت نیست، برای مجتهد است. مجتهدین هم که متعدد باشند، مشکلی ندارد، چون هر مجتهدی در حوزه تصرفات خودش حکومت دارد، می‌تواند رفع اختلاف کند. اما در کل کشور، اگر یک فقیهی سکان دار شد، بقیه باید از او متابعت کنند و همه نمی‌توانند دخالت کنند، چون حوزه‌های تصرف‌شان واحد که باشد، همه بخواهند اعمال حکومت کنند، امکان‌پذیر نیست و تزاخم پدید می‌آید؛ مثل این که بخواهید یک پرونده را به ده قاضی بدهید، معنا ندارد، بلکه به یک قاضی جامع‌الشرایط می‌دهید و وقتی طبق موازین حکم کرد، بر همه نافذ است حتی بر قضات دیگر. پس تاکنون ما یک هویتی را برای روحانیت تعریف کردیم که حداقل دو ویژگی دارد: آموزش دین به روش خاص و از منابع دینی، و بعد از آن رساندن

پیام دین به مردم و به تعبیر قرآن انذار. **حوزه:** پس روحانیت به‌رغم داشتن یک هویت مشترک، هر کدام می‌توانند نقش‌هایی را بر عهده داشته باشند؟

اسلامی: تمام افرادی که ما روحانی می‌خوانیم و در تلقی مردم روحانی قلمداد می‌شوند (از طلبه‌ای که لمعه را تمام کرده تا یک مرجع تقلید) اگر مقومی برای معنا و مفهوم این روحانیت درست نکنیم، معنایش این است که افراد مختلف را تحت یک جامعی نام بردیم که واقعاً جامعیت ندارد، و این مشکل‌ساز می‌شود؟ چون سؤال می‌شود که چرا شما به همه این‌ها می‌گویید روحانی؟ مثلاً یکی کارمند است، یکی لباس می‌پوشد، یکی نمی‌پوشد، یکی امام جماعت است، یکی اصلاً منبر نمی‌رود، و...، ما می‌گوییم ما می‌توانیم همه این‌ها را تحت یک عنوان جامع به‌عنوان روحانیت بیاوریم. چون علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری همه آن‌ها هم پیام دین را دریافت کرده، هم پیام دین را ابلاغ می‌کند، اما اسلوبش را خودش می‌تواند انتخاب کند. حتی شارع هم تبلیغ مجموعه تعالیم دینی را تحت یک اسلوب ثابت معرفی نکرده است.

حوزه: یعنی تکثر در نقش‌ها، ارتباطی با روش ابلاغ دین دارد؟

بنابراین وقتی ما از کنش‌گری روحانیت صحبت می‌کنیم، یا در رسانه‌ها از روحانیت صحبت می‌شود، یا وقتی جامعه‌شناسان و کارشناسان علوم سیاسی از روحانیت صحبت می‌کنند، خیلی اشتباه است که برویم سراغ دو نماینده مجلسی که یکی راست است و دیگری چپ و هر دو روحانی هستند و به هم می‌زنند.

گرچی. خوب این افراد از محیط حوزوی پیام دین را گرفته بودند، و در محیط دانشگاهی به شکلی که خودشان صلاح می‌دانستند این پیام را می‌دادند. بنابراین وقتی ما از کنش‌گری روحانیت صحبت می‌کنیم، یا در رسانه‌ها از روحانیت صحبت می‌شود، یا وقتی جامعه‌شناسان و کارشناسان علوم سیاسی از روحانیت صحبت می‌کنند، خیلی اشتباه است که برویم سراغ دو نماینده مجلسی که یکی راست است و دیگری چپ و هر دو روحانی هستند و به هم می‌زنند. یا مثلاً در زمان انتخابات ریاست جمهوری اخیر که دو کاندید ما روحانی بودند، هر دو در منازعات انتخابی با هم بحث می‌کردند، و هر کدام چیزی می‌گفت و دغدغه‌ای داشت، اگر بخواهیم از لابه‌لای مناظره این دو شخص، کنش‌گری روحانیت را ببینیم، اشتباه است و این لایه عمیق نیست.

حوزه: در واقع این دیگر مربوط به آن مقومات روحانی نیست و یک امر بیرون از آن است.

اسلامی: بله، نقش روحانیت اگرچه در این جاها مهم است، چه در ریاست جمهوری، مجلس، وزارتخانه و یا پست‌های دیگر، اما آن چیزی که روحانی‌گری یک روحانی را نشان می‌دهد، باید اول مقومات آن را ببینیم که این واقعاً چقدر روحانی است، چقدر در حوزه درس خوانده، اصالت حوزوی‌اش چقدر است، چقدر پیام دین را دریافت کرده و به اصطلاح حوزوی‌ها چقدر

اسلامی: وقتی شما می‌خواهید پیام دین را به مردم برسانید از هر روشی می‌توانید استفاده کنید، البته روش مجاز و مشروع.

حوزه: یعنی در واقع شما هر نقشی را می‌بینید، در ارتباط و پیوند با آن هویت اصلی می‌باشد، و خود آن نقش یک امر مستقلی نیست.

اسلامی: چگونگی ایفای این نقش، به حسب زمان و مکان و... متغیر است. مثلاً الآن یک روحانی درس حوزه خوانده، که پیام دینی هم به مردم می‌رساند، رفته مطب زده است. خوب به لحاظ انعکاس خبری هم، مردم وقتی می‌شوند، خوششان می‌آید و می‌گویند آفرین که روحانیت این کارها را هم می‌تواند انجام دهد. خوب در واقع، این روحانی برای بدن مردم طبابت می‌کند، اما مأموریت اصلی‌اش که روحانیت است هم اجرا می‌شود. پس حتماً باید یک مقوماتی برای روحانیت شناسایی شود تا این تکرری که در نقش اجتماعی روحانیت می‌بینیم، همگی تحت آن جامع واحد جمع شوند تا بدانیم آیا به یک استاد دانشگاه می‌توانیم بگوییم روحانی، یا به یک نفر که در روستایی رفته مکتب‌خانه و در آن جا، درس خوانده و همان جا هم معمم شده، یا فردی مثل دکتر جعفر شهیدی که نجف پیش آیه‌الله خوئی درس خوانده، بعد به دانشگاه تهران آمده، حتی لباس روحانیت را هم کنار گذاشته ولی تا آخر عمر به آن خاستگاه روحانیت تعلق داشت و افتخار می‌کرد یا مثل آقای

پیش اساتید استخوان خرد کرده و چقدر در پیام‌رسانی موفق است؟ مثلاً آقای مطهری یک روحانی است، یک طلبه‌ای هم که اردوی جهادی می‌رود یک روحانی است. خوب شما مقایسه کنید و اصالت را ببینید. به قول منطقی‌ها، روحانی بودن مقول به تشکیک است. اول اصالت حوزوی افراد را نگاه کنیم، بعد به جایگاه اجتماعی مراجعه کنیم. یک جایگاه‌هایی است که برای روحانیت خیلی مهم و حساس است، مثل روحانیت به عنوان انیس مردم، به عنوان محرم راز مردم، ممکن است من هیچ مسئولیت سیاسی‌ای نداشته باشم ولی مردم مکرر به من مراجعه می‌کنند. خوب ما جایگاه و نقش اجتماعی این‌ها را نمی‌بینیم که چقدر این‌ها در مبارزه با فساد، و در کم‌شدن شعله دنیاگرایی مردم به‌ویژه در عصر رقابت مادیات تأثیر دارد. خوب این وظیفه و مأموریت اصلی روحانیت است. یعنی روحانی حتی اگر رئیس جمهور می‌شود برای این است که معنویت را ترویج کند، اقامه دین کند. پس برای محک‌کنش‌گری روحانیت، باید اصالت حوزوی‌اش و اصالت روحانی بودنش را بشناسیم، یعنی این که چقدر پیام دین را دریافت کرده و چقدر در تبلیغ دین موفق بوده است. و مأموریت ویژه دیگر روحانیت که در قالب انذار است، یعنی ارتباط با خدا، ترویج معنویت‌گرایی، ایجاد محبت بین مردم، جلوگیری از تنازعات به عنوان یک مصلح اجتماعی و... .

حوزه: با توجه به بحث انتخابات که مطرح

شد، انتخابات به عنوان یک فعل سیاسی که افشار مختلف جامعه در آن درگیر می‌شوند و روحانیت هم به عنوان بخشی از این اجتماع درگیر است، در آن جا می‌بینیم که روحانیون به شکل‌های مختلفی وارد می‌شوند، آیا ما از روحانیت در مسئله انتخابات یا امر انتخابات یک انتظار مشخصی داریم یا این که نه تابع نقش‌هایی که ایفا می‌کنند باید انتظارات مان هم متکثر باشد؟ یعنی این جاکتکثری برای روحانیت قائل هستیم یا نه به عنوان یک امر کلی می‌گوییم روحانیون در انتخابات باید این‌گونه عمل کنند؟

اسلامی: با همه تنوع کنش‌گری روحانیت (که مردم هم این را تلقی کرده‌اند که این روحانیون کارهای مختلف می‌کنند و در نقش‌های مختلف ظاهر می‌شوند: یکی چپی، یکی راست، یکی موافق، دیگری مخالف و... و این تلقی واقعیت دارد) حتماً نقش روحانیت باید یک قدر جامع بین آن وجود داشته باشد. حتی روحانی‌ای که از سیاست کنار گرفته، زمانی خودش را روحانیت می‌داند که مأموریتش را انتقال پیام دین بداند. این‌گونه تصور می‌کند که چون نمی‌توانیم عرصه سیاست را آبرومندش کنیم، یا حل منازعات کنیم، یا بعضی از این اختلافات را برای مردم توجیه کنیم و... می‌گوید پس وقتی مردم بدبین می‌شوند بهتر است اصلاً دخالت نکنیم، و حتماً این‌گونه می‌اندیشد که ما به این دنیای فانی چکار داریم، اگر وارد شویم خودمان هم آلوده می‌شویم، اصلاً دین این چیزها را ندارد برویم

روحانیت کار می‌کند، چه کسی این کار را انجام نمی‌دهد. در بحث تنوع نقش‌ها هم بستگی به افراد، موقعیت اجتماعی، درک و تحلیل آن شخص از اسلام و ملاک‌های دیگر دارد. مثلاً ممکن است فردی بگوید باید اسلام حداقلی را اجرا کنیم و زیاده‌روی نکنیم، چون نمی‌توانیم به آن نقطه برسیم، مردم سرخورده می‌شوند. این بر اساس تلقی عدم ورود به حوزه سیاست است. یعنی ما دین‌داری را باید رواج دهیم و آن را محترم بدانیم و آن را آلوده به دنیا نکنیم. یک نوع سکولاریسم است. البته بعضی از اصول و الفبای سیاست به اقتضای زمان است و از دین نیست، برخی از این‌ها اکتشافی است و برخی «عرفی - عقلایی» است. پس بعضی از چیزها بر اساس اقتضائات زمان قابل پذیرش است و اسلام در این موارد انعطاف دارد. به هر حال برخی از این افراد دانشگاهی که حوزوی هم هستند، یک

دریافتی از دین داشتند، نمی‌شود از اساس انکارش کرد. چنان‌که الآن دو جناح چپ و راست هر کدام دریافت متفاوتی از دین دارند

● به هر حال برخی از این افراد دانشگاهی که حوزوی هم هستند، یک دریافتی از دین داشتند، نمی‌شود از اساس انکارش کرد. چنان‌که الآن دو جناح چپ و راست هر کدام دریافت متفاوتی از دین دارند و هر دو روحانیت هستند و خاستگاه حوزوی دارند و ما هر دو را در قالب کنش‌گری روحانیت می‌بینیم و می‌توانیم از نقش‌هایشان تا زمانی که افراد با تقوایی هستند، دین فروشی نکنند، سوء استفاده نکنند و... حمایت کرد و مشکلی هم ندارد چون فهم و درکش این است، اما سلیق آن‌ها با هم فرق می‌کند. از این رو دریافت مختلف از دین در سطح بالاتر هم در فضای سیاسی قبل از انقلاب اسلامی در میان علما و در بین حوزوی‌های سنتی وجود داشته است. اما این اختلافات ضرری به ایفای نقش روحانیت نمی‌زند و ما در چهارچوب روحانیت، همه کنش‌گری‌ها را باید ببینیم؛ چون باید قبول کنیم دریافت از دین لایه‌ها و سطوح مختلف دارد.

● در غیر این صورت شاهد از هم‌گسیختگی‌ای خواهیم بود. نمی‌دانیم به چه کسی روحانی بگوییم، به چه کسی نگوییم. چه کسی در قالب

روضه‌مان را بخوانیم، نظیر مدل انجمن حجتیه؛ آقا ما در انتظار مصلح هستیم، آقا که بیاید کارها درست می‌شود. بنابراین با این‌که او هم فکرش اشتباه است، ولی دغدغه دینی‌اش این است که از این راه می‌توانیم مردم را به دین جذب کنیم. یعنی همه کنش‌گری‌های مختلفی که برای روحانیت می‌بینید باید قدر جامع داشته باشد. خوب قدر جامعش چیست؟ این فرد که می‌خواهد پیام دین را به مردم برساند، باید خاستگاه دین هم داشته باشد، خاستگاه روحانیت داشته باشد. البته روحانی متجدد که کت و شلواری است و درس دین را درست خوانده باشد، این هم یک نوع روحانی است، چون دغدغه دینی دارد. البته قشر روحانیت در حوزه‌های سنتی پرورش پیدا می‌کنند، با سیستم تفقه جلو می‌آیند و مأموریت‌شان را تبلیغ دین می‌دانند. بنابراین با همه تکثر این نقش‌ها حتماً باید برای آن‌ها مأموریت واحد ببینیم.

و هر دو روحانیت هستند و خاستگاه حوزوی دارند و ما هر دو را در قالب کنش‌گری روحانیت می‌بینیم و می‌توانیم از نقش‌هایشان تا زمانی که افراد با تقوایی هستند، دین‌فروشی نکنند، سوء استفاده نکنند و... حمایت کرد و مشکلی هم ندارد چون فهم و درکش این است، اما سلیق آن‌ها با هم فرق می‌کند. از این رو دریافت مختلف از دین در سطح بالاتر هم در فضای سیاسی قبل از انقلاب اسلامی در میان علما و در بین حوزوی‌های سنتی وجود داشته است. اما این اختلافات ضرری به ایفای نقش روحانیت نمی‌زند و ما در چهارچوب روحانیت، همه کنش‌گری‌ها را باید ببینیم؛ چون باید قبول کنیم دریافت از دین لایه‌ها و سطوح مختلف دارد.

اما در باب تنوع کنش‌گری روحانیت در مسئله انتخابات، روحانیت دارای یک نقش اجتماعی است که بسیار پرمخاطب می‌باشد و افراد بسیاری به این‌ها تعلق خاطر دارند. از طرفی، اخیراً برخی در جامعه به سمت افرادی با عناوین سلبریتی رو آورده‌اند و نقش این‌ها را پررنگ کرده‌اند، و هدف جابه‌جایی مرجعیت روحانیت و افراد مهم (متفکران، فلاسفه، دانشمندان حوزه و دانشگاه) با مرجعیت این سلبریتی‌هاست. این‌ها به دنبال این هستند که مرجعیت اجتماعی را از روحانیت خارج کنند و به افرادی که یک محبوبیت ظاهری دارند ولی متفکر و اندیشمند نیستند، بدهند. خوب این جریان خطرناکی است. ما وقتی از کنش‌گری روحانیت صحبت می‌کنیم،

باید به بحث مرجعیت روحانیت و مرجعیت اجتماعی وی بپردازیم. مرجعیت روحانیت خیلی اصالت و عمق دارد. شاید فراز و نشیب مسائل سیاسی در یک دوره‌ای کم‌رنگ شود، ولی دوباره برمی‌گردد. چون روحانیت اصیل مایه می‌گذارد، ایثار و فداکاری می‌کند، زندگی‌اش را خرج می‌کند، و می‌شوند شیخ غلامرضا یزدی‌ها، شهید صدوقی‌ها، شیخ عباس تربتی‌ها و... البته از آن سمت هم اگر روحانیت یک نقش اجتماعی برعهده بگیرد که برای اهداف دین انعکاس بدی داشته باشد، باید زود دست بردارد. به خاطر این که نفوذش را از دست می‌دهد. نافذ بودن یک روحانی و تأثیرگذار بودن وی آن قدر مهم است که گاهی اوقات اگر سکوت کند تأثیرگذاری‌اش بهتر است.

در این باره چند ایفای نقشی که روحانیت می‌تواند با کنش‌گری فعال و حفظ اصالت تبلیغی داشته باشد بر می‌شمریم:

● **ایفای نقش پدری برای جریانات سیاسی و اجتماعی:**

اولین نقشی که در باب کنش‌گری روحانیت می‌توان به وی در انتخابات داد، این است که روحانیت نقش پدری بازی کند. یعنی همه جریانات سیاسی علیرغم تنوع سلیقی که دارند خودشان را تحت چتر روحانیت ببینند. البته نقش پدری روحانیت اقتضائاتی دارد. یکی از اقتضائاتش این است که تمام عناصر روحانی که در انتخابات نقش ایفا می‌کنند، قبل از این که تعلق خاطر حزبی داشته

آن قدر زیاد است که هر چقدر به مزاج مردم هم تلخ باشد باید گفته شود، گرچه بدبینی بیاورد. گاهی اوقات افشاگری، تنویر افکار، مقابله با جریان‌ها، بصیرت‌افزایی و... لازم است، ولی باید مراقب باشیم زیاده‌روی نکنیم که تنها بمانیم. بعضاً انقلابی‌گری و ولایت‌پذیری را آن قدر سختش می‌کنیم که همه می‌گویند دیگر ما نیستیم و پیاده می‌شوند. روایاتی داریم که می‌گوید مردم در ایمان، سطوح مختلف دارند، کسی که نه درجه از ایمان را دارد به کسی که هشت درجه دارد نباید بگوید که مؤمن نیستی. نقش هدایت‌گری اقتضا می‌کند که ما نقش‌پذیری را فراموش نکنیم.

● ایفای نقش نظارتی و صیانتی:

نقش نظارتی، صیانتی، مراقبت از آرای مردم، تأکید بر حفظ حق الناس، تأکید بر مبارزه با فساد، تأکید بر عدالت‌خواهی و... این نقش را هم مبلغان می‌توانند اجرا کنند هم متصدیانی از روحانیت در سمت‌های حاکمیتی در هر سه قوه. روحانیت باید کاری کند که جلوی تعدی به افراد گرفته شود، مثلاً یک نفر بی‌جهت تخریب نشود ولو از حزب او نباشد. اصل این که عدالت اجرا شود خیلی مهم‌تر از این است که حالا آن کاندیدایی که مدنظر ما نیست به پیروزی

باشند، باید به جایگاه معنوی و اخلاقی‌شان بیندیشند. یعنی نقش‌پذیری روحانیت به اصول اخلاقی سازمان روحانیت باز می‌گردد.

● ایفای نقش هدایت‌گری:

نقش هدایت‌گری را در دو مطلب می‌توان بررسی کرد: یکی، به لحاظ ترغیب مردم به مشارکت حداکثری؛ و دیگری، هدایت‌گری در انتخاب اصلح. البته روحانیت بیشتر باید تطبیق را به عهده مردم بگذارد و به مصداق ورود پیدا نکند، اما کلیات را باید هدایت‌گری کند. در بحث هدایت‌گری چند شاخصه یعنی دشمن‌شناسی، معرفی تاکتیک‌های دشمن، و ایجاد هم‌بستگی در بین مردم اهمیت دارد. در بحث انتخاب اصلح روحانیت باید به گونه‌ای مردم را آموزش دهد که در جامعه دو قطبی و تشتت ایجاد نشود.

البته این دو نقش گاهی با هم تعارض دارند، گاهی اوقات انسان وقتی می‌خواهد

پذیری کند باید سکوت کند، ولی نقش هدایت‌گری می‌گوید نه و باید تذکر بدهد. روحانیت در عرصه انتخابات باید هم نقش‌پذیری داشته باشد و هم نقش هدایت‌گری، که جمع بین این دو کمی دشوار است. در بعضی موارد اگر جمع ممکن بود که مطلوب است، اما اگر تعارض وجود داشت، باید ببینید مصلحت کدام بیشتر است. گاهی موقع‌ها یک خطری

بعضاً انقلابی‌گری و ولایت‌پذیری را آن قدر سختش می‌کنیم که همه می‌گویند دیگر ما نیستیم و پیاده می‌شوند. روایاتی داریم که می‌گوید مردم در ایمان، سطوح مختلف دارند، کسی که نه درجه از ایمان را دارد به کسی که هشت درجه دارد نباید بگوید که مؤمن نیستی. نقش هدایت‌گری اقتضا می‌کند که ما نقش‌پذیری را فراموش نکنیم.

نرسد. حتی اگر مردم به هر علتی می‌خواهند به یک فرد ناصالحی هم رای بدهند، کسی نمی‌تواند بگوید هدف وسیله را توجیه می‌کند، پس آرای مردم دست کاری شود، خوب این جا روحانیت باید جلویشان بایستد. این جا آرا مردم یک امانت است، چه کسی باید مراقب باشد؟ مسئولان مربوط، ولی از همه بالاتر، وظیفه روحانیت است که مردم را حساس کند، یک نظارت عمومی ایجاد کند که کسی نتواند آرای مردم را دست کاری کند. و این بر اساس تعالیم

دینی است که می‌گوید هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، کسی حق ندارد از ابزارهای نامشروع استفاده کند و دیگری را بی‌جهت تخریب کند. اگر این اتفاق بیفتد، روحانیت شکست خورده است. چون آن جنبه‌ای که می‌خواستیم به مردم بگوییم عدالت را حس کنید، جوانمرد باشید حتی با دشمن خودتان انصاف داشته باشد، اما خودمان زیر پا بگذاریم، قطعاً مردم ناامید می‌شوند و شک می‌کنند.

● ایفای نقش انقلابی‌گری:

انقلابی‌گری روحانیت، نقشی است که باید ایفا کند. البته این یک واقعیتی است که بعضی از روحانیون، انقلابی نیستند و نمی‌توانیم منکر شویم. روحانیت

خارج‌نشین داریم، روحانیتی که با انقلاب میانه‌ای ندارد هم داریم، اما آنچه مطلوب است که رهبری هم فرمودند توقع می‌رود که حوزه به عنوان خاستگاه روحانیت، انقلابی باشد. روحانیتی که از این حوزه برخاسته، باید بداند که هیچ دوره‌ای از ادوار تاریخ اسلام مثل دوره انقلاب به دین خدمت نشده است. یعنی بررسی آماری و بررسی واقعیت خارجی این را نشان می‌دهد. پس باید پشتیبان انقلاب باشد تا بتواند به دین خدمت کند. در باب نقش انقلابی‌گری،

روحانیت باید ملاک‌های انتخاب افراد انقلابی را به مردم نشان دهد، دیگر این که نسبت به قدرانی اصل انتخابات به مردم تذکر داده شود که نتیجه‌اش مشارکت حداکثری است. به‌ویژه در فضایی که رسانه‌های صهیونیستی و رسانه‌هایی در دنیا هستند که از سوی جریان‌های سرمایه‌داری غرب هدایت می‌شوند و مردم را دل‌سرد می‌کنند. نکته دیگر در باب انقلابی‌گری این که، روحانیت باید حضورش را در انتخابات به مردم نشان دهد، و این حضور باید در مرئی و منظر باشد و انعکاس داشته باشد و مثل حضور و شرکت برخی از آن‌ها بی‌سروصدا نباشد. در انتخابات یکی اصل مشارکت است و یکی

یکی از نقش‌های دیگر روحانیت نظام‌سازی است. یعنی ما انتخابات را یک مرحله و یک مقععی از مقاطع انقلاب ببینیم، ما باید یک نظام درست کنیم، یک تمدن پایه‌گذاری کنیم که در سندگان دوم هم آمده، چشم‌انداز را ببینیم. انتخابات‌ها می‌گذرد و می‌رود، حالا ما می‌خواهیم بر اساس این انتخابات یک نظام سیاسی تعریف کنیم، اگر نظام ما با حرکت‌های جزئی از دست برود، و نظام‌سازی ما دچار آسیب شود و نتوانیم یک الگوی درست به جهان معرفی کنیم ضرر خیلی بزرگی کرده‌ایم.

فراهم کنیم؟ وقتی افراد نمی‌توانند خودشان را کنترل کنند، پس بهتر این است که هر کسی بیايد خودش را معرفی کند، و مناظره‌ها هم به صورت غیرمستقیم باشد.

● ایفای نقش نظام‌سازی:

یکی از نقش‌های دیگر روحانیت نظام‌سازی است. یعنی ما انتخابات را یک مرحله و یک مقطعی از مقاطع انقلاب ببینیم، ما باید یک نظام درست کنیم، یک تمدن پایه‌گذاری کنیم که در سند گام دوم هم آمده، چشم‌انداز را ببینیم. انتخابات‌ها می‌گذرد و می‌رود، حالا ما می‌خواهیم بر اساس این انتخابات یک نظام سیاسی تعریف کنیم، اگر نظام ما با حرکت‌های جزئی از دست برود، و نظام‌سازی ما دچار آسیب شود و نتوانیم یک الگوی درست به جهان معرفی کنیم ضرر خیلی بزرگی کرده‌ایم.

● ایفای نقش ولایت‌پذیری:

و آخرین نقشی که می‌شود برای روحانیت یادآور شد، نقش روحانیت به لحاظ ولایت‌پذیری است. در رأس نظام ما الان مجتهد جامع‌الشرایط است، روحانیت که برای مردم مرجعیت دارد، اگر می‌خواهد به مردم پیام دینی بدهد باید خودش به ولایت فقیه ملتزم باشد. اگر خود روحانیت که ادله ولایت فقیه را می‌داند، و به صورت نظری در کتاب‌ها خوانده و تدریس کرده، ملتزم به آن نباشد دیگر از مردم چه توقع می‌رود. ما در عرصه انتخابات باید یک جلوه‌ای از ولایت‌پذیری را به مردم نشان دهیم. بنابراین علی‌رغم این که انتخابات آزاد است، و قدرت

انعکاس مشارکت، که دومی مهم‌تر است. قشرهای تأثیرگذار مثل روحانیت، انعکاس مشارکت‌شان خیلی مهم است. هرچقدر این روحانی شناخته‌تر و ذی‌نفوذتر باشد، انعکاسش مهم‌تر است. این نکاتی که بیان شد کاملاً با بیانیه گام دوم هماهنگ است و در راستای آن محورها همه قابل بررسی است.

● ایفای نقش الگودهی و جریان‌سازی:

نقش دیگر روحانیت در الگوسازی، الگودهی و جریان‌سازی است. کنش‌گری روحانیت باید به گونه‌ای باشد که بتواند الگویی بدهد که اگر خواستیم در انتخابات وارد شویم چگونه وارد شویم، اگر خواستیم مناظره کنیم چگونه مناظره کنیم، اگر خواستیم حمایت کنیم چگونه حمایت کنیم، اگر خواستیم رقابت کنیم چگونه رقابت کنیم، اگر خواستیم مقابله کنیم چگونه مقابله کنیم و... به هر حال انتخابات می‌آید و می‌رود و تمام می‌شود. اما حوادث، خاطرات و تأثیراتش می‌ماند. خوب شخصی که روحانی است از او توقع می‌رود که اخلاق و ادب را رعایت کند، پیروزی دو روزه خودش را نبیند، تأثیرش در مردم و دین‌داری مردم را ببیند. خوب غربی‌ها با هم مناظره می‌کنند، به هم خیلی حرف‌ها می‌زنند، اما ما نمی‌توانیم و در شأن ما نیست. بنده معتقدم همین مدلی هم که برای مناظره کاندیدها به صورت رودررو درست کردند، اصلاً مناسب نیست. چون فرد گاهی موقع‌ها در مقابل یک حرکت ناجوانمردانه طرف مقابل اگر جواب بدهد بد است، اگر جواب هم ندهد بد است. چرا باید چنین زمینه و بستری

انتخاب برای مردم هست، ولی باید به ملاک‌های کلی توجه کنیم و همان‌گونه که رهبری طوری حرکت می‌کند که چتر ولایتش بالای سر همه

پی‌نوشت:

۱. سردبیر «مجله کاوشی نو در فقه»، و عضو هیئت علمی پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جریانات باشد، روحانیت هم باید طوری حرکت کند که چتر پدری‌اش بالای سر همه جریانات باشد. روحانیت باید در حالی که بصیرت‌افزایی، هدایت‌گری، نظارت، جریان‌سازی، الگوسازی، نظام‌سازی و ... دارد باید متوجه باشد که یکی



گزارش همایش



همایش ملی «بیانیه گام دوم انقلاب و تمدن نوین اسلامی» در ۲۴ بهمن ۱۳۹۸، در سالن همایش‌های غدیر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برگزار شد. دفتر تبلیغات اسلامی در تثبیت برنامه‌های کلی و تراز بالای نظام در همه مراحل نظام‌سازی، دولت‌سازی، جامعه‌پردازی و سوگیری‌های تمدنی پیش‌گام بوده و در صدر فعالیت‌های خویش قرار داده است. درباره «بیانیه گام دوم انقلاب» نیز در همه مراحل مسئولانه پیش‌رو بوده و گام‌های مؤثر برداشته است. این همایش با سخنرانی دکتر سیدعباس صالحی، وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی، آغاز گردید و ایشان به چپستی، چرایی و چگونگی «بیانیه گام دوم انقلاب و تمدن نوین اسلامی» پرداختند، (که در همین شماره به چاپ رسید). و در ادامه مسئولان دفتر تبلیغات اسلامی به گزارش فعالیت‌ها پرداختند اما آنچه مهم بود مجموعه شش جلدی مقالاتی است که با مقدمه حجة الاسلام والمسلمین واعظی به چاپ رسید و مجله حوزه در این شماره آن مقدمه را فرآید خوانندگان می‌نهد.



حجة الاسلام والمسلمين احمد واعظي

آنچه کمتر از نگاه تحلیل‌گران و صاحب‌نظران پنهان مانده است، فراروی رهبران و ره‌پویان این نهضت عظیم انسانی از خواسته‌های مرسوم و متعارف در دیگر نهضت‌ها و تلاطم‌های اجتماعی شناخته شده در دیگر

جوامع و سرزمین‌هاست. آنچه با عنوان شعارها و فریادهای انقلابی، فراز آمد و جان‌ها و اندیشه‌ها را نواخت، بانگ ایمان‌گرایی، اسلام‌خواهی، حق‌جویی، عدالت‌طلبی، استقلال‌طلبی و رهایی یک ملت از چنگال استبداد و استعمار بود؛ از این‌رو، این

یکی از اهداف مهم این همایش، بهره‌مندی از نظریات اندیشمندان و نخبگان علمی حوزه و دانشگاه بود، که رییس محترم دفتر تبلیغات اسلامی، حجة الاسلام والمسلمين احمد

واعظي نیز مؤکداً در مقدمه مجموعه مقالات شش‌جلدی منتشره همایش به آن اشاره می‌کند. به دلیل اهمیت موضوعات طرح شده در این مقدمه، عیناً محتوای آن را پیش رو می‌نهمیم:

دربارۀ انقلاب اسلامی ملت ایران و چیستی و چرایی آن بسیار گفته‌اند. در این میان،

کامیابی و توفیق میراث‌سیاسی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی(ره) درگرو نگاه‌داشت و پایداری گفتمان انقلاب در ساحت اندیشه و باور جامعه و تحقق عینی و عملی اصول و ارکان این گفتمان در عرصه‌های مختلف حیات جمعی ملت ایران است.

انقلاب، هویتی فرهنگی و وجهی معنوی و ایمانی دارد و نظام سیاسی برآمده از آن، بر شالوده این گفتمان و رسالت ارزشی و ایمانی استوار شده است. کامیابی و توفیق میراث سیاسی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی(ره) در گرو نگاه‌داشت و پایداری گفتمان انقلاب در ساحت اندیشه و باور جامعه و تحقق

عینی و عملی اصول و ارکان این گفتمان در عرصه‌های مختلف حیات جمعی ملت ایران است.

صدور بیانیه گام دوم توسط رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای در بهمن ۱۳۹۷ (چهل‌مین سال پیروزی انقلاب)، به سبب آن‌که در بردارنده تحلیلی منصفانه و همه‌سونگر از فراز و فرودها و چالش‌های انقلاب و نظام اسلامی مردم ایران در چهاردهه نخست است، فرصت مناسبی پیش‌روی ارباب اندیشه و فکر جهت بازاندیشی و تأمل در تجارب و دستاوردهای انقلاب اسلامی می‌گشاید، و به سبب آن‌که این بیانیه در بردارنده توصیه‌های راهبردی در جهت بالندگی و پیشرفت نظام و جامعه اسلامی ماست، همه نیروهای متعهد و نهادهای تأثیرگذار حاکمیتی و غیر حاکمیتی به‌ویژه دو کانون اصلی علمی و معرفتی کشور، یعنی حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها را

به این امر فرا می‌خواند که در چگونگی تحقق این توصیه‌ها اندیشه کنند، موانع و کاستی‌ها را بشناسند و فرهیختگی و حرکت جهادی خود را آشکار سازند و نسبت و نقش خود را با محورها و توصیه‌های ناظر به آینده انقلاب اسلامی، تعریف نمایند.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

علمیه قم، در جایگاه یک

نهاد علمی و فرهنگی برآمده از متن انقلاب اسلامی با هدف درگیرکردن جامعه نخبگانی حوزه و دانشگاه با درون‌مایه بیانیه گام دوم، همایش «بیانیه گام دوم انقلاب و تمدن نوین اسلامی» را در چهار محور اصلی طرّاحی کرد.

● محور نخست همایش، «تحلیل بیانیه گام دوم با رویکرد تمدنی» انتخاب شد، زیرا این بیانیه گرچه یک متن نگاشته شده درباره تمدن اسلامی نیست، اما دلالت‌های تمدنی دارد و ایجاد تمدن نوین اسلامی را آرمان بزرگ انقلاب اسلامی ایران می‌خواند. به سبب برخورداری از دلالت‌های تمدنی است که این بیانیه، دارای ویژگی‌هایی نظیر کلان‌نگری، آینده‌نگری، امیدآفرینی و همه‌جانبه‌نگری و توصیه‌های راهبردی به جاری انقلاب اسلامی و پوییش و مقاومت ملت شریف ایران است.

● محور دوم همایش: «چیستی و چرایی و چگونگی تحقق بیانیه گام دوم، است.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، در جایگاه یک نهاد علمی و فرهنگی برآمده از متن انقلاب اسلامی با هدف درگیرکردن جامعه نخبگانی حوزه و دانشگاه با درون‌مایه بیانیه گام دوم، همایش «بیانیه گام دوم انقلاب و تمدن نوین اسلامی» را در چهار محور اصلی طرّاحی کرد.

واقع، حرکت علمی و تحلیلی در فضای صفحات نخستین بیانیه گام دوم و نگاه وضعیت‌شناسانه به موضوعات مورد توصیه رهبری معظم انقلاب در بخش پایانی بیانیه است.

● بخش چهارم همایش: «به نقش‌آفرینی بایسته و شایسته نهادهای علمی کشور به‌ویژه نقش و تأثیر نسل جوان» این نهادهای حوزوی و دانشگاهی در تحقق اهداف بیانیه گام دوم می‌پردازد.

در دعوت از استادان و صاحب‌نظران بدان مشارکت علمی و تولید محتوای دانشی در محورهای چهارگانه همایش، سعی بر آن بود فضای بحث و گفت‌وگو و اظهار نظر، متکثر و گشوده باشد و مجال مشارکت برای سلايق و منظرهای فکری متنوع فراهم باشد. به گمان نگارنده، که در انجام این مقصود توفیق نسبی داشتیم و از همه استادان و صاحبان اندیشه که دعوت ما را اجابت کرده و در این پویش علمی سهمیم شدند قدردانی و تشکر می‌کنم.

این بیانیه گرچه یک سند رسمی توسعه و پیشرفت در عرصه مدیریت استراتژیک نیست و با قالب‌ها و صورت‌بندی مرسوم در این‌گونه سندها فاصله دارد و مشتمل بر مباحث تفکیک‌شده‌ای نظیر اهداف، سیاست‌ها، افق‌ها، تدابیر کلان و هدف‌گذاری‌های کمی نیست و به اهدافی نظیر تصویرسازی از گذشته و آینده انقلاب، هدایت‌گری و آگاهی‌بخشی، انگیزه‌سازی و امیدآفرینی، توجه جدی دارد، اما توصیه‌های اساسی و راهبردی جهت بالندگی و پیشرفت انقلاب اسلامی را نیز وجهه همت خود قرار داده است؛ از این‌رو بر فضلا و

استادان متعهد حوزه و دانشگاه لازم است در پیش‌نیازهای تحقق این بیانیه و راهبردها و راه‌کارهای عینیت‌بخشی به این توصیه‌ها، فکر و تأمل نمایند.

● بخش سوم همایش: «معطوف به تحلیل تجربه و دستاوردهای جمهوری اسلامی در توصیه‌های هفتگانه بیانیه و ارزیابی وضع کنونی آن‌ها» است. این بخش، در

چیستی و چرایی و چگونگی تحقق بیانیه گام دوم، است. این بیانیه گرچه یک سند رسمی توسعه و پیشرفت در عرصه مدیریت استراتژیک نیست و با قالب‌ها و صورت‌بندی مرسوم در این‌گونه سندها فاصله دارد و مشتمل بر مباحث تفکیک‌شده‌ای نظیر اهداف، سیاست‌ها، افق‌ها، تدابیر کلان و هدف‌گذاری‌های کمی نیست و به اهدافی نظیر تصویرسازی از گذشته و آینده انقلاب، هدایت‌گری و آگاهی‌بخشی، انگیزه‌سازی و امیدآفرینی، توجه جدی دارد.



گزارش کمیسیون‌ها

اما آنچه اهمیت این همایش را دوچندان می‌کند نقش کمیسیون‌های تخصصی با حضور اعضای علمی می‌باشد که مقالات دریافتی را که به اهمیت موضوع پرداخته بودند به تبادل نظر و گزارش واره نشستند. «مجله حوزه» نیز که همیشه زبان رسای حوزه علمیه به ویژه دفتر تبلیغات اسلامی بوده، در شماره ۶ به این موضوع کلان نظام پرداخته است، که در این جا به عنوان «گزارش» محوریت اصلی کمیسیون‌ها را پیش رو خوانندگان می‌گذارد.

محور اول: «تحلیل بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد تمدنی»

این کمیسیون با عنوان «تحلیل بیانیه گام دوم انقلاب با رویکرد تمدنی» به ریاست حجة الاسلام محسن الویری برگزار شد و ایشان در گزارشی از مباحث این کمیسیون اشاره داشت:

در این کمیسیون ۳۵ مقاله دریافت کردیم که از این میان بیست مقاله برای چاپ معرفی و در جمع از مؤلف نه مقاله دعوت شد و هفت مقاله در نشست ارائه گردید. پنج محور فرعی برای این کمیسیون تخصصی در نظر گرفتیم، ولی مقالاتی که دریافت کردیم،

الزاماً برآورنده نیازهای ما نبود و در نهایت مقالات پذیرفته شده را در شش محور از جمله رویکردها و نهادهای اجتماعی نقش آفرین بیانیه جمع بندی کردیم. با توجه به این که در گزینش مقالات به معیار ایده محور توجه داشتیم، افزون بر ارائه و نقد از حضور مخاطبان نیز استفاده شد و هنگام انتخاب مقالات برای چاپ به بیان مقدمه‌ای پرداختیم که الزاماً این بیست مقاله تمام مقصود را به نمایش نمی‌گذارد و هر یک از این شش محور می‌تواند همچون یک پازل افقی، راه برای پژوهش‌های بعدی باز کند. مراتب تمدن، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری تمدن، تحلیل بیانیه بر اساس مبنای تفکر تمدنی رهبری، مدل‌سازی نقشه راه تحقق تمدن اسلامی از گذرگاه گام دوم انقلاب با رویکرد مدل‌سازی ساختاری «ای. اس. ام» از جمله عناوین مقالات بود. «مشخصه‌های کودک تراز تمدن نوین اسلامی مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی در راستای تحقق بیانیه گام دوم انقلاب» نیز عنوان مقاله دیگری بود که

به بیان تحلیلی در این راستا پرداخته است.

در دو مقاله دیگری نیز به «بررسی موقعیت تمدنی ایران در دوران معاصر» و «نقش ناجا در فرایند ایجاد تمدن نوین اسلامی از دیدگاه آیه الله خامنه‌ای» پرداخته شد و از سوی ناقدان مورد بحث و

پنج محور فرعی برای این کمیسیون تخصصی در نظر گرفتیم، ولی مقالاتی که دریافت کردیم، الزاماً برآورنده نیازهای ما نبود و در نهایت مقالات پذیرفته شده را در شش محور از جمله رویکردها و نهادهای اجتماعی نقش آفرین بیانیه جمع بندی کردیم.

این باره ارائه شد؛ یک مقاله با عنوان «جهاد آکادمیک برای اقامه جهاد امید آفرینی» که با یک نگاه انتقادی بحث مدیریت تصویر را به چالش کشیده بود و معتقد بود در این وقایع اخیر بعد از موشک باران پایگاه آمریکایی که ما دست برنده را داشتیم ولی در مدیریت رسانه‌ای با ضعف جدی روبه‌رو بودیم و آورده‌های خود را نتوانستیم مضاعف کنیم. در حوزه مدیریت جهادی مقاله‌ای با عنوان «تأملی در نسبت بیانیه گام دوم انقلاب و مدیریت جهادی» ارائه شد، که در آن، سه مسئله سرشت انقلاب، سرگذشت انقلاب و سرنوشت انقلاب را مورد تأکید قرار داده و بحث مدیریت جهادی و سبک مدیریت حضرت امام (ره) و تأسیس یازده نهاد جهادی تا اوایل دهه شصت را مورد اشاره قرار داده بود. مقاله‌ای در محور دیگری با عنوان «چیستی و چرایی و چگونگی جوان‌گرایی در گام دوم انقلاب اسامی از منظر مقام معظم رهبری» ارائه شد که تأکید می‌کرد نباید جوان‌گرایی را در چارچوب فرد و در چارچوب سن ببینیم. هم‌چنین در مقاله‌ای با عنوان مقاله «سینما و بیانیه گام دوم انقلاب» به ظرفیت هنر و سینما برای تمدن‌سازی پرداخته شده است.

محور سوم: «تحلیل تجربه و دستاوردهای جمهوری اسلامی در توصیه‌های هفت‌گانه بیانیه و ارزیابی وضعیت کنونی آن‌ها» کمیسیون تخصصی دیگری با عنوان «تحلیل تجربه و دستاوردهای جمهوری اسلامی در توصیه‌های هفت‌گانه بیانیه و ارزیابی

بررسی قرار گرفت.

محور دوم: «چیستی، چرایی و چگونگی تحقق بیانیه گام دوم»

یکی دیگر از کمیسیون‌های تخصصی، که بیانیه گام دوم انقلاب پرداخت با عنوان «چیستی، چرایی و چگونگی تحقق بیانیه گام دوم» بود که به ریاست حجة الاسلام والمسلمین سید محمد حسین هاشمیان برگزار شد و ایشان در گزارشی از مطالب مطرح در کمیسیون اظهار داشت:

با تحلیلی که در محتوای بیانیه گام دوم انقلاب داریم، هم در مقام فهم، تبیین چرایی و سیاست‌پردازی برای رسیدن به اهداف بیانیه، سه رکن جدی پیش‌رو داریم: رکن اول، بحث امیدآفرینی؛ دوم، مدیریت جهادی؛ سوم، جوان‌گرایی است. در مقالاتی که در این کمیسیون ارائه شد، تلاش بر این بود که این سه رکن را اولاً، تبیین کنیم و ثانیاً، عناصر مرتبط با این سه رکن از جمله فضای مجازی، هنر، مطالعات اجتماعی و رسانه را مورد تأکید قرار دهیم.

در یکی از مقالات فضای مجازی و امیدآفرینی بررسی و در آن تأکید شد که بیانیه گام دوم انقلاب در فضای امیدآفرینی تدوین شده و اکنون زمینه هجمه به این امید در فضای مجازی وجود دارد. در این مقاله به خوبی ابعاد این عملیات رسانه‌ای با تأکید بر فضای مجازی مطرح گردید و به راه‌کارهایی برای مقابله با آن پرداخته شد. محور دیگر بحث، تصویرپردازی بود که دو مقاله در

وضعیت کنونی آن‌ها» به ریاست حجة الاسلام والمسلمین نجف لک‌زایی برگزار شد. در این کمیسیون به بررسی مقالاتی در زمینه راهبردهای تحقق توصیه‌های هفت‌گانه رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب پرداخته شد. بر اساس محورهای این کمیسیون سی مقاله به دبیرخانه ارسال و از میان آن‌ها هفت مقاله برای ارائه انتخاب شد. ایشان در جمع‌بندی خود از مباحث ارائه شده در این کمیسیون اظهار داشت: در ابتدا به تحلیل تجربه و دستاوردهای جمهوری اسلامی، بررسی وضع موجود و شیوه انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب، از محورهای اصلی این کمیسیون پرداخته شد. در بخش راهبردهای تحقق توصیه‌های هفت‌گانه رهبر معظم انقلاب به دو دسته راهبردهای عام، یعنی قابل اجرا در همه هفت توصیه و هم‌چنین راهبرد اختصاصی هر توصیه دست پیدا کرده‌ایم. برخی راهبردهای عام، همانند خودسازی، جامعه‌پردازی، دولت‌سازی، تقویت امید، زمینه‌سازی برای ظهور و توجه به بحث مهدویت در بیانیه گام دوم انقلاب نیز تأکید شده‌اند؛ سایر راهبردهای عام نیز شامل بهره‌برداری از منابع انسانی متخصص، بهره‌برداری از ظرفیت‌های قانون اساسی برای تحقق این هفت محور و زمینه‌سازی به مطالبه‌گری مردم است. حاکمیت قانون و پرهیز از مصلحت‌سنجی‌های بی‌مورد، شفافیت در عرصه سیاست‌ها و قوانین، رفع تبعیضات، توجه به حکمرانی

خوب و کارگزاران عادل، برطرف کردن موانع، به فعلیت‌رساندن ظرفیت‌های موجود در کشور از راهبردهای عام مطرح شده برای تحقق توصیه هفت‌گانه رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب به شمار می‌روند. ایشان به راهبردهای خاص برای تحقق توصیه هفت‌گانه از سوی رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم اشاره کرد که: معرفت از جمله توصیه‌های مطرح شده از سوی رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم است که راهبردهایی همانند ارتقای سطح فرهنگ قرآنی، احیای مساجد و حضور تمام وقت روحانی در مساجد و پایه‌بودن مردم در گسترش اخلاق و معنویت، اشاره شده است. در بحث راهبردهای تحقق سبک زندگی، بر تبیین سبک زندگی اسلامی برای اقشار و مخاطبان مختلف، راهیابی این مباحث به کتاب‌های درسی حوزه و دانشگاه، هم‌چنین آموزش و پرورش، تقویت رویکرد جهادی در ساحت‌های جهاد اصغر و اکبر، تقویت فرهنگ کار جمعی و مقید کردن کارگزاران و علمای دین و گروه‌های مرجع به سبک زندگی اسلامی تأکید شد.

محور چهارم: «نهادهای علمی و بیانیه گام دوم با تأکید بر نقش جوانان»
در آخر کمیسیون تخصصی با عنوان «نهادهای علمی و بیانیه گام دوم با تأکید بر نقش جوانان» به ریاست حجة الاسلام والمسلمین شمس‌الله مریجی برگزار گردید. ایشان با اعلام دریافت ده مقاله در خصوص

مقالات ارائه شده در این کمیسیون به شمار می روند.

«نقش حوزه و دانشگاه در رویش و رشد اندیشه و عمل انقلابی نسل جوان» از مقالات ارائه شده است که جایگاه، شیوه و عمل کرد حوزه و دانشگاه برای تحقق گام دوم انقلاب را مورد بررسی قرار داده است. در مقاله دیگری «رسالت آموزش و پرورش در گام دوم انقلاب اسلامی» مورد بررسی قرار گرفته است؛ البته بحث آموزش و پرورش به صورت مستقیم در بیانیه گام دوم انقلاب بیان نشده، اما با توجه به عظمت کار آموزش و پرورش در حوزه مباحث سبک زندگی به مبحث آموزش و پرورش پرداخته شده است. این مقاله نگاهی به چهل سال گذشته داشته و به ترسیم نقشه راه آینده به وسیله حوزه، حکومت و آینده پرداخته است. در این کمیسیون «نهادهای علمی و بیانیه گام دوم با تأکید بر نقش جوانان» و وظایف نهادها بر اساس گام دوم نیز مورد بررسی قرار گرفت.

محورهای علمی مطرح کردند و در کمیسیون به ارائه گزارشی از مباحث کمیسیون پرداخت و اظهار داشت:

«الزامات سیاست خارجی ایران در بیانیه گام دوم انقلاب» از جمله مقالات ارائه شده که به تبیین این الزامات در بیانیه پرداخته است و فعالیت های صورت گرفته در سیاست خارجی چهل سال گذشته را مورد بررسی قرار می دهد. مقاله دوم «مبانی و عوامل تحقق تغییرات اجتماعی در بیانیه گام دوم انقلاب» بود که در آن عدالت، اخلاق و معنویت و استقلال سه راهبرد اصلی در کنار منابع مادی و اقتصاد مقاومتی برای تحقق گام دوم انقلاب مورد تأکید قرار گرفته است.

مقاله «الزامات کارآمدی فرهنگی دولت اسلامی در گام دوم انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری»، و مقاله «تجزیه و تحلیل نظری، عملی، تئوری ولایت فقیه در چله نخست جمهوری اسلامی؛ به منظور کاربست کارآمدی آن در چله دوم» از دیگر

راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

حوزه	فقه	نقد و نظر	آینه پژوهش	جستارهای فقهی و اصولی
یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۹۶۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۸۰۰،۰۰۰
پژوهشهای قرآنی	اسلام و مطالعات اجتماعی	علوم سیاسی	تاریخ اسلام	آیین حکمت
یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰

نام پدر:	نام و نام خانوادگی:	نام:
میزان تحصیلات:	تاریخ تولد:	نهاد: شرکت:

نشانی:	استان:	کد پستی:
	شهرستان:	کد اشتراک قبل:
	خیابان:	پیش شماره:
	کوچه:	تلفن ثابت:
	پلاک:	تلفن همراه:
		رایانامه:

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، چهارراه شهدا، ابتدای خیابان معلم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹
شماره پیامک: ۳۰۰۲۷۰۲۵۰۰۰۰۰
تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۶۶۷
رایانامه: magazine@isca.ac.ir

شماره حساب سیبایانک ملی ۰۱۰۹۱۴۶۰۶۱۰۰۵ نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی